نماز

نماز مهم ترین عبادت است که اگر به صورت صحیح و با توجه انجام شود، روح انسان را پاکیزه و دل را نورانی می کند و او را بر دوری از خلقیات ناپسند، قادر می سازد. نماز می تواند فرد و جامعۀ انسانی را به تدریج از همۀ آلودگی ها پاک کند. سزاوار است نماز در اول وقت و با حضور قلب و به دور از ریا اقامه شود و نمازگزار در هر کلمۀ آن به یاد داشته باشد که با خداوند متعال سخن می گوید و بداند که چه می گوید.

نمازهای واجب

مسأله 1) نمازهای واجب عبارت است از:

1. نمازهای یومیه ؛
2. نماز طواف که پس از طواف واجب خانۀ کعبه خوانده می شود ؛
3. نماز آیات که هنگام خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، زلزله و مانند آنها خوانده می شود ؛
4. نماز میت که بر بدن مسلمانی که از دنیا رفته، خوانده می شود ؛
5. نماز قضای پدر و بنابر احتیاط واجب مادر که بر پسر بزرگ واجب است ؛
6. نمازی که به واسطه عهد، نذر، قسم و یا به واسطۀ اجاره، واجب [1] است خوانده شود.

---

[1] . در واقع آنچه واجب است عمل به نذر، عهد، قسم و اجاره میباشد، نه اینکه نماز مستحب تبدیل به نماز واجب شده باشد.

نمازهای یومیه

مسأله 2) نمازهای شبانه روز (یومیه) از واجبات بسیار مهم شریعت اسلامی و بلکه ستون دین است و در هیچ حالی نباید ترک شود.

مسأله 3) نمازهای واجب شبانه روز هفده رکعت است که عبارت اند از:

❈ نماز صبح (دو رکعت)

❈ نماز ظهر (چهار رکعت)

❈ نماز عصر (چهار رکعت)

❈ نماز مغرب (سه رکعت)

❈ نماز عشاء (چهار رکعت) .

وقت نماز صبح

مسأله 4) وقت نماز صبح از هنگام طلوع فجر (فجر صادق) [1] تا طلوع آفتاب است.

مسأله 5) در تحقق طلوع فجر (ابتدای وقت فریضهٔ صبح) فرقی بین شب های مهتابی و غیر مهتابی نیست ؛ هر چند بهتر است نمازگزار در شب های مهتابی صبر کند تا سپیدهٔ صبح بر روشنایی مهتاب غلبه کند و سپس نماز بخواند.

1. فجر صادق در مقابل فجر کاذب است. فجر کاذب نوری است که مدتی قبل از طلوع فجر صادق در آسمان پدید می آید و به جای پهن شدن بر روی افق، به صورت عمودی به سمت بالا انعکاس می یابد. فجر صادق زمانی است که نور سفید متصل به سطح افق با روشنایی کم طلوع کرده و در افق پراکنده می شود و با گذشت زمان، شدت نور آن بیشتر می شود.
به دلیل ضعیف بودن فجر صادق، مشاهدهٔ آن نیازمند داشتن افق شرقی کاملاً باز و تاریک می باشد که در داخل شهرها رؤیت آن بسیار مشکل است. لذا با توجه به اینکه تشخیص دقیق طلوع فجر سخت است، برای رعایت احتیاط، حدود ده دقیقه بعد از شروع اذان از رسانه ها، نماز صبح خوانده شود.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله 6) وقت نماز ظهر از اول ظهر (زوال خورشید) [1] است تا هنگامی که فقط به مقدار خواندن نماز عصر به غروب آفتاب وقت مانده باشد.

مسأله 7) وقت نماز عصر از هنگامی است که به اندازه خواندن نماز ظهر، از ابتدای ظهر گذشته باشد تا غروب آفتاب.

مسأله 8) نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترک دارند ؛ وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر است تا هنگامی که به اندازۀ خواندن نماز ظهر از اول ظهر گذشته باشد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازۀ خواندن نماز عصر به غروب آفتاب وقت مانده باشد و فاصله بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است.

مسأله 9) اگر مکلف تا وقت مخصوص نماز عصر، نماز ظهر را نخوانده باشد، نماز ظهر او قضا شده و در آن وقت باید نماز عصر را بخواند.

1. با طلوع خورشید از مشرق، اشیا دارای سایه ای دراز به سمت مغرب هستند که هرچه خورشید بالاتر می رود، سایه ها کوتاه تر می شوند، تا اینکه خورشید در وسط آسمان قرار می گیرد ؛ در این هنگام اگر آفتاب به صورت عمودی بتابد، سایه ها از بین می روند اما اگر مقداری مایل بتابد، سایه ای کوتاه در سمت شمال یا جنوب باقی می ماند. پس از متمایل شدن خورشید به سمت غرب، سایه هایی که از بین رفته، در سمت شرق بوجود می آید یا اگر چیزی از آن مانده، در سمت مشرق افزایش می یابد که این زمان، وقت نماز ظهر است. همچنین نصف فاصله طلوع و غروب آفتاب، ظهر شرعی است.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسأله 10) وقت نماز مغرب از هنگامی است که سرخی ایجاد شده در آسمان (که بعد از غروب آفتاب از طرف مشرق بالا می آید) ، از بین برود تا هنگامی که فقط به مقدار خواندن نماز عشا تا نیمه شب وقت مانده باشد.

مسأله 11) وقت نماز عشا از هنگامی است که به مقدار خواندن نماز مغرب از اول وقت گذشته باشد، تا نیمه شب.

مسأله 12) نیمه شب (برای نماز مغرب و عشا) نصف فاصله بین غروب آفتاب تا هنگام فجر صادق است.

مسأله 13) هر یک از نماز مغرب و عشا وقت مخصوص و مشترک دارند ؛ وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب تا هنگامی است که به اندازۀ خواندن سه رکعت از مغرب بگذرد و وقت مخصوص نماز عشا هنگامی است که به اندازۀ خواندن نماز عشا تا نصف شب وقت مانده باشد و فاصلۀ بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و نماز عشا می باشد.

مسأله 14) اگر مکلف تا وقت مخصوص نماز عشا، نماز مغرب را نخوانده باشد، باید در آن وقت اول نماز عشا و پس از آن نماز مغرب را بخواند.

مسأله 15) اگر کسی از روی معصیت یا به واسطۀ عذری، نماز مغرب یا عشا را تا نیمه شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید آنها را تا قبل از اذان صبح، بدون نیّت ادا یا قضا (به قصد ما فی الذمه) به جا آورد.

احکام اوقات نماز

مسأله 16) مستحب است انسان نماز را در اول وقت بخواند، در دستورهای اسلامی در این مورد سفارش مؤکدی شده است و اگر نتواند در اول وقت نماز بخواند، هرچه نزدیکتر به اول وقت باشد، بهتر است، مگر آنکه تأخیر نماز از جهتی بهتر باشد، مانند اینکه بخواهد آن را به جماعت بخواند.

مسأله 17) نمازگزار برای تعیین وقت نمازهای یومیه (حتی در مناطق نزدیک به قطب) باید افق محل سکونت خود را رعایت کند.

مسأله 18) برای خواندن نماز، مکلف باید یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است یا دو مرد عادل خبر دهند که وقت داخل شده است و یا مؤذن مورد وثوق و وقت شناس اذان بگوید.

مسأله 19) اگر یقین کند که وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده، در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله 20) اگر مکلف از طریق رسانه های جمعی و مانند آن (که اوقات شرعی را اعلام می کنند) ، به دخول وقت اطمینان پیدا کند، می تواند نماز بخواند.

مسأله 21) هر گاه با شروع اذان برای مکلف اطمینان حاصل شود که وقت نماز داخل شده است، لازم نیست تا پایان اذان صبر کند و می تواند نماز بخواند.[1]

مسأله 22) اگر در وقت نماز طلبکار طلب خود را مطالبه کند، در صورتی که انسان توانایی پرداخت آن را داشته باشد، باید ابتدا بدهی را بدهد و سپس نماز بخواند. همچنین است اگر کار واجب فوری دیگری پیش آید. البته در صورتی که وقت نماز تنگ شده باشد، باید ابتدا نماز بخواند.

مسأله 23) اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به سبب انجام بعضی کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، نباید آن مستحب را انجام دهد ؛ مثلاً اگر با خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، نباید قنوت بخواند.

مسأله 24) کسی که به اندازۀ خواندن یک رکعت از نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا آن وقت به تأخیر بیندازد.

مسأله 25) اگر تا غروب آفتاب به اندازۀ خواندن پنج رکعت نماز وقت باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت باشد، باید فقط نماز عصر را بخواند و نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازۀ خواندن پنج رکعت نماز وقت باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر از آن وقت باشد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بنابر احتیاط واجب نیت ادا و قضا نکند بلکه به قصد ما فی الذمه بخواند.

مسأله 26) کسی که مسافر است، اگر تا غروب به اندازۀ خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازۀ خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید ابتدا نماز عشا را بخواند و سپس نماز مغرب را بنابر احتیاط واجب بدون نیت ادا و قضا (به قصد ما فی الذمه) به جا آورد و چنانچه بعد از خواندن نماز عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب وقت مانده است، باید فوراً[1] نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

---

[1] . البته همان طور که قبلا بیان شد در مورد نماز صبح، برای رعایت احتیاط، حدود ده دقیقه بعد از شروع اذان، نماز صبح خوانده شود.

ترتیب بین نمازها

مسأله 27) نماز عصر باید بعد از نماز ظهر و نماز عشا بعد از نماز مغرب خوانده شود و اگر عمداً بر خلاف این ترتیب خوانده شود نماز باطل است.

مسأله 28) هرگاه کسی بر اثر اشتباه یا غفلت، نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، یا نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از تمام شدن نماز متوجه شود، نمازش صحیح است.

مسأله 29) اگر به تصور اینکه نماز ظهر را خوانده است به نیّت نماز عصر مشغول نماز شود و در بین نماز متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده، چنانچه در وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، باید بلافاصله نیّت خود را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند و پس از آن، نماز عصر را به جا آورد و در صورتی که در وقت مخصوص نماز ظهر باشد، بنابر احتیاط واجب باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند ولی بعداً هر دو نماز (ظهر و عصر) را به ترتیب به جا آورد.

مسأله 30) هرگاه به تصور اینکه نماز مغرب را خوانده، مشغول نماز عشا شود و بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه در وقت مشترک نماز مغرب و عشا بوده و به رکوع رکعت چهارم نرفته باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند ولی اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باشد، بنابر احتیاط باید نماز را تمام کند، سپس نماز مغرب و عشاء را به ترتیب بخواند. همچنین اگر در وقت مخصوص نماز مغرب باشد، و وارد رکوع رکعت چهارم نشده است، احتیاط واجب آن است که نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعداً هر دو نماز را به ترتیب به جا آورد.

مسأله 31) اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و بین نماز یادش بیاید که قبلاً نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید این نماز را رها کند و نماز عصر را بخواند. همچنین است اگر مشغول خواندن نماز مغرب شود و در بین نماز متوجه شود که آن را خوانده است.

نمازهای مستحب

مسأله 32) نمازهای مستحب (نافله) بسیار است. از بین نمازهای نافله، خواندن نافله های یومیه (شبانه روزی) خصوصاً نماز شب بیشتر سفارش شده است.

مسأله 33) نوافل یومیه، نمازهای مستحبی هستند که در هر شبانه روز خوانده می شوند. خواندن این نافله ها بسیار مهم است و ثواب و اجر زیادی برای آن ذکر شده است. در میان این نافله ها، نافله شب که از نصف شب به بعد خوانده می شود، اهمیّت ویژه و منحصر به فردی بین همهٔ نمازهای مستحبی دارد. این نماز دارای خواص معنوی بسیار است و شایسته است که مسلمین بر خواندن آن اهتمام داشته باشند.

مسأله 34) نافله های یومیه عبارت اند از:
1. نافلهٔ ظهر، هشت رکعت (چهار نماز دو رکعتی) قبل از نماز ظهر ؛
2. نافلهٔ عصر، هشت رکعت (چهار نماز دو رکعتی) قبل از نماز عصر ؛
3. نافلهٔ مغرب، چهار رکعت (دو نماز دو رکعتی) بعد از نماز مغرب ؛
4. نافلهٔ عشا، دو رکعت (به صورت نشسته) بعد از نماز عشا ؛ [1]
5. نافلهٔ صبح، دو رکعت قبل از نماز صبح ؛
6. نافلهٔ شب، یازده رکعت از نصف شب تا اذان صبح ؛ (بهتر است در ثلث آخر شب خوانده شود و هر چه به فجر نزدیک تر باشد، فضیلت آن بیشتر است.)

مسأله 35) نافلهٔ ظهر و عصر در روز جمعه بیست رکعت است ؛ یعنی چهار رکعت به نافلهٔ ظهر و عصر اضافه می شود و بهتر است تمام بیست رکعت پیش از زوال خورشید به جا آورده شود، ولی اگر بعد از زوال تا غروب هم انجام شود، اشکال ندارد.

مسأله 36) اگر نافلهٔ ظهر و عصر در وقت نافله،[2] ولی پس از ادای نماز ظهر و عصر خوانده شود، بنابر احتیاط واجب باید بدون قصد ادا و قضا (قصد مافی الذمه) خوانده شود.

مسأله 37) کیفیّت نماز شب به این صورت است که ابتدا چهار نماز دو رکعتی به نیّت «نماز شب»، مانند نماز صبح خوانده میشود و پس از آن دو رکعت به نیّت «نماز شفع» و یک رکعت به نیّت «نماز وتر» خوانده میشود که در قنوت آن استغفار و دعا برای مؤمنین و طلب حاجات از خداوند منّان، به ترتیبی که در کتابهای دعا ذکر شده، مستحب است.

مسأله 38) مسافر یا جوانی که خواندن نماز شب در وقتش برایش سخت است یا کسی که عذری مانند پیری یا بیماری دارد، می تواند نماز شب را قبل از نیمه شب بخواند.

مسأله 39) در نمازهای نافله، خواندن سوره واجب نیست، بلکه کافی است در هر رکعت سورهٔ حمد قرائت شود ؛ هر چند مستحب است سوره نیز قرائت شود.

مسأله 40) نافله ها (جز نماز وتر که یک رکعت است) دو رکعتی هستند و می توان آنها را نشسته خواند، هر چند به صورت ایستاده خواندن، بهتر است و در صورتی که نشسته خوانده شود، مستحب است هر دو رکعت، یک رکعت حساب شود به استثناء نماز وُتیره (نافلهٔ عشا) که احتیاطاً به صورت نشسته خوانده شود نه به صورت ایستاده.

1. با توجه به اینکه دو رکعت نافلهٔ نشستهٔ عشا، یک رکعت حساب م یشود، مجموع نافله های یومیه سی وچهار رکعت (دو برابر تعداد رکعت های نمازهای واجب) است.

2. وقت نافلهٔ ظهراز اول ظهر است تا موقعی که سایهٔ شاخص که بعداز ظهر پیدا می شود، به اندازهٔ دو هفتم آن شود. مثلا اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب برسد، آخر وقت نافلهٔ ظهر است. وقت نافلهٔ عصر تا موقعی است که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود، به چهار هفتم آن برسد.

قبله

مسأله 41) مکلف باید نماز را به سمت کعبه بخواند که به این اعتبار به آن «قبله» می گویند. البته برای کسانی که از آن دورند و محاذات (رو برو بودن) حقیقی برایشان میسّر نیست، همین اندازه که گفته شود به سمت قبله نماز می خوانند، کافی است.

مسأله 42) نمازهای مستحبی را می توان در حال راه رفتن یا هنگام سوار بودن بر وسیلۀ نقلیه خواند و در این صورت لازم نیست که رو به قبله بودن رعایت شود.

مسأله 43) نماز احتیاط، سجده و تشهد فراموش شده باید رو به قبله انجام شود و در سجدۀ سهو نیز احتیاط مستحب آن است که رو به قبله باشد.

مسأله 44) نمازگزار باید به جهت قبله یقین و یا اطمینان پیدا کند، چه از راه قبله نمای صحیح و معتبر یا از راه تابش خورشید[1] و ستارگان (در صورتی که آشنا به استفاده از آنها باشد) یا از راه های دیگر، و اگر نمی تواند اطمینان پیدا کند به هر طرف که گمان بیشتر دارد، باید نماز بخواند ؛ مانند گمانی که از محراب مسجد به دست می آید.

مسأله 45) کسی که برای یافتن جهت قبله هیچ راهی ندارد و گمانش هم به هیچ طرف نمی رود، بنابر احتیاط واجب باید به چهار طرف نماز بخواند و اگر برای چهار نماز وقت ندارد، به هر اندازه ای که وقت دارد نماز را تکرار کند.

مسأله 46) اگر با وجود تحقیق در مورد جهت قبله اشتباه کند، چنانچه انحراف از قبله کمتر از سمت راست یا چپ قبله (حدود 90 درجه) باشد، نمازش صحیح است و اگر در اثنای نماز متوجه این اشتباه شود، باید بقیۀ نماز را رو به قبله ادامه دهد و فرقی نمی کند که وقت وسعت داشته باشد یا نه.

مسأله 47) کسی که یقین به جهت قبله ندارد، در بقیۀ کارهایی که باید رو به قبله انجام شود، مانند ذبح حیوانات و غیره، باید به گمان خود عمل کند و اگر به هیچ طرف گمان ندارد و همۀ جهات برای او مساوی است، به هر طرف انجام دهد، صحیح است.

1. گفته می شود در روزهای هفتم خرداد و بیست و پنجم تیرماه که هنگام ظهر به افق مکه، خورشید به طور عمودی بر کعبه می تابد، چنانچه شاخصی ؛ مانند قطعه ای چوب صاف یا میله در زمین هموار به طور عمودی فرو کنیم، جهتی که سایۀ شاخص هنگام ظهر به افق مکه نشان می دهد، جهت خلاف قبله خواهد بود (یعنی جهت قبله در امتداد سایه در طرفی از شاخص است که سایه ندارد) . چنانچه این امر موجب اطمینان به جهت قبله باشد، جایز است طبق آن عمل شود.

پوشش در نماز

مسأله 48) در نمازهای واجب و توابع آن، مانند نماز احتیاط و قضای اجزای فراموش شده و بنابر احتیاط واجب در دو سجدۀ سهو، باید بدن پوشیده باشد.

مسأله 49) وجوب پوشش در نماز، اختصاص به حضور نامحرم در مکان نمازگزار ندارد، بلکه اگر کسی هم حضور نداشته باشد، پوشش شرط صحّت نماز است.

مسأله 50) مرد باید در حال نماز عورتین خود را بپوشاند، اگر چه کسی او را نبیند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله 51) زن باید موقع نماز، تمام بدن و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که شستن آن در وضو واجب است و دست ها و پاها تا مچ، لازم نیست. البته در صورت وجود نامحرم، باید پاها تا مچ نیز پوشانده شود.

مساله 52) کسی به جهت ندانستن حکم شرعی، پوشش لازم را در نماز مراعات نکرده است، نمازش باطل است، مگر اینکه غافل یا جاهل قاصر باشد ؛ یعنی حتی احتمال باطل بودن نماز بدون پوشش را نمی داده است.

مسأله 53) چانه جزیی از صورت است و پوشاندن آن در نماز بر زن واجب نیست ولی قسمت زیر چانه جزء صورت نیست و پوشاندن آن واجب است.

مسأله 54) در نماز میّت پوشش واجب نیست ؛ اگر چه احتیاط مستحب است.

مسأله 55) در نمازهای مستحب نیز مانند نماز واجب، پوشش شرط صحّت نماز است.

مسأله 56) اگر در بین نماز متوجه شود که پوشش لازم را ندارد، احتیاط آن است که نماز را تمام کرده و دوباره آنرا بخواند ؛ البته در صورتی که بلافاصله خود را بپوشاند، بعید نیست نمازش صحیح باشد. همچنین اگر بعد از نماز متوجه شود که مقدار واجب پوشش را نداشته، نمازش صحیح است.

شرایط پوشش نمازگزار

مسئله 57) لباس نمازگزار باید دارای شرایط زیر باشد:

1. پاک باشد ؛
2. مباح باشد ؛
3. از اجزای مردار نباشد ؛
4. از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد ؛
5. لباس مرد از طلا نباشد ؛
6. لباس مرد از ابریشم خالص نباشد.

1. پاک باشد

مسأله 58) لباس و بدن نمازگزار باید پاک باشد.

مسأله 59) کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است، مگر اینکه غافل یا جاهل قاصر باشد ؛ یعنی حتی احتمال باطل بودن نماز با لباس نجس را ندهد.

مسأله 60) اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است ولی اگر قبلاً نجاست آن را می دانسته و فراموش کرده و با آن نماز خوانده است، نمازش باطل است.

مسأله 61) اگر مکلف شک دارد لباسش نجس شده یا نه، بنا می گذارد که لباسش پاک است و نماز خواندن با آن صحیح است. اما اگر قبلاً نجس شده و شک دارد تطهیر شده یا نه، نمی تواند با آن نماز بخواند.

مسأله 62) کسی که نمی داند بدن یا لباسش پاک است یا نجس، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که نجس بوده است، نمازش صحیح است.

مسأله 63) اگر بین نماز متوجه نجاست بدن یا لباسش شود و بداند که نجاست از پیش بوده، چنانچه در وسعت وقت است، نمازش باطل است و باید بعد از تطهیر، نماز را اعاده کند و در تنگی وقت، اگر آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، حالت نماز را به هم نمی زند، باید در حال نماز این گونه عمل کند و پس از آن نماز را ادامه دهد و در صورتی که با انجام این کارها حالت نماز به هم می خورد، باید با همان حال نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است.

مسأله 64) اگر لباس نجس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعدی باید لباس را تطهیر کند.

مواردی که پاک بودن بدن یا لباس نمازگزار لازم نیست

مسأله 65) در چهار صورت اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز صحیح است:

اول: خون زخم، جراحت و دمل

مسأله 66) اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم، جراحت یا دمل باشد، چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او سخت و مستلزم حرج و مشقت است، تا وقتی که زخم، جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند. همچنین چرکی که با خون بیرون می آید یا دوایی که روی زخم می گذارند و نجس می شود، همین حکم را دارد.

مسأله 67) خون بریدگی ها و زخم هایی که به زودی خوب می شود و شستن آنها آسان است، این حکم را ندارد و نماز با آن باطل است.

مسأله 68) اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، با رطوبت زخم نجس شود و با آن نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله 69) اگر چند زخم در بدن طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند، تا وقتی همهٔ آنها خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم مجزا حساب شوند، هر کدام که خوب شد، باید آن قسمت از بدن و لباس را برای نماز تطهیر کرد.

مسأله 70) هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست، خونی است که نماز با آن صحیح است ؛ مانند اینکه یقین کند خون زخم، جراحت یا دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

دوم: خون کمتر از یک بند انگشت اشاره

مسأله 71) اگر بدن یا لباس نمازگزار به خونی غیر از آنچه در صورت قبل[1] ذکر شد آلوده باشد، درصورتی که مقدار آن کمتر از یک بند انگشت اشاره باشد، (با شرایطی که گفته می شود) نماز با آن اشکال ندارد، ولی اگر به اندازهٔ بند انگشت اشاره یا بیشتر از آن باشد نماز با آن باطل است.

مسأله 72) صحّت نماز با خون کمتر از بند انگشت اشاره، چند شرط دارد:

1. خون حیض نباشد ؛ اگر اندکی هم از آن خون بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز باطل است و بنابر احتیاط واجب خون نفاس و استحاضه نیز همین حکم را دارد.
2. خون حیوان نجس العین (سگ و خوک) و حیوان حرام گوشت و مردار و انسان کافر نباشد.
3. رطوبتی از خارج به آن خون نرسیده باشد مگر در صورتی که رطوبت با خون مخلوط شده و در آن

مستهلک شود و مجموع آنها هم بیش از اندازهٔ مجاز نشود که در این صورت، نماز با آن صحیح است و در غیر این صورت نماز با آن بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسأله 73) اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطهٔ برخورد با خون، متنجس شود ؛ مانند اینکه دست یا لباس نمازگزار که خیس است به خون خشک شده ای، برخورد کند و متنجس شود ولی عین خون منتقل نشود، اگرچه مقداری که نجس شده، کمتر از یک بند انگشت باشد، نمی توان با آن نماز خواند.

مسأله 74) اگر عین خون از بدن یا لباس برطرف شود، ولی محل آن تطهیر نشود، در صورتی که بیشتر از اندازهٔ مجاز نباشد، می توان با آن نماز خواند.

مسأله 75) اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس هم خونی شود، اگر مجموع خون روی لباس و آستر کمتر از یک بند انگشت باشد، نماز با آن صحیح و اگر به اندازه ی بند انگشت اشاره یا بیشتر از آن باشد، نماز باطل است.

سوم: متنجس بودن لباس های کوچک

مسأله 76) اگر لباس های کوچک نمازگزار، مانند جوراب، دستکش و عرقچین که با آنها نمی توان عورت را پوشاند و نیز انگشتر، دستبند و مانند آن، با نجاستی تماس پیدا کند و نجس شود، نماز با آن صحیح است.

مسأله 77) اگر اشیایی از قبیل دستمال، کلید و چاقوی نجس در نماز همراه انسان باشد، نماز با آن اشکال ندارد.

چهارم: اضطرار به پوشیدن لباس نجس

مسأله 78) کسی که به خاطر سرما یا نداشتن آب و مانند آن ناچار شود که با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

---

1. یعنی غیر از خون زخم و جراحت و دمل که تطهیر آن مشقت دارد.

2. مباح باشد

مسأله 79) لباس نمازگزار باید مباح باشد ؛ یعنی غصبی نباشد.

مسأله 80) اگر نداند پوشیدن لباس غصبی حرام است، نمازش صحیح است اما اگر بداند حرام است هرچند نداند نماز را باطل می کند، چنانچه عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسأله 81) اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله 82) اگر عمداً در لباسی که نخ یا دکمه یا چیز دیگری از آن غصبی است، نماز بخواند، نمازش باطل است.

3. از اجزای مردار نباشد

مسأله 83) لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مردهای که دارای خون جهنده است نباشد و احتیاط واجب آن است که از اجزای مرداری که دارای خون جهنده نیست، نیز نباشد.

مسأله 84) هرگاه قسمتی از اجزای مردار همراه نمازگزار باشد، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است ولی اگر اجزای بی روح حیوان حلال گوشت مانند مو، پشم، شاخ و استخوان همراه او باشد، نمازش باطل نیست.

مسأله 85) پوست و چرم حیوان حلال گوشتی که از کشورهای غیر مسلمان تهیه شده و تذکیه[1] آن مشکوک است، از نظر طهارت و نجاست حکم مردار را ندارد و پاک است، ولی نم یتوان در آن نماز خواند. البته اگر به خاطر جهل به حکم با چنین لباسی قبلا نماز خوانده، نمازش صحیح است. و اگر وارد کننده آن مسلمان باشد و احتمال بررسی و تفحص در مورد تذکیه آن توسط او داده شود، نماز با آن اشکال ندارد.

1. تذکیه به شرایطی گفته می شود که برای پاک یا حلال کردن گوشت حیوانات در اسلام قرار داده شده است. تذکیه در حیوان حلال گوشت عبارت است از پاک گردانیدن اجزای حیوان و حلال کردن خوردن گوشت آن و در حیوان حرام گوشت، پاک گردانیدن اجزای آن می باشد. گونه های تذکیه عبارت است از: ذبح در غیر شتر، نحر در شتر و شکار در حیوانات وحشی.

4. از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد

مسأله 86) لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان حرام گوشت باشد ؛ حتی اگر مویی از آن هم در لباس یا بدن نمازگزار باشد، نمازش باطل است.

مسأله 87) اگر رطوبت پاکی مانند آب دهان یا بینی از حیوان حرام گوشت ؛ مانند گربه، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز باطل است، مگر اینکه بعد از خشک شدن عین آن برطرف شود، همچنین اگر فضله پرندگان حرام گوشت بر بدن یا لباس باشد، نماز با آن باطل است ولی اگر بعد از خشک شدن از لباس یا بدن برطرف شود، نماز صحیح است.

مسأله 88) مو، عرق، آب دهان انسان، موم، عسل، مروارید و صدف اگر بر لباس و بدن نمازگزار باشد، نماز اشکال ندارد.

مسأله 89) نماز خواندن با لباسی که فرد شک دارد از اجزای حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، صحیح است.

5. لباس مرد از طلا نباشد

مسأله 90) پوشیدن لباسی که از طلا بافته شده یا طلا در آن به کار رفته باشد، برای مردان حرام و نماز با آن باطل است ولی برای زنان در همه حال (نماز و غیر آن) اشکال ندارد.

مسأله 91) استفاده مردان از زنجیر و انگشتر طلا و نیز ساعت مچی طلا اگرچه برای مدتی کوتاه (مانند لحظه عقد) باشد، حرام است ؛ هرچند به قصد زینت نباشد و از دیگران هم مخفی کند و بنابر احتیاط واجب نماز نیز با آن باطل است.

مسأله 92) استفاده از طلا در جراحی استخوان و دندان سازی برای مردان اشکال ندارد و موجب بطلان نماز نمی شود.

مسأله 93) چیزی که طلای سفید نامیده می شود اگر همان طلای زرد باشد که در اثر ترکیب سفید شده است، حکم طلای زرد را دارد ولی اگر عنصر طلا در آن به قدری کم است که عرفاً به آن طلا نمی گویند، استفاده از آن برای مرد اشکال ندارد. همچنین استفاده از پلاتین اشکال ندارد.

مسأله 94) اگر مردی نداند یا فراموش کند انگشتر یا لباسش از طلا است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

6. لباس مرد از ابریشم خالص نباشد

مسأله 95) لباس نمازگزار مرد (حتی چیزهایی که عورت را نمی پوشاند مانند عرقچین، جوراب و مانند آن) اگر از ابریشم خالص باشد، نماز با آن باطل است و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است ولی اگر دستمال ابریشمی و مانند آن همراه نمازگزار، مثلاً در جیب او باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله 96) اگر آستر لباس، حتی مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله 97) پوشیدن لباسی که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسأله 98) پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار

مسأله 99) برخی از مستحبات لباس نمازگزار عبارت است از: لباس سفید باشد، پاکیزه ترین لباس باشد، از پنبه یا کتان باشد، بوی خوش استعمال کند و انگشتر عقیق استفاده کند.

مسأله 100) برخی از مکروهات لباس نمازگزار عبارت است از: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد هر چند لباس زیرین باشد. باز بودن دکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

شرایط مکان نمازگزار

مکانی که می توان در آن نماز خواند، دارای شرایطی است که در مسائل زیر بیان می شود.

1. مباح باشد

مسأله 101) مکان نمازگزار نباید غصبی باشد.

مسأله 102) نماز خواندن روی فرش یا تخت غصبی، هرچند زمین آن مباح باشد، باطل است. همچنین اگر فرش مباح را بر زمین غصبی پهن کنند، نماز بر آن باطل است.

مسأله 103) اگر در مکانی که نمی داند یا فراموش کرده غصبی است نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله 104) کسی که می داند مکانی غصبی است، ولی نمی داند نماز در مکان غصبی باطل است، اگر در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله 105) کسی که با دیگری در ملکی شریک است در صورتی که سهم هر یک از دیگری جدا نباشد، نمی تواند بدون رضایت شریک خود در آن ملک نماز بخواند.

مسأله 106) نماز خواندن در ملکی که منفعت آن متعلق به دیگری است، بدون اجازه او باطل است ؛ مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا فرد دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده است، نماز بخواند، نمازش باطل است.

2. بی حرکت باشد

مسأله 107) مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد ؛ یعنی طوری باشد که شخص نمازگزار بتواند با آرامش بدن و بدون تکان خوردن نماز بخواند، بنابراین نماز در مکان هایی که موجب می شود بدن بی اختیار تکان بخورد، مانند خودرو و قطار در حال حرکت یا بعضی تخت های فنری، صحیح نیست، مگر هنگامی که به دلیل تنگی وقت و غیر آن مجبور باشد در چنین مکانی نماز بخواند.

مسأله 108) بر مسافرانی که با وسایل نقلیه عمومی سفر می کنند واجب است در صورت خوف فوت نماز، از راننده بخواهند توقف کند و بر راننده نیز پذیرش درخواست آنان واجب است و در صورتی که به هر دلیل توقف نکند، تکلیف مسافران این است که نماز را در همان حال حرکت بخوانند و تا آنجا که امکان دارد جهت قبله، قیام، رکوع و سجود را رعایت کنند.

3. توقف در مکان حرام نباشد

مسأله 109) مکان نمازگزار نباید از جاهایی باشد که توقف در آن حرام است، مانند جایی که جان انسان در خطر جدّی است، همچنین به گونه ای نباشد که ایستادن یا نشستن روی آن حرام است، مانند سجاده یا فرشی که نام خدا، یا آیات قرآنی به گونه ای بر آن نقش بسته است که ایستادن روی آن هتک حرمت تلقی می شود.

4. از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السّلام) جلوتر نباشد

مسأله 110) نمازگزار نباید هنگام نماز جلوتر از قبر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و امام (علیه السّلام) بایستد ولی مساوی قبر اشکال ندارد.

مسأله 111) اگر چیزی مانند دیوار بین نمازگزار و قبر مطهر حائل باشد که ایستادن جلوتر از قبر بی احترامی حساب نشود، نماز خواندن اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوقی که روی قبر شریف است و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده است، برای صدق حائل کافی نیست.

5. محل سجده پاک باشد

مسأله 112) محل سجده نمازگزار باید پاک باشد. ولی اگر مکان نمازگزار به غیر از جایی که پیشانی را بر آن می گذارد، نجس باشد، چنانچه نجاست آن به بدن یا لباس سرایت نکند، اشکال ندارد و نماز صحیح است.

6. بین زن و مرد فاصله باشد

مسأله 113) بنابر احتیاط واجب باید میان زن و مرد در حال نماز (در غیر مسجد الحرام) حداقل یک وجب فاصله باشد و در این صورت اگر زن و مرد محاذی یکدیگر بایستند یا زن جلوتر از مرد بایستد، نماز هر دو صحیح است و فرقی نمی کند که زن و مرد محرم باشند یا نامحرم.

7. مسطح باشد

مسأله 114) لازم است که جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین تر نباشد.

مسأله 115) مکان هایی که نماز خواندن در آنجا مستحب است عبارتند از:

.1 مسجد ؛ (افضل مساجد، مسجد الحرام و بعد از آن مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) ، سپس مسجد کوفه و مسجد الاقصی و سپس مسجد جامع هر شهری است.)

.2 حرم ائمه (علیهم السلام) ؛ (نماز خواندن در مشاهد مشرفه از مساجد افضل است.)

.3 حرم های مقدس انبیاء (علیهم السلام) و مقامات اولیاء و صلحاء و علماء (رضوان االله علیهم) .

احکام مسجد

مسأله 116) نجس کردن زمین، سقف، دیوار و بام مسجد حرام است و اگر نجس شود، واجب است فورا آن را تطهیر کنند.

مسأله 117) تطهیر مسجد واجب کفایی[1] است و مخصوص کسی که مسجد را نجس کرده یا سبب نجس شدن آن شده نیست، بلکه بر همه افرادی که می توانند مسجد را تطهیر کنند، واجب است.

مسأله 118) نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) ، حرام است و در صورت نجس شدن آن، چنانچه نجس ماندن مکان بی احترامی حساب شود، تطهیر آن واجب است و اگر بی احترامی نباشد، تطهیر آن عمل نیکویی است.

مسأله 119) زینت کردن مسجد به طلا چنانچه اسراف حساب شود، حرام است و در غیر این صورت مکروه است.

مسأله 120) واجب است که شأن و منزلت و جایگاه مسجد مراعات و از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد منافات دارد، پرهیز شود.

مسأله 121) کارهایی از قبیل برگزاری کلاس های آموزشی در صورتی که با شأن مسجد منافات نداشته باشد و یا مزاحمتی برای برگزاری نماز جماعت و نمازگزاران ایجاد نکند، اشکال ندارد.

مسأله 122) خراب کردن تمام یا قسمتی از مسجد جایز نیست، مگر به خاطر وجود مصلحتی که اهمیت ندادن و بی توجهی به آن ممکن نباشد.

مسأله 123) مسجدی که غصب یا خراب شده و به جای آن بنای دیگری ساخته شده و یا به خاطر متروک ماندن، آثار مسجد بودن از آن محو شده است و امیدی هم به دوباره سازی آن نیست، معلوم نیست که نجس کردن آن حرام باشد، گرچه احتیاط مستحب آن است که آن را نجس نکنند.

مسأله 124) اگر مسجدی در طرح عمرانی شهرداری در خیابان افتاده و قسمتی از آن به علت اضطرار تخریب شده است و احتمال برگشت آن به حالت اولیه وجود نداشته باشد، احکام شرعی مسجد را ندارد.

مسأله 125) احداث موزه یا کتابخانه و امثال آن در گوشه شبستان مسجد، اگر مخالف کیفیت وقف شبستان مسجد باشد و یا موجب تغییر ساختمان مسجد گردد، جایز نیست.

مسأله 126) اگر مکان متحرک و غیر ثابتی مانند وسیله نقلیه به عنوان مسجد وقف شده باشد، بنابر احتیاط واجب مسجد شرعی بر آن صدق می کند و احکام مسجد بر آن جاری است.

مسأله 127) تمیز کردن و آباد کردن مسجد مستحب است و کسی که می خواهد به مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند، لباس پاکیزه و نیکو بپوشد، مراقبت کند کفش یا پای او به نجاست یا کثافتی آلوده نباشد، از همه زودتر به مسجد وارد شده و پس از دیگران از آن خارج شود، هنگام ورود به مسجد و خروج از آن، زبان ذاکر و قلب خاشع داشته باشد و بعد از وارد شدن به مسجد دو رکعت نماز به قصد تحیّت مسجد بخواند، البته اگر نماز واجب یا مستحب دیگری بخواند، کافی است.

مسأله 128) خوابیدن در مسجد کراهت دارد.

مسأله 129) تکیه و حسینیه حکم مسجد را ندارند.

---

1. واجب کفایی که در مقابل واجب عینی است، به واجبی گفته می شود که در ابتدا بر همه واجب است ولی با انجام شدن آن از جانب عده ای، وجوب آن از سایرین برداشته می شود و اگر هیچ یک از مکلفین آن را انجام ندهند، همه‌گناهکار خواهند بود ؛ مانند تطهیر مسجد و غسل و تدفین میت. واجب عینی، واجبی است که همه مکلفین باید انجام دهند، مانند نمازهای یومیه و خمس و زکات.

اذان و اقامه

مسأله 130) مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روز، اذان و اقامه گفته شود و این استحباب در مورد نمازهای صبح و مغرب ؛ مخصوصاً نماز جماعت، مورد تأکید است ولی در دیگر نمازهای واجب، مانند نماز آیات اذان و اقامه وارد نشده است.
مسأله 131) اذان شامل هجده جمله، به ترتیب زیر است:
* «اَللهُ اَکبَرُ» چهار مرتبه،
* «اَشْهَد اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ» دو مرتبه،
* «اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً (صلّ الله علیه و آله) رَسُولُ اللهِ» دو مرتبه،
* «حَیَّ عَلَی الصَّلاةِ» دو مرتبه،
* «حَیَّ عَلَی الفَلاحِ» دو مرتبه،
* «حَیَّ عَلی خَیْر العَمَلِ» دو مرتبه،
* «اَللهُ اَکبَرُ» دو مرتبه،
* «لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ» دو مرتبه.

و اقامه مانند اذان است با این تفاوت که «الله اکبر» در اول آن دو مرتبه است و پس از «حیّ علی خیر العمل» دو مرتبه «قد قامت الصلوة» گفته می شود و آخر آن «لااله الا الله» یک مرتبه است.

مسأله 132) گفتن «اَشْهَدُ اَنَّ عَلِیّاً وَلیُّ اللهِ» به عنوان شعار تشیّع خوب و مهم است ولی جزء اذان و اقامه نیست و باید به قصد قربت مطلقه گفته شود.

مسأله 133) اذان اعلام (که برای اعلام داخل شدن وقت نماز گفته می شود) و تکرار آن از طرف شنوندگان از مستحبات مؤکد است.

مسأله 134) پخش اذان به نحو متعارف برای اعلام داخل شدن وقت نماز به وسیله بلندگو از مساجد و مکان های دیگر اشکال ندارد ولی پخش آیات قرآن، دعا و غیر آن، در صورتی که موجب اذیت همسایگان شود، جایز نیست.

مسأله 135) اگر برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله 136) مستحب است انسان موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست ها را کنار گوش بگذارد و صدا را بلند کند و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسأله 137) مستحب است بدن انسان موقع گفتن اقامه آرام باشد، و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند. ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله 138) مستحب است بین اذان و اقامه قدری بنشیند یا سجده کند یا تسبیح بگوید یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند.

واجبات نماز

مسأله 139) واجبات نماز یازده چیز است:

1. نیّت 2. قیام 3. تکبیرة الاحرام 4. قرائت 5. رکوع 6. سجود 7. ذکر 8. تشهد 9. سلام 10. ترتیب 11. موالات
.

تفصیل این واجبات و احکام آن در مسائل بعدی بیان می شود.

مسأله 140) بعضی از واجبات نماز «رکن» است ؛ یعنی اگر در نماز انجام نشود یا بیش از مقدار واجب به جا آورده شود، حتی اگر از روی سهو و فراموشی هم باشد، نماز باطل می شود و بعضی «غیر رکن» است ؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است اما کم و زیاد شدن سهوی آن، نماز را باطل نمی کند.

مسأله 141) ارکان نماز عبارت اند از:

1. نیّت 2. تکبیرة الاحرام 3. قیام هنگام تکبیرة الاحرام و قبل از رکوع (قیام متصل به رکوع) 4. رکوع 5. دو سجده.

1. نیّت

مسأله 142) نیّت (که یکی از واجبات رکنی است) به معنای قصد انجام نماز برای اطاعت از فرمان خداوند می باشد.

مسأله 143) لازم نیست نیّت را بر زبان جاری کرده و مثلاً بگوید: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربةً الی الله. همچنین لازم نیست آن را از ذهن یا دل بگذراند، بلکه همین اندازه که قصد انجام عمل را برای اطاعت از فرمان الهی داشته باشد کافی است.

مسأله 144) لازم است نمازگزار بداند چه نمازی می خواند، بنابراین اگر مثلاً نیّت چهار رکعت نماز بکند، اما معین نکند که نماز ظهر است یا عصر، نمازش باطل است.

مسأله 145) انسان باید نماز را فقط به قصد اطاعت از فرمان خداوند عالم به جا آورد، بنابراین اگر اصل نماز را برای ریا یعنی تظاهر به دینداری و امثال آن انجام دهد، این کار حرام و موجب بطلان نماز است.

مسأله 146) اگر ریا در بعضی از اجزای نماز باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره انجام دهد.

مسأله 147) اگر شخصی برای مبارزه با ریا، جزء مستحبی نماز را به جا نیاورد، این کار او ریا حساب نمی شود و نمازش صحیح است.

مسأله 148) عدول[1] از یک نماز به نماز دیگر جایز نیست ؛ مگر در موارد خاص، که بعضی از آن موارد واجب و بعضی دیگر جایز است.[2]

مسأله 149) مواردی که عدول از یک نماز به نماز دیگر واجب است، عبارت است از:

1. **از نماز عصر به نماز ظهر ؛** قبل از وقت مخصوص نماز عصر، در صورتی که بین نماز متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است.
2. **از نماز عشا به نماز مغرب ؛** قبل از وقت مخصوص عشا ؛ در صورتی که بین نماز عشا متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده است و از محل عدول هم تجاوز نکرده باشد ؛ یعنی قبل از رکوع رکعت چهارم باشد.
3. **از یک نماز قضا به نماز قضای دیگری که در ادای آنها ترتیب معتبر است ؛** مانند نماز قضای ظهر و عصر یک روز که بر اثر فراموشی، قبل از انجام قضای نماز اول، به خواندن نماز دوم مشغول می شود.

---

1. یعنی هنگام نماز نیت را از یک نماز به نماز دیگر برگرداندن.
2 . موارد جواز عدول در کتاب های مفصل آمده است.

2. قیام

مسأله 150) ایستاده بودن در حال تکبیرة الاحرام و نیز پیش از رفتن به رکوع، رکن است ؛ یعنی اگر سهواً و از روی فراموشی هم ترک شود، نماز باطل می شود.

مسأله 151) قیام هنگام قرائت و تسبیحات اربعه و همچنین قیام بعد از رکوع، واجب غیر رکنی است ؛ یعنی اگر عمداً ترک شود نماز باطل است ولی اگر سهواً باشد، موجب بطلان نماز نیست.

مسأله 152) کسی که قادر است نماز را ایستاده بخواند و عذری ندارد، باید از شروع نماز تا رفتن به رکوع، در حال ایستاده باشد. همچنین واجب است پس از رکوع و پیش از رفتن به سجده بایستد.

مسأله 153) اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و در این هنگام یادش بیاید که رکوع نکرده، باید برخیزد و بایستد و از حال ایستاده به رکوع برود و اگر بدون برخاستن و ایستادن، از همان حال نشسته، خود را به حالت خمیدگی رکوع برساند، نمازش باطل است.

مسأله 154) نمازگزار در حال قیام باید بدن را حرکت ندهد و به طور آشکار به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، مگر اینکه از روی ناچاری یا سهو و فراموشی باشد.

مسأله 155) بدن نمازگزار در حال قرائت حمد و سوره یا تسبیحات رکعت سوم و چهارم باید آرام باشد، پس اگر بخواهد کمی جلو یا عقب برود یا بدن را کمی به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید در حال حرکت، ذکری را که به خواندن آن مشغول است، قطع کند.

مسأله 156) مستحب است در حال قیام، بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی هر دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد و پاها را جلو و عقب نگذارد.

مسأله 157) کسی که در حال نماز قادر به ایستادن نیست، باید نشسته نماز بخواند ولی اگر می تواند به چیزی تکیه دهد و بایستد، وظیفه او نماز ایستاده است.

مسأله 158) کسی که نشسته نماز می خواند باید هر مقدار که بدون حرج و زحمت برای او ممکن است ایستاده نماز بخواند. بنابراین کسی که قدرت بر قیام در برخی از رکعت ها و قسمت های نماز را دارد ولی نمی تواند در تمام نماز، قیام را رعایت کند، واجب است به میزانی که قدرت دارد، ایستاده نماز بخواند و هنگام عجز از ایستادن، به صورت نشسته نماز بخواند و اگر دوباره قادر بر قیام شد، نماز را به صورت ایستاده ادامه دهد.

مسأله 159) کسی که قدرت بر ایستادن ندارد، اگر به اندازه گفتن تکبیرة الاحرام بتواند بایستد، باید تکبیرة الاحرام را در حال ایستاده بگوید و بقیه نماز را در حال نشسته ادامه دهد. همچنین اگر بتواند بعد از خواندن حمد و سوره بایستد، باید از حالت ایستاده به رکوع رود.

مسأله 160) کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر بترسد که به سبب ایستادن، بیمار شود یا ضرر دیگری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر در نماز نشسته نیز همین ترس را داشته باشد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله 161) کسی که توانایی خواندن نماز در حال نشسته را ندارد، باید خوابیده نماز بخواند و بنابر احتیاط واجب اگر می تواند، به پهلوی راست بخوابد و صورت و بدنش رو به قبله باشد وگرنه به همان شکل به پهلوی چپ رو به قبله بخوابد و اگر این گونه هم نمی تواند، به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله 162) کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر بدون حرج و مشقت یا ضرر بتواند بین نماز بنشیند یا بایستد، باید هر مقداری از نماز را که می تواند نشسته یا ایستاده بخواند.

مسأله 163) کسی که به خاطر عذری نمی تواند بایستد ولی احتمال می دهد که در آخر وقت بتواند نماز خود را ایستاده بخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا آن هنگام صبر کند ولی اگر اول وقت به خاطر عذری نماز را نشسته خواند و تا آخر وقت عذر او برطرف نشد، نمازی که خوانده، صحیح است و اعاده لازم نیست.

مسأله 164) اگر در اول وقت، قدرت بر نماز ایستاده ندارد و یقین دارد که تا آخر وقت هم نمی تواند ایستاده نماز بخواند، می تواند نماز را اول وقت به صورت نشسته بخواند ولی اگر قبل از تمام شدن وقت، توانست ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به صورت ایستاده اعاده کند.

3. تکبیرة الاحرام

مسأله 165) تکبیرة الاحرام در نماز واجب است و منظور از آن گفتن «اَللهُ اَکبَرُ» در آغاز نماز است.

مسأله 166) نگفتن تکبیرة الاحرام در اول نماز ؛ چه عمدی یا سهوی، موجب باطل شدن نماز است. همچنین اگر پس از آنکه آن را در اول نماز به طور صحیح ادا کرد، بار دیگر با فاصله (نه به اندازه ای که موالات به هم بخورد) یا بدون فاصله با همان نیّت «اَللهُ اَکبَرُ» بگوید، نماز باطل است و فرقی نیست این تکرار از روی عمد باشد یا سهو.

مسأله 167) تکبیرة الاحرام را باید به گونه ای ادا کرد که تلفظ به آن حساب شود و نشانه آن این است که اگر فرد دچار سنگینی گوش یا سر و صدای محیط نباشد، بتواند آن را بشنود.

مسأله 168) تکبیرة الاحرام را باید به عربی صحیح بیان کرد و اگر ترجمه فارسی آن یا به عربی غلط گفته شود (مثلاً «ه» در الله با فتحه تلفظ شود) صحیح نیست.

مسأله 169) هنگام گفتن تکبیرة الاحرام بدن باید آرام و بدون حرکت باشد، بنابراین اگر عمداً و از روی اختیار، تکبیرة الاحرام را در حال حرکت بدن بگوید، نمازش باطل است.

مسأله 170) کسی که کیفیت صحیح تلفظ تکبیرة الاحرام را نمی داند، واجب است یاد بگیرد.

مسأله 171) اگر شک کند تکبیرة الاحرام را گفته یا نه؟ چنانچه به اذکار و قرائت مشغول نشده است، باید تکبیر را بگوید، اما اگر هنگام خواندن حمد یا حتی هنگام ذکر «اعوذ باالله من الشیطان الرجیم» شک کند، نباید به شک خود اعتناء کند و باید نماز را ادامه دهد.

مسأله 172) اگر پس از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند آن را صحیح گفته یا نه، نباید به شک خود اعتناء کند.

4. قرائت

مسأله 173) در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، باید ابتدا سورۀ حمد و پس از آن بنابر احتیاط واجب، یک سورۀ کامل خوانده شود.

مسأله 174) قرائت، واجب غیر رکنی است ؛ یعنی ترک عمدی آن نماز را باطل می کند ولی ترک آن از روی غفلت یا سهو موجب بطلان نماز نمی شود.

مسأله 175) اگر وقت نماز تنگ باشد، نباید سوره را خواند.

مسأله 176) اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و قبل از رفتن به رکوع متوجه شود، باید بعد از حمد دوباره سوره را بخواند و اگر در حال خواندن سوره متوجه شود، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از ابتدا بخواند.

مسأله 177) اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله 178) اگر پیش از رفتن به رکوع بفهمد که حمد و سوره یا فقط سوره را نخوانده، باید آن را بخواند و به رکوع رود و اگر بفهمد فقط حمد را نخوانده، باید حمد را و پس از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شده و پیش از رسیدن به حد رکوع بفهمد که حمد یا سوره یا هر دو را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل کند.

مسأله 179) در نماز واجب، خواندن سوره هایی که آیه سجده واجب دارند، جایز نیست و اگر عمداً یا سهواً یکی از آن سوره ها را بخواند و به آیه سجده برسد، بنابر احتیاط واجب باید سجده تلاوت را به جا آورد و برخیزد و اگر سوره تمام نشده، آن را تمام کند و نماز را به آخر برساند و سپس نماز را اعاده کند و اگر قبل از رسیدن به آیه سجده متوجه شود، احتیاط واجب آن است که سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و پس از نماز آن را اعاده نماید.

مسأله 180) اگر در حال نماز، آیه سجده را گوش کند، نمازش صحیح است و باید پس از شنیدن آیه سجده، به جای سجده کردن، با اشاره سجده کند و سپس نماز را ادامه دهد.

مسأله 181) اگر بعد از حمد سوره «قل هو االله احد» یا «قل یا ایها الکافرون» را شروع کند، نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند ولی در نماز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از آن دو سوره را بخواند، می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله 182) اگر در نماز غیر از سوره «قل هو االله احد» و «قل یا ایها الکافرون» سوره دیگری را بخواند تا وقتی که بیش از نصف سوره را نخوانده است می تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسأله 183) اگر مقداری از سوره ای را که مشغول خواندن آن است فراموش کند یا به خاطر تنگی وقت یا جهت دیگری به ناچار نتواند آن را تمام کند، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و در این صورت فرقی نمی کند که از نصف گذشته باشد یا نه و یا سوره ای که به خواندن آن مشغول است «قل هو االله احد» و «قل یا ایها الکافرون» باشد و یا غیر از آن دو.

مسأله 184) در نمازهای مستحبی، خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ولی در بعضی نمازهای مستحبی که سوره مخصوص در آن وارد شده، مانند نماز برای والدین، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کند، باید همان سوره را بخواند.

مسأله 185) در رکعت سوم و چهارم نمازها گفتن یک بار «سبحان االله و الحمدالله و لااله الااالله و االله اکبر» کافی است ؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که سه مرتبه گفته شود. البته می توان به جای این ذکر (که تسبیحات اربعه نامیده می شود) ، سوره حمد خواند.

مسأله 186) کسی که می داند تسبیحات اربعه را گفته، ولی تعداد آن را نمی داند، چیزی بر او واجب نیست ولی تا به رکوع نرفته می تواند بنا را بر اقل گذاشته و آن را تکرار کند تا یقین کند که سه مرتبه گفته است.

مسأله 187) کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه بگوید، اگر تصمیم گرفت سوره حمد بخواند ولی به خاطر غافل شدن از این تصمیم، بر طبق عادت تسبیحات را خواند، نمازش صحیح است و همچنین است اگر عادت به خواندن حمد دارد و تصمیم بگیرد تسبیحات بخواند، ولی در اثر غفلت حمد را بخواند.

مسأله 188) اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست «حمد» بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند «حمد» به زبانش آمد باید آن را

رها کند و دوباره «حمد» یا تسبیحات را بخواند ؛ ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله 189) اگر در حالی که ایستاده است شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر هنگام گفتن استغفار مستحبِ قبل از رکوع شک کند که تسبیحات را خوانده یا نه، لازم نیست آن را بخواند.

مسأله 190) اگر در رکوع رکعت سوم و چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند ولی اگر در هنگام رفتن به رکوع در حالی که هنوز به حدّ رکوع نرسیده است، شک کند، بنابر احتیاط واجب باید برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله 191) بر مرد واجب است حمد و سوره دو رکعت اول نمازهای صبح، مغرب و عشاء را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله 192) زن می تواند حمد و سوره نمازهای صبح، مغرب و عشاء را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدای او را می شنود، بهتر است آهسته بخواند.

مسأله 193) در رکعت سوم و چهارم، باید تسبیحات یا حمد را آهسته بخواند و در صورتی که حمد را می خواند، بنابر احتیاط باید «بسم الله» را هم آهسته بگوید.

مسأله 194) وجوب آهسته یا بلند خواندن در رکعت اول و دوم نمازها مختص به قرائت حمد و سوره و وجوب آهسته خواندن در رکعت سوم و چهارم مختص قرائت حمد یا تسبیحات است. اما در ذکر رکوع، سجده، تشهد، سلام و دیگر ذکرهای نمازهای پنج گانه، مکلف بین آهسته یا بلند خواندن آنها مخیّر است.

مسأله 195) در وجوب جهر و اخفات در نمازهای واجب یومیه، فرقی بین نماز ادا و قضا نیست، هرچند نماز قضا، احتیاطی باشد.

مسأله 196) ملاک جهر (بلند خواندن) آشکار کردن جوهر صدا و در مقابل اخفات (آهسته خواندن) آشکار نکردن آن است، هر چند کسی که کنار نمازگزار است صدای او را بشنود.

مسأله 197) اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدا را بلند کند، مانند اینکه با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله 198) اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، نمازش صحیح است و چنانچه هنگام خواندن حمد و سوره یا تسبیحات متوجه شود، لازم نیست مقداری را که به اشتباه، بلند یا آهسته خوانده، دوباره بخواند.

مسأله 199) در قرائت واجب است کلمات تلفظ شوند به گونه ای که قرائت بر آن صدق کند، از این رو قرائت قلبی ؛ یعنی گذراندن کلمات در قلب بدون تلفظ آنها، کافی نیست. نشانه صدق قرائت این است که نمازگزار در صورتی که دچار سنگینی گوش یا سر و صدای محیط نباشد، بتواند آنچه را می خواند و بر زبان جاری می کند، بشنود.

مسأله 200) کسی که گنگ و لال است و توانایی بر تکلم ندارد، اگر نماز را با اشاره بخواند، صحیح است.

مسأله 201) انسان باید نماز را صحیح و بدون غلط بخواند و کسی که به هیچ وجه نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید به هر صورت که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله 202) کسی که حمد و سوره یا چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، در صورت امکان بنابر احتیاط واجب باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله 203) ملاک صحّت قرائت، رعایت حرکات و سکنات حروف و ادای آنها از مخارجشان است به گونه ای که عرب زبانان، آن را ادای آن حرف (نه حرف دیگری) بدانند و رعایت محسّنات تجویدی لازم نیست.

مسأله 204) اگر یکی از کلمات حمد و سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا عمداً به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ز» بگوید، یا زیر و زبر کلمات را تغییر دهد یا تشدید را نگوید، نمازش باطل است.

مسأله 205) کسی که قرائت یا ذکرهای نماز را اشتباه تلفظ می کرده ؛ مثلاً کلمهٔ «يُولد» را به جای فتح لام به کسر لام می خوانده، در صورتی که جاهل مقصّر[1] بوده، بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و اگر جاهل قاصر[2] بوده و با اعتقاد به صحّت، به صورت مذکور می خوانده است، نمازش صحیح است.

مسأله 206) اگر در قرائت نماز آیه ای را به آیه دیگر وصل می کند، لازم نیست حرکت آخر آیه اول را ظاهر کند ؛ مثلاً اگر بگوید: «مالِکِ یَوْمِ الدّین» و نون آخر آیه را ساکن کند و بلافاصله بگوید: «اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ» اشکال ندارد. این کار را «وصل به سکون» می نامند. همچنین است در مورد آخر کلماتی که آیه از آنها تشکیل شده است، اگرچه در مورد اخیر احتیاط مستحب آن است که وصل به سکون نکند.

مسأله 207) وقف و فاصله انداختن بین عبارات یک آیه، در صورتی که به وحدت جمله ضرر نزند، اشکال ندارد ؛ مانند اینکه «وَلاَ الضّالّیْنَ» با فاصله کمی از «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ» قرائت شود.

مسأله 208) اگر پس از وارد شدن در آیه ای، در صحّت آیه قبل آن شک کند، به شک خود اعتنا نکند. همچنین اگر پس از وارد شدن در جمله بعدی، شک در صحت جمله قبل کند، مانند اینکه هنگام گفتن «اِیّاکَ نَسْتَعِینُ» شک کند که «إِیَّاکَ نَعْبُدُ» را صحیح ادا کرده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. البته اگر آنچه را که در صحیح ادا کردن آن شک دارد، احتیاطاً دوباره بخواند، اشکال ندارد.

مسأله 209) هنگام قرائت حمد و سوره یا تسبیحات، بدن باید آرام و بدون حرکت باشد، و در صورتی که بخواهد کمی جلو یا عقب برود یا بدن را کمی به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید ذکری را که به خواندن آن مشغول است در حال این حرکت، قطع کند.

مسأله 210) مستحب است در رکعت اول نماز پیش از خواندن حمد بگوید «اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیْم» و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد متصل نکند و در حال خواندن حمد و سوره به معانی آیات توجه داشته باشد و پس از قرائت سوره حمد، چه در جماعت و چه در فرادی و چه امام باشد یا مأموم، بگوید: «الحَمْدُ لِلهِ رَبِّ العالَمیْنَ» و پس از سوره «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه بگوید: «کَذلِکَ اللهُ رَبّی» و پس از قرائت حمد و نیز بعد از سوره، لحظه ای مکث کند و سپس به ادامه نماز بپردازد.

مسأله 211) مستحب است در رکعت سوم و چهارم بعد از تسبیحات، استغفار کند، مثلاً بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوْبُ اِلَیْهِ» یا بگوید: «اَللّهُمَّ اغْفِرْلِی».

مسأله 212) نخواندن سوره «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ» در هیچ یک از نمازهای شبانه روز مکروه است، همچنین تکرار یک سوره در دو رکعت از یک نماز، مکروه است، مگر سوره «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ».

مسأله 213) مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «انا انزلناه» و در رکعت دوم، سوره «قل هو الله احد» خوانده شود.

1. کسی که متوجه جهل خود بوده و راه های رفع جهالت خود را هم می داند ولی در آموختن احکام کوتاهی می کند.
2. کسی که یا اصلاً متوجه جهل خود نیست و یا اگر متوجه است راهی برای برطرف کردن جهل خود ندارد.

5. رکوع

مسأله 214) در هر رکعت بعد از قرائت باید رکوع کرد ؛ یعنی به اندازه ای خم شد که بتوان دست را بر زانو گذاشت و اگر سر انگشت ها هم به زانو برسد، کافی است.

مسأله 215) احتیاط واجب آن است که در حال رکوع، دست ها بر زانو گذاشته شود.

مسأله 216) رکوع، از واجبات رکنی است که زیاد و کم شدن عمدی یا سهوی آن، نماز را باطل می کند. بنابراین اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و بار دیگر به قصد رکوع خم شود و یا رکوع را فراموش کند و در سجده دوم یا بعد از آن متوجه شود، نمازش باطل است.

مسأله 217) زیاد شدن رکوع به جهت متابعت از امام (با شرایطی که در بحث نماز جماعت خواهد آمد) موجب بطلان نماز نیست. همچنین اگر در نماز مستحبی سهوا[1] رکوع اضافه شود، نماز صحیح است.

مسأله 218) خم شدن باید به قصد رکوع باشد، بنابراین اگر به قصد کار دیگری ؛ مانند برداشتن چیزی خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به سبب این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله 219) کسی که نمی تواند برای رکوع خم شود، اگر بتواند با تکیه بر چیزی خم شود، باید به همین صورت، رکوع کند و اگر با تکیه کردن هم نمی تواند رکوع کند، باید به هر مقداری که می تواند، خم شود و در این دو صورت نباید رکوع را در حال نشسته انجام دهد ؛ هر چند که به صورت نشسته بتواند به اندازه رکوع خم شود. اما اگر اصلا نمی تواند از حال ایستاده برای رکوع خم شود، باید رکوع را نشسته انجام دهد و احتیاط آن است که نماز دیگری بخواند و رکوع آن را در حال ایستاده با اشاره انجام دهد و اگر نمی تواند رکوع را حتی به صورت نشسته به جا آورد، باید در حال ایستاده با اشاره سر، رکوع کند و اگر نمی تواند با سر اشاره کند، باید برای رکوع کردن، چشمانش را بسته و برای سر برداشتن از رکوع، آنها را باز کند.

مسأله 220) کسی که در حال نشسته رکوع می کند، کافی است به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و گذاشتن دست بر زانو لازم نیست.

مسأله 221) زیاد و کم کردن عمدی یا سهوی رکوعی که در حال نشسته یا با اشاره انجام می شود، موجب بطلان نماز است.

مسأله 222) در رکوع باید ذکر گفته شود. ذکر واجب رکوع یکبار «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیْمِ وَ بِحَمْدِهِ» یا سه بار «سُبْحانَ اللهِ» است و اگر به جای آن، ذکر دیگری از قبیل «اَلْحَمْدُ لِلهِ» و «اللهُ اَکبَرُ» و مانند آن (غیر از ذکر مخصوص سجده) به همان مقدار گفته شود کافی است.

مسأله 223) در تنگی وقت یا حال اضطرار و ناچاری، گفتن یک بار «سُبْحانَ اللهِ» کافی است.

مسأله 224) در رکوع هنگامی که ذکر واجب را می گوید، باید بدن آرام باشد، بلکه حتی در هنگامی که ذکرهایی را به قصد استحباب آن در رکوع می گوید، مانند تکرار «سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ» و امثال آن، احتیاط واجب آن است که بدن را آرام نگه دارد.

مسأله 225) اگر بخواهد کمی جلو یا عقب برود یا بدن را کمی به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید ذکری را که به خواندن آن مشغول است در حال حرکت قطع کند. اما گفتن ذکر به قصد ذکر مطلق، نه به قصد ذکر نماز، در حال حرکت اشکال ندارد.

مسأله 226) حرکت اندک بدن یا انگشتان و مانند آن در حال گفتن ذکر رکوع اشکال ندارد.

مسأله 227) اگر هنگام گفتن ذکر واجب رکوع، بدن بی اختیار حرکت کند به گونه ای که طمأنینه واجب از بین برود، باید پس از آرام گرفتن بدن، ذکر واجب را تکرار کرد.

مسأله 228) کسی که می داند طمأنینه در حال ذکر رکوع واجب است اگر پیش از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن، عمداً ذکر رکوع را شروع کند، نمازش باطل است.

مسأله 229) اگر پیش از رسیدن به حدّ رکوع و آرام گرفتن بدن، سهواً ذکر را بگوید باید بعد از رسیدن به حدّ رکوع، مجدداً آن را تکرار کند.

مسأله 230) کسی که می داند طمأنینه در حال ذکر رکوع واجب است اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً این کار را بکند، چنانچه پیش از خارج شدن از حدّ رکوع متوجه شود که ذکر را تمام نکرده، باید در همان حال آرام بگیرد و ذکر رکوع را بگوید و اگر هنگامی متوجه شود که از حال رکوع خارج شده، نمازش صحیح است.

مسأله 231) کسی که به خاطر بیماری و مانند آن نمی تواند به اندازه گفتن سه «سُبْحانَ اللهِ» در حال رکوع بماند، کافی است که یک مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» بگوید و اگر فقط یک لحظه می تواند در حال رکوع باشد، احتیاط واجب آن است که ذکر را در همان لحظه شروع کند و در حال سر برداشتن تمام کند.

مسأله 232) نمازگزار باید بعد از تمام شدن ذکر رکوع بایستد و پس از آرام گرفتن بدن به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود، نمازش باطل است.

مسأله 233) اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، کافی نیست و اگر به این رکوع اکتفاء کند، نمازش باطل است.

مسأله 234) اگر در حال سجده اول یا بعد از آن و پیش از وارد شدن در سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برخیزد و پس از ایستادن، رکوع کند و پس از آن دو سجده را به جا آورد و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای سجده زیادی انجام دهد.

مسأله 235) مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که ایستاده است تکبیر بگوید و اگر نمازگزار مرد است هنگام رکوع زانوها را به عقب بدهد و سر را پایین نیندازد و مساوی پشت خود نگهدارد، کف دست را به زانوها تکیه دهد و بین قدم های خود را نگاه کند و پیش از ذکر رکوع یا بعد از آن صلوات بفرستد، ذکر رکوع را تکرار کند، آن را به عدد فرد ختم کند، پس از آنکه از رکوع سربرداشت و ایستاد در حال آرامش بدن بگوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسأله 236) مستحب است زنان در حال رکوع، دست را بالاتر از زانوها بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

6. سجود

مسأله 237) باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده انجام داد ؛ یعنی پیشانی را از روی خضوع در برابر خداوند بر زمین گذاشت.

مسأله 238) در سجده باید علاوه بر پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها نیز بر زمین گذاشته شود.

مسأله 239) دو سجده در یک رکعت، با هم «رکن» است، بنابراین اگر عمداً یا از روی فراموشی، هر دو ترک شود یا دو سجدهٔ دیگر به آنها اضافه گردد، نماز باطل می شود.

مسأله 240) کم یا زیاد کردن عمدی یک سجده، نماز را باطل می کند.

مسأله 241) اگر از روی فراموشی یا اشتباه، یک سجده را کم یا زیاد کند، نماز باطل نیست ولی دارای احکامی است که بیان خواهد شد.

مسأله 242) اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد، سجده محقق نشده است، اگر چه شش عضو دیگر (کف دو دست، سر دو زانو، سر دو انگشت بزرگ پا) را بر زمین گذاشته باشد و اگر پیشانی را بر زمین بگذارد ولی اعضای دیگر را سهواً به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله 243) جایز است هنگام سجده، علاوه بر سر انگشت بزرگ پاها، سایر انگشتان نیز بر زمین گذاشته شود.

مسأله 244) ذکر واجب در سجده یک بار «سُبْحانَ رَبِّیَ الاعْلی وَ بِحَمْدِهِ» یا سه بار «سُبْحانَ اللهِ» است و اگر به جای آن ذکرهای دیگر، مانند «الْحَمْدُ لِلّهِ»، «اللهُ اکبَرُ» و مانند آن را (غیر از ذکر مخصوص رکوع) به همان مقدار بگوید، کافی است.

مسأله 245) اگر ذکرهای رکوع و سجده را به جای یکدیگر بگوید، در صورتی که سهوی باشد اشکال ندارد، همچنین است اگر عمدی باشد و به قصد مطلق ذکر خداوند «عزوجل» بگوید، ولی ذکر مخصوص آن را نیز باید بگوید.

مسأله 246) اگر بعد از رکوع و سجده متوجه شود که ذکر رکوع یا سجده را اشتباه گفته، نمازش صحیح است.

مسأله 247) هنگام گفتن ذکر واجب سجده، باید بدن آرام باشد، همچنین بنابر احتیاط واجب هنگامی که ذکری را به قصد استحباب آن در سجود می گوید، مانند تکرار «سُبْحانَ رَبِّیَ الاعْلی وَ بِحَمْدِهِ» و مانند آن، باید بدن آرام باشد.

مسأله 248) کسی که می داند آرام بودن بدن در حال ذکر سجود واجب است، اگر پیش از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن، عمداً ذکر را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نمازش باطل است.

مسأله 249) اگر پیش از رسیدن پیشانی به زمین و آرام گرفتن بدن، سهواً ذکر سجده را بگوید و در حال سجده متوجه شود، باید دوباره در حال آرامش بدن، ذکر را بگوید.

مسأله 250) اگر بعد از اینکه سر از سجده برداشت متوجه شود که پیش از رسیدن به سجده یا پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از تمام شدن ذکر، سر از سجده برداشته، نمازش صحیح است.

مسأله 251) اگر سجده بر روی تشک و مانند آن (که ابتدا بدن حرکت دارد و سپس آرام می گیرد) انجام شود، چنانچه در هنگام آرامش بدن، ذکر گفته شود، نماز صحیح است.

مسأله 252) اگر در حال گفتن ذکر سجده، یکی از هفت عضو را عمداً از روی زمین بردارد، نمازش باطل میشود ولی هنگامی که مشغول ذکر گفتن نیست، اگر غیر از پیشانی اعضای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله 253) اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، پیشانی را سهواً از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند ولی اگر سایر اعضا را سهواً از زمین بردارد، باید دوباره بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله 254) اگر هنگام سجده، پیشانی به محل سجده برخورد کند و بی اختیار از زمین بلند شود، باید دوباره پیشانی را بر زمین بگذارد و ذکر سجده را بگوید و روی هم یک سجده به حساب می آید.

مسأله 255) در سجده، باید دو کف دست را بر زمین بگذارد ؛ ولی در حال ناچاری، گذاشتن پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و اگر آن را هم نمی تواند، باید تا آرنج، هر قسمت را که بتواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله 256) بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدنش آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله 257) کسی که به خاطر بیماری و مانند آن نمی تواند به اندازه گفتن سه «سُبْحانَ اللهِ» در سجده بماند، کافی است که یک مرتبه «سُبْحانَ اللهِ» بگوید و اگر فقط یک لحظه می تواند در سجده باشد، احتیاط واجب آن است که ذکر را در همان لحظه شروع کند و در حال سر برداشتن تمام کند.

مسأله 258) کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی کف دست ها، زانوها و سر انگشتان بزرگ پاها را اگر ممکن است باید به طور معمول بر زمین بگذارد و اگر چیزی که مهر را روی آن بگذارد وجود ندارد، باید آن را با دست بلند کند و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر اصلاً نمی تواند خم شود، باید به جای سجده کردن، با سر اشاره کند و اگر به این صورت هم نمی تواند، با چشم اشاره کند.

مسأله 259) در حال سجده باید جای پیشانی از جای زانوها و سرانگشتان پا، بالاتر یا پایین تر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسأله 260) مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی قرار دادن مُهر روی فرش نجس چنانچه نجاست به بدن و لباس سرایت نکند یا نجس بودن یک طرف مُهر در حالی که پیشانی را بر طرف پاک آن می گذارد، اشکال ندارد.

مسأله 261) باید میان پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند، چیزی مانند موی سر یا کلاه و غیر آن حائل نشود.

مسأله 262) اگر چیزی بین پیشانی و مُهر حائل شود، نماز باطل است ولی اگر فقط رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد.

مسأله 263) اگر هنگام سجده، متوجه شود که پیشانی به خاطر مانعی مانند چادر، با مهر تماس ندارد، واجب است بدون اینکه سر خود را از زمین بلند کند، پیشانی اش را حرکت دهد یا مانع را از زیر پیشانی بکشد تا حداقل به اندازه سر انگشت روی مهر قرار بگیرد و اگر سرش را از زمین بلند کند و بعد از برطرف کردن مانع، دوباره بر مهر قرار دهد، چنانچه این کار بر اثر جهل یا فراموشی بوده و فقط در یکی از دو سجده یک رکعت آن را انجام داده باشد، نمازش صحیح است ولی اگر این کار از روی علم و عمد بوده و یا در هر دو سجده یک رکعت آن را انجام داده، نمازش باطل است.

مسأله 264) در رکعت اول تمام نمازها و نیز در رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی، بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم بنشیند و سپس برای رکعت بعد برخیزد ؛ البته اگر بدون اینکه مقداری بنشیند، برای رکعت بعد برخیزد، نماز باطل نیست.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله 265) هنگام سجده پیشانی باید روی چیزی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح است.

مسأله 266) در سجدهٔ نماز باید پیشانی بر زمین یا گیاهان غیر خوراکی و پوشیدنی که از زمین می روید گذاشته شود، مانند سنگ، خاک، چوب، برگ درختان و مانند آن و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشیدنی، هر چند از زمین بروید، مانند گندم و پنبه و چیزهای معدنی که از جنس زمین محسوب نمی شود، مانند فلزات و شیشه و مانند آن صحیح نیست.

مسأله 267) سجده بر سنگ مرمر و دیگر سنگ هایی که جهت ساخت یا زینت بنا به کار می رود، همچنین بر عقیق، فیروزه، دُرّ و مانند آن صحیح است ؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که بر دستهٔ آخر سجده نکنند.

مسأله 268) سجده بر آجر، سفال، گچ، آهک و سیمان صحیح است.

مسأله 269) سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و فقط خوراک حیوان است، مانند علف و کاه، صحیح است.

مسأله 270) سجده کردن بر برگ سبز چای بنابر احتیاط واجب صحیح نیست ولی سجده بر برگ درخت قهوه که خود برگ استفاده خوراکی ندارد، صحیح است.

مسأله 271) سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند و نیز داروهای گیاهی که از زمین می روید و فقط برای معالجه بیماری ها به کار می آید، مانند گل ختمی و گل بنفشه صحیح است ولی سجده بر گیاهانی که در موارد غیر معالجه نیز برای خواص طبّی شان به مصرف خوراکی می رسد، مثل خاکشیر و مانند آن، صحیح نیست.

مسأله 272) گیاهانی که در بعضی از مناطق یا بین بعضی از مردم، خوردنی شمرده می شود ولی دیگران از آن استفاده خوردنی نمی کنند، خوراکی حساب می شود و سجده بر آنها صحیح نیست.

مسأله 273) سجده بر کاغذی که از چوب و گیاه (غیر از کتان و پنبه) تهیه می شود، صحیح است.

مسأله 274) اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، در اختیار ندارد، یا به دلیل سرما یا گرما و مانند آنها نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از جنس پنبه یا کتان است یا چیز دیگری از جنس پنبه و کتان دارد، باید بر آن سجده کند و احتیاط واجب آن است که تا سجده بر لباسی که از پنبه و کتان است ممکن باشد، بر غیر آن (یعنی غیر از لباسی که از این جنس باشد) سجده نکند و اگر چنین چیزهایی در اختیار ندارد، بنابر احتیاط واجب بر پشت دست خود سجده کند.

مسأله 275) اگر بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است در دسترس نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت داشته باشد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، به ترتیبی که در مسألهٔ قبل گفته شد، عمل کند.

مسأله 276) جایی که انسان باید تقیّه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده کند و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر در همان محل بتواند بدون زحمت بر حصیر یا سنگ و مانند آن سجده را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید بر این

اشیاء سجده کند.

مسأله 277) اگر در سجده اول، مُهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم ُمهر را از پیشانی جدا کند و اگر مُهر را از پیشانی جدا نکند و به همان حال به سجده دوم برود، اشکال دارد.

مسأله 278) نیکوترین سجده، سجده بر خاک و روی زمین است که نشانه خضوع و خشوع در برابر خداوند است و برای سجده هیچ خاکی در فضیلت به تربت مقدس سید الشهداء (علیه السلام) نمی رسد.

مسأله 279) بعضی از مستحبات سجده عبارت است از:
1. پیش از سجده و پس از آن در حالی که بدن آرام است، تکبیر بگوید.
2. بین دو سجده در حالی که بدنش آرام است، بگوید: «اَسْتَغفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ».
3. سجده را طولانی کند و در آن ذکر بگوید و دعا برای حاجت های دنیا و آخرت بخواند و صلوات بفرستد.
4. ذکر سجده را تکرار کند و به عدد فرد ختم کند.
5. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
6. در حال برخاستن برای رکعت بعدی، ذکر «بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ» بگوید.

مسأله 280) قرآن خواندن در حال سجده مکروه است.

مسأله 281) سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم که در آستانه حرم امامان (علیهم السّلام) پیشانی بر زمین می گذارند، اگر به قصد سجده شکر خدای متعال باشد، اشکال ندارد و در غیر این صورت حرام است.

سجدۀ واجب قرآن

مسأله 282) در هریک از چهار سوره **سجده** (الم تنزیل) ، **فصلت** (حم سجده) ، **نجم و علق**، یک آیه سجده واجب وجود دارد که اگر انسان آن را بخواند یا به آن گوش دهد، باید پس از پایان آیه فوراً سجده کند و اگر فراموش کند، هر وقت یادش آمد باید سجده را انجام دهد.[1]

مسأله 283) سبب وجوب سجده، مجموع آیه است و با قرائت یا گوش دادن قسمتی از آیه، سجده واجب نمی شود.

مسأله 284) با خواندن و گوش دادن به ترجمه آیات مذکور، سجده واجب نمی شود.

مسأله 285) اگر به آیه سجده ای که از رادیو یا تلویزیون یا ضبط صوت و مانند آن پخش می گردد، گوش دهد، سجده واجب می شود.

مسأله 286) اگر هنگام خواندن آیه سجده واجب، آن را از شخص دیگری یا دستگاه ضبط و مانند آن گوش کند، باید دو سجده انجام دهد.

مسأله 287) در سجده واجب قرآن باید بر چیزهایی سجده کند که در نماز می توان بر آنها سجده کرد، ولی دیگر شرایط سجده نماز، مانند رو به قبله بودن، با وضو بودن و مانند آن لازم نیست.

مسأله 288) در سجده واجب قرآن همین که پیشانی را برای سجده بر زمین بگذارد کافی است و گفتن ذکر لازم نیست ؛ هرچند مستحب است و بهتر است گفته شود: «لااِلهَ اِلاّ اللهُ حَقّاً حَقّاً، لااِلهَ اِلاّ اللهُ اِیماناً وَ تصْدِیقاً، لااِلهَ اِلاّ اللهُ عُبُودِیَّةً وَ رِقّاً، سَجَدْتُ لکَ یا رَبِّ تعَبُّداً وَ رِقّاً، لامُستنْکِفاً وَ لامُسْتَکبِراً، بَلْ اَنا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتجیرٌ».

1. آیات سجده: 1. آیه 15 از سوره 32 (سجده) 2. آیه 37 از سوره 41 (فصلت) 3. آیه 62 از سوره 53 (النجم) 4. آیه 19 از سوره 96 (علق) .

7. تشهد

مسأله 289) نمازگزار باید در رکعت دوم و رکعت آخر همة نمازها، پس از سجده دوم بنشیند و پس از آرام گرفتن بدن، جملاتی را که به عنوان ذکر تشهد است، بر زبان جاری کند. این عمل«تشهّد» نامیده می شود.

مسأله 290) ذکر واجب در حال تشهد عبارت است از: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِیْکَ لَهُ و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

مسأله 291) مستحب است پیش از ذکر واجب تشهد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ اَلْحَمْدُ لِلهِ وَ خَیْرُ الاَسْماءِ لِلهِ» و همچنین مستحب است پس از صلوات بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله 292) تشهد، واجب غیر رکنی است. بنابراین اگر عمداً اضافه یا ترک شود، نماز باطل است ولی اضافه شدن یا ترک سهوی آن، موجب بطلان نماز نیست.

مسأله 293) اگر تشهد را فراموش کند و برای رکعت سوم بایستد ولی پیش از رکوع یادش بیاید، باید بنشیند و تشهد را بگوید و دوباره بایستد و تسبیحات رکعت سوم را مجدداً بگوید و نماز را ادامه دهد و پس از نماز برای ایستادن بی جا، بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله 294) اگر تشهد را فراموش کند و در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام، برای تشهد فراموش شده دو سجدة سهو به جا آورد و احتیاط واجب آن است که پیش از سجده سهو، تشهدِ فراموش شده را قضا کند.

8. سلام

مسأله 295) سلام آخرین جزء نماز است که با گفتن آن، نماز پایان می یابد. سلام واجب نماز این است که بگوید: « اَلسَّلامُ عَلَیْکُم» و بهتر است اضافه کند «وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ» یا بگوید: «السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ».

مسأله 296) مستحب است پیش از دو سلام فوق گفته شود: «السَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ».

مسأله 297) سلام از واجبات غیر رکنی است. بنابراین اگر سهوا اضافه یا ترک شود، نماز باطل نمی شود.

مسأله 298) اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مانند پشت کردن به قبله، انجام نداده است، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

9. ترتیب

مسأله 299) نمازگزار باید نماز را به ترتیبی که گفته شد انجام دهد و هر یک از اجزاء آن را در جای خود به جا آورد، بنابراین اگر عمداً این ترتیب را رعایت نکند، مانند اینکه سوره را پیش از حمد بخواند یا سجده را پیش از رکوع انجام دهد، نمازش باطل می شود.

مسأله 300) اگر رکنی را فراموش کند و بعد از وارد شدن در رکن بعدی یادش بیاید ؛ مانند اینکه دو سجده را فراموش کند و در رکوع رکعت بعد یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله 301) اگر رکنی را فراموش کند و جزء بعد را که رکن نیست انجام دهد و پیش از وارد شدن به رکن بعدی یادش بیاید، باید آن رکن را به جا آورد و سپس آنچه را اشتباهاً پیش از آن انجام داده، دوباره انجام دهد ؛ مانند اینکه بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که دو سجده را فراموش کرده است، باید بعد از انجام دو سجده، دو باره تشهد را بگوید.

مسأله 302) اگر جزئی را که رکن نیست فراموش کند و پس از وارد شدن در رکن بعدی یادش بیاید ؛ مانند اینکه حمد را فراموش کند و در رکوع متوجه شود که حمد را نخوانده است، نمازش صحیح است و نمی تواند برگردد و حمد را بخواند.

مسأله 303) اگر جزئی را که رکن نیست فراموش کند و جزء بعد را که رکن نیست انجام دهد و پیش از وارد شدن به رکن بعدی یادش بیاید ؛ مانند اینکه حمد را فراموش کند و سوره را بخواند و پیش از رفتن به رکوع متوجه شود، باید ابتدا آنچه را فراموش کرده (حمد) بخواند و پس از آن جزئی را که اشتباهاً جلوتر خوانده (سوره) دوباره بخواند.

10. موالات

مسأله 304) نمازگزار باید اجزای نماز، مانند رکوع، سجده، تشهد و غیر اینها را پیدرپی به جا آورد و بین آنها فاصله طولانی و غیر متعارف نیندازد، به این امر موالات گفته می شود. بنابراین اگر بین اجزای نماز به قدری فاصله شود که در نظر بیننده از حالت نماز خواندن خارج شود، نماز باطل است.

مسأله 305) اگر میان کلمه ها یا حروف یک کلمه سهواً فاصله غیر متعارف بیندازد ولی طوری نباشد که صورت نماز از بین برود، و هنگامی متوجه شود که وارد رکن بعد از آن شده باشد، نماز صحیح است و تکرار آن کلمات و جملات لازم نیست ولی اگر پیش از وارد شدن در رکن بعدی متوجه شود، باید برگردد و آنها را دوباره بخواند.

مسأله 306) طولانی کردن ذکر رکوع و سجود یا خواندن سوره های طولانی، موجب از بین رفتن موالات نمی شود.

قنوت

مسأله 307) مستحب است در رکعت دوم همه نمازهای واجب و مستحب، پس از پایان حمد و سوره و پیش از رکوع، دست ها را به دعا برداشته و دعا بخواند ؛ این عمل را «قنوت» می نامند.

مسأله 308) در نماز جمعه هر رکعت یک قنوت دارد، که در رکعت اول، پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع می باشد.

مسأله 309) در نماز عید فطر و قربان، رکعت اول پنج قنوت و رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله 310) در قنوت می توان هر ذکر یا دعا یا آیه ای از قرآن را خواند و حتی می توان به یک «صلوات» یا «سُبْحَانَ اللهِ» یا «بِسْمِ اللهِ» یا «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» اکتفا کرد ولی بهتر است دعاهایی خوانده شود که در قرآن آمده است، مانند «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً وَ فِی الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النَّار»، یا ذکرها و دعاهایی که از معصومین (علیهم السّلام) نقل شده است، مانند ذکر: «لا اِلهَ اِلاّ اللهُ الحَلِیمُ الکریمُ، لا اِلهَ اِلاّ اللهُ العَلِیُّ العَظِیمُ، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الارَضِینَ السَّبْعِ وَ مَا فِیهِنَّ وَ مَا بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ العَظِیمِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ العَالَمینَ».

مسأله 311) دعا کردن و استغفار و طلب حاجت به زبان فارسی یا هر زبان دیگری در قنوت جایز است.

مسأله 312) بلند خواندن قنوت مستحب است ولی در نماز جماعت اگر امام جماعت صدای ماموم را بشنود ؛ این استحباب وجود ندارد.

تعقیب نماز

مسأله 313) پس از تمام شدن نماز، مستحب است که نمازگزار دعا یا ذکر یا قرآن بخواند، این عمل را تعقیب نماز می نامند و بهتر است که در همان حال که رو به قبله نشسته و با وضو یا غسل یا تیمم است، انجام دهد.

مسأله 314) تعقیب نماز لازم نیست به زبان عربی باشد ولی بهتر است دعاها و ذکرهائی را بخواند که از معصومین (علیهم السلام) رسیده است و از جمله بهترین آنها، ذکری است که به تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) معروف است که عبارت است از: 34 مرتبه الله اکبر، 33 مرتبه الحمدلله و 33مرتبه سبحان الله . در کتاب های دعا تعقیباتی با مضامین عالی و عبارات زیبا از معصومین (علیهم السلام) نقل شده است.

مسأله 315) مستحب است نمازگزار پس از نماز، سجده شکر به جا آورد ؛ یعنی به قصد شکر همه نعمت ها و نعمت توفیق بر نماز، پیشانی را بر زمین بگذارد و بهتر آن است که سه مرتبه یا بیشتر بگوید: «شُکراً لِلّه».

ترجمهٔ نماز

مسأله 316) شایسته است که نمازگزار، الفاظ و ذکرهای نماز را با توجه به معنای آن و با خشوع و حضور قلب بر زبان بیاورد تا از فرصت نماز، برای پاکیزه شدن روح و نزدیک شدن دل به خدای بزرگ و مهربان بهره ببرد.

مسأله 317) ترجمه سوره حمد اینگونه است:
* بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم: «به نام خدا که رحمت و فیض بی دریغ او در دنیا همه انسان ها را در بر می گیرد و رحمت و بخشایش ابدی او به مؤمنان اختصاص دارد».
* اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ: «سپاس و ستایش، مخصوص خدا است که پروردگار همه جهانیان است».
* اَلرَّحْمنِ الرَّحیم: «آن که رحمان است (بخشندگی و فضل او در دنیا شامل همهٔ انسان ها است) و رحیم است (بخشایش و فضل ابدی او ویژه مؤمنان است) ».
* مالِکِ یَوْمِ الدِّین : «آن که دارنده و صاحب اختیار روز جزا (قیامت) است».
* اِیّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیّاکَ نَسْتَعینُ: «فقط تو را بندگی می کنیم و فقط از تو کمک می طلبیم».
* اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقِیمَ: «ما را به راه راست هدایت کن».
* صِراطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ: «به راه کسانی که به آنان نعمت دادی (نور معرفت خود را بر دل آنان تاباندی) ».
* غَیْرِ المَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَلاَالضّالِّینَ: «آنان که به غضب تو گرفتار نشدند و به گمراهی دچار نشدند. (یعنی پس از نعمت بزرگی که به آنان بخشیدی، ناسپاسی و عصیان نکردند تا موجب غضب تو و گمراهی خود شوند) ».

مسأله 318) ترجمه سوره توحید اینگونه است:
* بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ: قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ: «بگو اوست خدای یکتا».
* اَللّهُ الصَّمَدُ: «خدا بی نیاز است و همگان روی نیاز به او دارند.»
* لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ: «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».
* وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ: «و هیچ کس همتای او نیست».

مسأله 319) ترجمهٔ ذکرهای رکوع و سجود و برخی از ذکرهای مستحب عبارتند از:
* سُبْحانَ اللهِ: «پاک و منزه است خدا».
* سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ: «پاک و منزه است پروردگار من که بزرگ است و او را ستایش می کنم».
* سُبْحانَ رَبِّیَ الاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ: «پاک و منزه است پروردگار من که برترین است و او را ستایش می کنم».
* سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ: «عنایت خدا متوجه آن کسی باد که او را ستایش می کند».
* اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ: «از خدا که پروردگار من است آمرزش می خواهم و به او باز می گردم».
* بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ: «با اراده و نیروی خدا است که بر می خیزم و می نشینم».

مسأله 320) ترجمه ذکرهای قنوت بدین شرح است:
* رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ حَسَنَةً: «پروردگارا! به ما عطا کن نیکی در دنیا و نیکی در آخرت را».
* وَ قِنا عَذابَ النّار: «و ما را از عذاب آتش دور نگهدار».
* لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ الحَلِیمُ الکریمُ: «نیست معبودی به جز خدای بردبار و بخشنده».
* لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ العَلِیُّ العَظیمُ: «نیست معبودی به جز خدای والا و بزرگ».
* سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ: «پاک و منزه است خدا که پروردگار هفت آسمان است».

* وَرَبِّ الارَضِيْنَ السَّبْع: «و پروردگار هفت زمین است».
* وَمَا فِيْهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ: «و پروردگار هر چیزی است که در آنها یا بین آنها است».
* وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیم: «و پروردگار عرش بزرگ است».
* وَ الْحَمْدُ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ: «و ستایش و سپاس مخصوص خداست که پروردگار جهانیان است».

مسأله 321) ترجمه تسبیحات اربعه عبارت است از:
* سُبْحانَ اللهِ : «پاک و منزه است خدا».
* وَالحَمْدُ لِلهِ: «و سپاس و ستایش مخصوص خداست».
* وَ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ: «و هیچ معبودی به جز خدا نیست».
* وَ اللهُ اَکبَرُ: «و خدا بزرگ تر است».

مسأله 322) ترجمه تشهد و سلام بدین شرح است:
* اَلْحَمْدُ لِلهِ: «سپاس و ستایش مخصوص خداست».
* اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللهُ: «گواهی می دهم هیچ معبودی به جز خدا وجود ندارد».
* وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ: «یکتا و بی شریک است».
* وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ: «و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده خداست».
* اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ: «خداوندا! درود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد».
* وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ: «و شفاعت او را قبول و درجه او را بلند فرما».
* اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ: «درود و رحمت و برکات خداوند بر تو باد ای پیامبر!».
* اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصَّالِحینَ: «درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا».
* اَلسَّلامُ عَلَیْکُم وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ: «درود و رحمت و برکات خداوند بر شما (مؤمنان – فرشتگان) باد».

مبطلات نماز (چیزهائی که نماز را باطل می کند)

مسأله 323) مبطلات نماز عبارتند از:

1. از بین رفتن یکی از شرایطی که باید در حال نماز رعایت شود ؛
2. باطل شدن وضو یا غسل ؛
3. رو گرداندن از قبله ؛
4. حرف زدن ؛
5. خندیدن ؛
6. گریه کردن ؛
7. به هم خوردن صورت نماز ؛
8. خوردن و آشامیدن ؛
9. شک هایی که نماز را باطل می کند ؛ [1]
10. کم و زیاد کردن ارکان نماز ؛
11. آمین گفتن بعد از حمد ؛
12. روی هم گذاشتن دست ها در جلوی بدن (تکتف) .

مسأله 324) اگر بین نماز، یکی از شرایطی که باید در حال نماز رعایت شود، از بین برود، مانند اینکه در حال نماز متوجه شود مکانش غصبی است، نماز باطل است.

مسأله 325) اگر یکی از چیزهایی که وضو یا غسل یا تیمم را باطل می کند در حال نماز پیش بیاید، مانند اینکه در حال نماز به خواب برود یا ادرار و مانند آن از او خارج شود، نماز باطل است.

مسأله 326) اگر عمداً صورت یا بدن خود را از قبله برگرداند، به طوری که بتواند سمت راست و چپ خود را به آسانی ببیند، نمازش باطل است و اگر سهواً هم این کار را بکند، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است ولی اگر اندکی صورت را به یکی از دو طرف برگرداند، نمازش باطل نمی شود.

مسأله 327) اگر در نماز عمداً حرف بزند ؛ حتی اگر یک کلمه باشد، نماز باطل است.

مسأله 328) صداهایی که بر اثر سرفه و عطسه و صاف کردن حنجره از انسان صادر می شود، حتی اگر از آن حرف تولید شود، نماز را باطل نمی کند.

مسأله 329) اگر کلمه ای را با قصد ذکر بگوید، مانند اینکه بگوید: «الله اکبر» و موقع گفتن آن، صدا را بلند کند تا مطلبی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه مطلبی را به کسی بفهماند ذکری بگوید ؛ اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

مسأله 330) انسان در حال نماز نباید به دیگری سلام کند ولی اگر کسی به او سلام کرد واجب است جواب او را بدهد و باید به

گونه ای جواب دهد که کلمه سلام مقدم باشد ؛ مانند اینکه بگوید: "سلام علیکم" یا "السلام علیکم" و نباید "علیکم السلام" بگوید.

مسأله 331) اگر شخصی به گروهی سلام کند و بگوید: «السَّلامُ عَلَیکُم جَمِیعاً» و یکی از آنها مشغول نماز باشد، چنانچه فرد دیگری جواب وی را بدهد، نمازگزار نباید جواب سلام را بدهد.

مسأله 332) جواب سلام کودک ممیز همانند افراد بالغ واجب است.

مسأله 333) جواب سلام واجب فوری است و اگر کسی به هر دلیلی به اندازه ای تأخیر بیاندازد که جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در حال خواندن نماز باشد، نباید جواب سلام را بدهد و در غیر نماز هم جواب دادن واجب نیست و در صورت شک در مقدار تأخیر نیز، حکم همین است و چنانچه تأخیر انداختن جواب سلام عمدی باشد، معصیت کرده است.

مسأله 334) اگر هنگام سلام کردن به نمازگزار به جای «سَلامٌ عَلَیکُم» از لفظ «سلام» استفاده شود، در صورتی که عرفاً به آن تحیت و سلام گفته شود، جواب دادن واجب است و بنابر احتیاط به همان صورت هایی که گفته شد، جواب بدهد.

مسأله 335) خنده عمدی و با صدا (قهقهه) نماز را باطل می کند، اما خنده سهوی یا بدون صدا، نماز را باطل نمی کند.

مسأله 336) نمازگزاری که نمی تواند جلوی خنده اش را بگیرد، اگر از شدت خنده درونی، صورتش سرخ شود یا بدنش بلرزد، تا زمانی که صورت نماز به هم نخورده، نمازش صحیح است.

مسأله 337) گریه با صدا و عمدی برای امور دنیوی نماز را باطل می کند ولی اگر از ترس خداوند یا برای امور اخروی باشد، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

مسأله 338) انجام کارهایی که صورت نماز را به هم می زند ؛ مانند کف زدن و به هوا پریدن ؛ چه عمدی باشد یا سهوی، نماز را باطل می کند.

مسأله 339) هرگاه نمازگزار در حال نماز برای فهماندن مطلبی به کسی و یا در جواب سؤال او، مختصری دست یا چشم و ابرو را حرکت دهد به گونه ای که با استقرار و آرامش و یا صورت نماز منافات نداشته باشد، نماز باطل نمی شود.

مسأله 340) بستن چشم ها در نماز اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند، گرچه در غیر رکوع مکروه است.

مسأله 341) مکروه است نمازگزار بعد از قنوت دست ها را به صورت بکشد، ولی نماز باطل نمی شود.

مسأله 342) خوردن و آشامیدن در حال نماز، نماز را باطل می کند چه کم باشد چه زیاد. ولی فرو دادن خرده های غذا که در گوشه و کنار دهان باقی مانده یا مکیدن شیرینی قند و شکری که اندکی از آن در دهان هست، موجب بطلان نماز نمی شود. همچنین اگر سهواً یا از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد به شرطی که از صورت نمازگزار خارج نشود نماز باطل نمی شود.

مسأله 343) اگر نمازگزار، عمداً یا سهواً رکنی از نماز را کم یا زیاد کند یا عمداً یکی از واجبات غیر رکنی نماز را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود.

مسأله 344) گفتن «آمین» بعد از قرائت سوره حمد جایز نیست و موجب بطلان نماز می شود ؛ ولی اگر به خاطر تقیه باشد، اشکال ندارد. همچنین دست به سینه ایستادن در حال نماز (روی هم گذاشتن دست ها در جلوی بدن) اگر با این قصد باشد که این عمل جزء نماز است، نماز را باطل می کند و احتیاط واجب آن است که بدون این قصد هم آن را انجام ندهد.

مسأله 345) قطع نماز واجب بدون عذر جایز نیست.

مسأله 346) اگر حفظ جان یا مالی که نگه داری آن واجب است، بدون قطع نماز ممکن نباشد، باید نماز را رها کرد و به طور کلی برای جلوگیری از مخاطرات جانی و مالی که قابل توجه و اهتمام نمازگزار است، شکستن نماز جایز است.

1. در بخش شکیات بیان می شود.

شکیّات نماز

مسأله 347) شک[1] در نماز بر سه قسم است:

أ. شک در اصل نماز ؛

ب. شک در اجزای نماز ؛

ج. شک در رکعات نماز ؛

1. شک به معنای تردید میان دو یا چند چیز به طور مساوی است به گونه ای که هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد و اگر یک طرف بر دیگری رجحان و مزیّتی داشته باشد، طرف برتر، "ظن" (گمان) و طرف ضعیف تر "وهم" نامیده می شود.

الف) شک در اصل نماز

مسأله 348) اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، لازم نیست نماز را بخواند. اما اگر پیش از پایان وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، باید نماز را بخواند بلکه در صورت گمان به خواندن نیز باید آن را بخواند.

ب) شک در اجزای نماز

مسأله 349) اگر کسی در حال نماز شک کند یکی از کارهای واجب نماز را انجام داده یا نه، چنانچه وارد جزء بعدی نشده باشد، باید آن را به جا آورد و اگر وارد جزء بعدی (هرچند جزء مستحب) شده باشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 350) اگر قبل از شروع در قرائت (حتی جمله «اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم») شک کند تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، باید آن را بگوید.

مسأله 351) اگر شک کند سوره حمد را خوانده است یا نه، چنانچه وارد جزء بعد (هرچند جزء مستحب ؛ مانند «الحمد لله رب العالمین») نشده، باید آن را بخواند.

مسأله 352) اگر شک کند سوره را خوانده یا نه، چنانچه وارد جزء بعد نشده باشد، باید آن را به جا آورد و اگر وارد رکوع یا قنوت یا ذکرهای مستحبی بعد از سوره شده باشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 353) اگر قبل از خم شدن برای سجده، شک کند رکوع را انجام داده یا نه، باید رکوع را به جا آورد.

مسأله 354) اگر قبل از برخاستن برای رکعت دوم و چهارم یا قبل از شروع تشهد، شک کند یک سجده به جا آورده یا دو سجده، باید یک سجده دیگر انجام دهد. همچنین اگر در حال برخاستن (قبل از ایستادن کامل) شک کند، باید سجده را به جا آورد.

مسأله 355) اگر قبل از برخاستن شک کند تشهد را خوانده یا نه، باید آن را بخواند اما اگر در حال برخاستن شک کند آن را به جا آورده یا نه، نباید اعتنا کند و نیز اگر جزء بعد را شروع کرده باشد (هرچند جزء مستحب) نباید اعتنا کند.

مسأله 356) اگر شک کند سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگری شده، یا به سبب کاری که نماز را به هم می زند ؛ مانند روبرگرداندن از قبله، از حال نماز خارج شده، نباید به شکش اعتنا کند و اگر پیش از انجام این کارها شک کند، باید سلام را بگوید.

مسأله 357) اگر در حال خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند، شک کند که ابتدای آیه را خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 358) اگر پس از انجام یکی از کارهای نماز، شک کند که آن را صحیح به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند، هر چند وارد جزء بعد نشده باشد.

مسأله 359) اگر در یکی از اجزای نماز پیش از وارد شدن به جزء بعدی، شک کند و آن را انجام دهد، سپس معلوم شود که آن را دوبار به جا آورده، چنانچه آن جزء از ارکان نماز نباشد، نمازش باطل نیست.

مسأله 360) اگر پس از ورود به جزء بعدی در انجام جزء قبل شک کند و به شک خود اعتنا نکند، سپس متوجه شود که آن جزء را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد و آنچه را اشتباهی پیش از آن خوانده، دوباره بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده، چنانچه جزء ترک شده، رکن باشد، نمازش باطل است و اگر غیر رکن باشد، نمازش صحیح

است و درصورتی که جزء ترک شده یک سجده یا تشهد باشد، باید پس از نماز، قضای سجده و بنابر احتیاط واجب، قضای تشهد را به جا آورد و سپس دو سجده سهو نیز انجام دهد.

ج) شک در رکعات نماز

مسأله 361) اگر در تعداد رکعات نماز شک کند، مانند اینکه نداند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید ابتدا کمی فکر کند، اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد، مطابق همان نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است و اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا نکرد، طبق احکامی که بیان می شود، عمل کند.

مسأله 362) شک در رکعات نماز بر دو قسم است:
1. شک هایی که نماز را باطل می کند (شک های مبطل) .
2. شک هایی که نماز را باطل نمی کند (شک های صحیح) .

1. شک های مُبطِل

مسأله 363) شک در شماره رکعت های نماز در موارد زیر نماز را باطل می کند:
1. شک در نمازهای واجب دو رکعتی، مانند نماز صبح و نماز مسافر ولی شک در شماره رکعت های نماز احتیاط دو رکعتی باطل کننده نیست.)
2. شک در نماز مغرب ؛
3. شک در نمازهای چهار رکعتی که یک طرف شک، عدد یک باشد ؛ مانند شک بین یک و دو یا شک بین یک و سه ؛
4. شک در نمازهای چهار رکعتی قبل از تمام شدن سجده دوم که یک طرف شک عدد دو و طرف دیگر بیشتر از دو باشد، مانند شک بین دو و سه یا بین دو و چهار ؛
5. شک در شماره رکعت های نماز به گونه ای که نداند چند رکعت خوانده است ؛

مسأله 364) اگر یکی از شک هایی که نماز را باطل می کند، برای نمازگزار پیش آید، بنابر احتیاط نمی تواند بلافاصله نماز را رها کند ؛ بلکه باید قدری فکر کند تا شک پابرجا شود (یعنی یقین یا گمان به یک طرف پیدا نکند) آنگاه می تواند نماز را رها کند.

2. شک های صحیح

مسأله 365) اگر در شماره رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند و پس از فکر کردن یقین یا گمان به یک طرف پیدا کند، باید مطابق همان، نماز را ادامه دهد و نماز صحیح است و در صورتی که گمان به یک طرف پیدا نکند، طبق احکامی که بیان می شود عمل کند:

1. اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر نیز بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته (به دستوری که بعداً بیان می شود) به جا آورد.

2. اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

3. اگر بعد از سجده دوم شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت یا چهار رکعت، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته به جا آورد.[1]

4. اگر هر جای نماز، شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و پس از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

5. اگر پس از سجده دوم، شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، باید بنا بر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو (که دستور آن خواهد آمد) به جا آورد.

6. اگر در حال قیام، شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، باید (بدون انجام دادن رکوع) بنشیند و تشهد بخواند و سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.[2]

مسأله 366) هنگامی که یکی از شک های صحیح برای نمازگزار پیش آید، چنانچه گفته شد، ابتدا باید کمی فکر کند و آنگاه اگر شکش باقی ماند، باید به وظیفه ای که گفته شد، عمل کند.

مسأله 367) اگر یکی از شک های صحیح برای نمازگزار پیش آید، نباید نماز را رها کند. اگر چنین کند، گناه کرده است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند ؛ مانند رو گرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است ولی اگر نماز دوم بعد از انجام یکی از مبطلات نماز باشد، نماز دوم صحیح است.

مسأله 368) اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است پیش آید، چنانچه پس از نماز بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد، معصیت کرده است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند، نماز را از سر بگیرد، نماز دوم هم باطل است و اگر بعد از انجام یکی از مبطلات نماز، مشغول نماز شود، نماز دوم صحیح است.

مسأله 369) حکم «گمان» در رکعت های نماز، مانند یقین است. یعنی هنگامی که مردّد می شود که مثلاً سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، اگر گمانش به یک طرف بیشتر است باید مطابق آن عمل کند و نمازش صحیح است.

مسأله 370) اگر در ابتدا گمانش به یک طرف شک بیشتر باشد، سپس هر دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل کند و در صورتی که ابتدا دو طرف در نظر او مساوی باشد و بنا بگذارد که طبق وظیفه اش عمل کند، سپس گمانش به طرف دیگر برود، باید طبق گمانش عمل کرده و نماز را تمام کند.

1. قبلاً بیان شدکه اگر یکی از این سه شک پیش از تمام شدن سجده دوّم پیش آید، نماز باطل است.
2. موارد دیگری از شک های صحیح نیز وجود دارد که در کتاب های مفصل فقهی آمده و کمتر مورد ابتلا است.

نماز احتیاط

مسأله 371) کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، باید بعد از سلام نماز (بدون آنکه از حالت نماز خارج شود) فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید، سپس حمد را (بدون سوره) بخواند و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد، سپس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، پس از سجده ها تشهد بخواند و سلام دهد. اما اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، باید بعد از انجام سجده ها، یک رکعت دیگر مانند رکعت اوّل به جا آورد و آنگاه تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله 372) نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و نیّت آن نباید به زبان آورده شود و احتیاط واجب آن است که سورة حمد ؛ حتی «بسم الله الرحمن الرحیم» آهسته خوانده شود.

مسأله 373) اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که نمازش درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند. همچنین اگر در بین نماز احتیاط متوجه شود، واجب نیست آن را تمام کند.

شک های غیر معتبر

مسأله 374) شک هایی که اعتبار ندارند و نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:
1. شک در چیزی که محل آن گذشته است ؛
2. شک بعد از سلام ؛
3. شک بعد از وقت نماز ؛
4. شک امام و مأموم ؛
5. شک کثیر الشک ؛
6. شک در نمازهای مستحبی.

1. شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله 375) اگر بین نماز شک کند یکی از کارهای واجب نماز را انجام داده یا نه، اگر وارد جزء بعدی شده باشد، نباید به آن شک اعتنا کند ؛ مانند اینکه در رکوع شک کند حمد را خوانده یا نه.[1]

1. احکام این قسم، در بحث شک در اجزای نماز بیان شد.

2. شک بعد از سلام نماز

مسأله 376) اگر بعد از سلام نماز شک کند نمازش صحیح بوده یا نه، مانند اینکه شک کند رکوع انجام داده یانه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند و بنا بگذارد که نمازش را صحیح انجام داده است ؛ یعنی در مورد اوّل، بنا بگذارد رکوع را انجام داده و در مورد دوم بنا بگذارد چهار رکعت خوانده است.

مسأله 377) اگر پس از سلام نماز در رکعات نماز شک کند ؛ ولی هر دو طرف شک، موجب بطلان نماز باشد ؛ مانند اینکه پس از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نماز باطل است.

3. شک بعد از گذشتن وقت نماز

مسأله 378) اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

4. شک امام و مأموم

مسأله 379) اگر امام جماعت در شماره رکعت ها شک کند ؛ مانند اینکه شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم، یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. همچنین اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند نباید به شک خود اعتنا کند.

5. شک کثیرالشک

مسأله 380) کسی که معمولاً در یک نماز سه بار شک می کند، یا معمولاً در سه نماز پشت سر هم، حداقل یک بار شک می کند، اگر زیاد شک کردن او به خاطر حادثه ای که موجب ترس یا غضب یا پریشانی حواس است، نباشد کثیرالشک است و نباید به شک خود اعتنا کند.

مسأله 381) کثیر الشک، اگر در به جا آوردن کاری شک کند، در صورتی که انجام آن کار نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده است ؛ مانند اینکه شک کند که سجده کرده است یا نه، باید بنا بگذارد که سجده کرده است و چنانچه انجام آن کار نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده است ؛ مانند اینکه شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع، نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که یک رکوع کرده است.

مسأله 382) کسی که فقط در یک جزء نماز زیاد شک می کند، در همان مورد حکم کثیر الشک را دارد و چنانچه در جزءهای دیگر نماز شک کند، باید مطابق وظیفه افراد معمولی عمل کند ؛ مانند کسی که در انجام سجده زیاد شک می کند، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن شک عمل کند، یعنی اگر ایستاده است، رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته است، اعتنا نکند.

مسأله 383) کسی که در نماز مخصوصی ؛ مانند نمازهای جهریّه[1] زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگری مانند نماز اخفاتی[2] شک کند، باید به دستور شک رفتار کند.

مسأله 384) کسی که هنگام خواندن نماز در مکان خاصی زیاد شک می کند، اگر در مکان دیگری نماز بخواند و شک کند، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله 385) اگر انسان نداند کثیرالشک شده یا نه، حکم کثیر الشک را ندارد و باید به دستور شک عمل کند و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، نباید به شک خود اعتنا کند.

1. نمازهایی که در آن حمد و سوره بلند خوانده می شود.
2 . نمازهایی که در آن حمد و سوره آهسته خوانده می شود.

6. شک در نمازهای مستحبی

مسأله 386) اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند، مخیر است که بنا را بر طرف کمتر بگذارد یا بیشتر ؛ مگر آنکه طرف بیشتر موجب بطلان نماز شود که در این صورت بنا را بر طرف کمتر می گذارد ؛ مانند اینکه در نافلة صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر شک کند یک رکعت خوانده یا دو رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله 387) اگر در یکی از اجزای نماز مستحبی شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه از محل آن نگذشته باشد، باید آن را به جا آورد و اگر محل آن گذشته باشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 388) زیاد شدن رکن، نماز مستحبی را باطل نمی کند ولی کم شدن آن بنابر احتیاط واجب نماز را باطل می کند، پس اگر یکی از اجزای نافله را فراموش کند و وقتی یادش بیاید که به رکن بعد از آن مشغول شده، باید ابتدا آن جزء را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد ؛ مانند اینکه اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع برود.

سجده سهو

مسأله 389) نمازگزار باید در سه مورد، بعد از سلام نماز دو سجده سهو (طبق دستوری که بیان می شود) به جا آورد:

1. بین نماز، سهواً حرف بزند.
2. در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم، شک کند چهار رکعت خوانده است یا پنج رکعت.
3. تشهد را فراموش کند.

در دو مورد هم بنا بر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد:

4. یک سجده را فراموش کند.
5. در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً سلام دهد.

مسأله 390) احتیاط مستحب است که برای هر زیادی و نقصی (غیر از موارد مذکور) که سهواً در نماز پیش می آید و بعد از محل آن متوجه می شود دو سجدهٔ سهو به جا آورد ؛ مانند اینکه سهواً تسبیحات اربعه را نگوید و در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید.

کلام سهوی

مسأله 391) اگر ناخواسته یا به خیال اینکه نماز تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله 392) برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پدید می آید، سجدهٔ سهو واجب نیست ؛ ولی اگر مثلاً ناخواسته «آخ» یا «آه» بگوید، باید سجده سهو به جا آورد.

مسأله 393) اگر کلمه ای را که غلط خوانده، دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله 394) اگر در نماز سهواً چندین کلمه حرف بزند، اما طوری باشد که تمام آنها، یک بار حرف زدن به حساب آید، دو سجده سهو کافی است.

سلام بی جا

مسأله 395) اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده سهو به جا آورد ؛ ولی اگر سهواً مقداری از سلام را بگوید، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله 396) اگر در جایی که نباید سلام دهد، سهواً هر سه سلام را بگوید، به جا آوردن دو سجده سهو کافی است.

سجده یا تشهد فراموش شده

مسأله 397) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید فوراً بنشیند و سجده یا تشهد را به جا آورد.

مسأله 398) اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و در رکوع رکعت بعد یا بعد از آن متوجه شود، باید بعد از سلام نماز، سجده را و بنابر احتیاط واجب تشهد را قضا کند و بعد از آن برای تشهد دو سجده سهو و برای سجده نیز بنابر احتیاط واجب دو سجده سهو انجام دهد.

دستور سجده سهو

مسأله 399) برای سجدة سهو، باید بعد از سلام نماز، فوراً به نیّت سجدة سهو، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنابر احتیاط بگوید: «بسم اللّه و باللّه، السلام علیک ایها النّبیُّ و رحمة اللّه و برکاته» سپس سر از سجده بردارد و دوباره به سجده رود و ذکر را تکرار کند و پس از آن تشهد بخواند و سلام دهد.

احکام سجده سهو

مسأله 400) اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، گناه کرده و واجب است هر چه زودتر آن را انجام دهد و اگر سهواً به جا نیاورده باشد، هر وقت که یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و در هر صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله 401) اگر یکی از کارهای واجب نماز که رکن نیست، سهواً ترک شود، نماز باطل نمی شود و قضای آن هم لازم نیست ؛ مگر در سجده و بنابر احتیاط واجب در تشهد که باید قضای آن دو بعد از نماز انجام شود.

مسأله 402) اگر یکی از سجده ها را سهواً ترک کند و در رکوع رکعت بعد یا بعد از آن بفهمد، باید پس از نماز، قضای آن را به جا آورد.

مسأله 403) اگر تشهد را فراموش کند و در رکوع رکعت بعد یا پس از آن متوجه شود، نمازش باطل نیست ؛ ولی بنابر احتیاط واجب باید پس از سلام نماز، قضای آن را به جا آورد.

مسأله 404) در قضای سجده و تشهدی که بعد از نماز به جا می آورند، باید تمام شرایط نماز ؛ مانند پاک بودن بدن و لباس، رو به قبله بودن و سایر شرایط، رعایت شود.

مسأله 405) کسی که پس از سلام نماز، قضای تشهد را به جا می آورد، لازم نیست بعد از قضای تشهد، سلام بدهد و کسی هم که قضای سجده را به جا می آورد لازم نیست که بعد از آن تشهد و سلام را بگوید.

مسأله 406) اگر در فاصله بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، یکی از مبطلات نماز را انجام دهد، مانند اینکه روی از قبله برگرداند، باید قضای سجده و تشهد را به جا آورد و نمازش صحیح است.

مسأله 407) کسی که باید سجده یا تشهد را قضا کند، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، اوّل سجده یا تشهد را قضا کند، سپس سجده های سهو را به جا آورد.

نماز مسافر

مسأله 408) در بین نمازهای واجب یومیه مسافر باید با وجود شرایط قصر، نمازهای چهار رکعتی را دو رکعتی بخواند.

مسأله 409) نماز در سفر با هشت شرط قصر میشود، که عبارتند از:

1. مسافت شرعی ؛
2. قصد پیمودن مسافت شرعی ؛
3. استمرار قصد (منصرف نشدن از قصد مسافت شرعی یا تردید نداشتن در آن)
4. عبور نکردن از وطن یا تصمیم نداشتن بر ماندن ده روز در بین سفر ؛
5. معصیت نبودن سفر ؛
6. خانه به دوش نبودن ؛
7. شغل نبودن سفر ؛
8. رسیدن به حد ترخص.

شرط اول: مسافت شرعی

مسأله 410) مسافتی که موجب قصر نماز میشود باید حداقل هشت فرسخ باشد، بنابر این اگر سفری کمتر از این مسافت باشد، نماز قصر نیست.

مسأله 411) مسافت شرعی (هشت فرسخ) که موجب قصر نماز می شود (به حسب تحقیقات انجام شده که موجب اطمینان است) ، معادل با 41 کیلومتر می باشد.

مسأله 412) ملاک محاسبه مسافت شرعی فاصله بین آخر شهر مبدأ و ابتدای شهر مقصد است ؛[1] خواه شهر جزو بلاد کبیره باشد خواه نباشد.

مسأله 413) اگر مقصد فردی خود شهر نیست بلکه مکان خاص و مستقلی در اطراف شهر است به طوری که از نظر عرف رسیدن به شهر، رسیدن به مقصد حساب نمی شود، بلکه ورود به شهر و عبور از آن، راهی برای رسیدن به مقصد می باشد، مانند برخی دانشگاه ها یا پادگان ها یا بیمارستان هایی که در کنار شهر قرار دارند، در این صورت انتهای مسافت، مکان مورد نظر است، نه ابتدای شهر.

مسأله 414) مسافت شرعی که موجب قصر نماز است لازم نیست به صورت امتدادی پیموده شود ؛ بلکه اگر تلفیقی هم این مقدار مسافت طی شود ؛ موجب قصر نماز می شود.

مسأله 415) مسافت امتدادی آن است که فاصله مبدأ تا مقصد یا مقصد تا مبدأ حداقل هشت فرسخ (یعنی 41 کیلومتر) باشد و مسافت تلفیقی آن است که فاصله مبدأ تا مقصد و مقصد تا مبدأ هر کدام کمتر از هشت فرسخ و مجموع مقدار مسافت رفت و برگشت، حداقل هشت فرسخ باشد.

مسأله 416) در مسافت تلفیقی مسیر رفت باید حداقل چهار فرسخ (20 کیلومتر و نیم) باشد. بنابر این اگر پنج فرسخ برود و سه فرسخ برگردد، نمازش قصر است. اما اگر سه فرسخ برود و پنج فرسخ برگردد، نمازش تمام است، مگر اینکه مسیر برگشت به تنهایی هشت فرسخ یا بیشتر باشد، که در این صورت نیز نماز از ابتدای سفر قصر است.

مسأله 417) در سفر تلفیقی شرط نیست که همان روز یا شب برگردد بلکه اگر چند روز بماند و سپس برگردد تا زمانی که یکی از قواطع سفر (مانند قصد ماندن ده روز) حاصل نشده، نمازش قصر است. همچنانکه در مسافت امتدادی اگر بخواهد قبل از رسیدن به هشت فرسخ (بدون تحقق قواطع سفر) چند روز در مکانی بماند، نمازش قصر است.

مسأله 418) اگر مسافت کمتر از چهار فرسخ (مثلاً یک فرسخ و نیم) را چندین بار رفت و آمد کند به طوری که مجموع آن هشت فرسخ یا بیشتر شود، نمازش قصر نمی شود.

مسأله 419) مسافری که مقصدهای متعدد دارد، اگر برای رفتن به مقصد بعدی لازم باشد که بخشی از مسیر طی شده را برگردد، در صورتی که از مبدأ تا مقصد نهایی (با لحاظ مقدار مسافتی که مجددا برای رفتن به مقصد بعدی برگشته) ، حداقل هشت فرسخ در مسیر امتدادی یا چهار فرسخ در مسیر تلفیقی باشد (که با برگشت هشت فرسخ یا بیشتر شود) ، نماز قصر است ؛ هرچند بدون در نظر گرفتن مسافت تکراری کمتر از این مقدار باشد.

مسأله 420) چنانچه برای رسیدن به مقصد دو راه وجود داشته باشد که یکی طولانی و حداقل هشت فرسخ، و دیگری کوتاه و کمتر از هشت فرسخ باشد ؛ چند صورت متصور است:

1. اگر از راه طولانی برود، نماز قصر است ؛ خواه قصد بازگشت از همان راه را داشته باشد یا نه.
2. اگر از راه کوتاه برود و آن راه حداقل چهار فرسخ باشد، نماز قصر است ؛ خواه قصد بازگشت از همان راه را داشته باشد یا نه.
3. اگر راه کوتاه کمتر از چهار فرسخ باشد و بخواهد از آن راه برود و از راه طولانی برگردد، نماز قصر است.
4. اگر راه کوتاه کمتر از چهار فرسخ باشد و بخواهد از آن راه برود و از همان راه نیز برگردد، نماز تمام است.

مسأله 421) در فرض مساله قبل اگر هر دو راه کمتر از هشت فرسخ باشد، چنانچه یکی از راه ها حداقل چهار فرسخ باشد و شخص از همین مسیر برود و مجموع رفت و برگشت حداقل هشت فرسخ باشد، نمازش قصر است، در غیر این صورت نماز تمام است.

مسأله 422) اگر مسافت هشت فرسخی به صورت دورانی در خارج شهر و بعد از محدوده حد ترخص باشد، چنانچه مقصد خاصی در این مسیر نداشته و فقط حرکت در مسیر، مقصود باشد ؛ مانند اینکه برای کنترل وضعیت جاده یا آب بندی کردن خودروی خود، جاده کمربندی خارج شهر را دور می زند، در این صورت مسافت امتدادی محسوب شده و نماز قصر است.

1. یعنی از آخرین خانه های شهر مبدأ تا اولین خانه شهر مقصد مسافت را حساب می کند.

راه های ثبوت مسافت شرعی

مسأله 423) اگر علم یا اطمینان داشته باشد و یا دو نفر عادل بگویند که سفر او حداقل هشت فرسخ است، باید نماز را قصر بخواند.

مسأله 424) شیاع[1] بین مردم اگر موجب علم یا اطمینان به تحقق مسافت شرعی شود، می توان بر اساس آن عمل کرد و نماز را قصر خواند، در غیر این صورت حتی اگر موجب ظن و گمان هم شود، اعتباری ندارد.

مسأله 425) اگر کسی به مقدار مسافت شک داشته باشد، در صورتی که تحقیق کردن برای او مشکل نباشد ؛ مانند اینکه به کیلومترشمار نگاه کند یا از چند نفر بپرسد، بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند و چنانچه به نتیجه ای نرسد، نمازش تمام است.

مسأله 426) چنانچه مقلد، فتوای مجتهدش را نمی داند، مانند اینکه نمی داند فتوای او در مورد مسافت تلفیقی هم مانند مسافت امتدادی است یا نه، باید نسبت به فتوای مجتهد خود تحقیق کند و اگر نمی تواند یا نمی خواهد تحقیق کند، باید احتیاط کرده و نماز را هم تمام و هم قصر بخواند.

مسأله 427) کسی که به دلیل شک در مسافت، وظیفه اش نماز تمام است، اگر برخلاف وظیفه قصر بخواند، نمازی که خوانده، کافی نیست و باید آن را به صورت تمام اعاده کند، البته اگر بعد از نماز بفهمد که وظیفه اش در واقع قصر بوده، چنانچه نمازی را که خوانده با قصد قربت بوده، کافی است و اعاده ندارد.

مسأله 428) اگر معتقد است که فاصله مبدأ تا مقصد، به میزان مسافت شرعی است و نماز را قصر بخواند و بعد معلوم شود که کمتر از مسافت بوده است، باید نماز را به صورت تمام در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند.

مسأله 429) اگر معتقد است مسافتی را که طی می کند هشت فرسخ نیست و نماز را تمام بخواند، بعد معلوم شود که به مقدار مسافت شرعی است، باید نماز را به صورت قصر در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند.

مسأله 430) کسی که قصد دارد به محل معینی برود و شک دارد که تا آنجا به مقدار مسافت شرعی است یا نه و یا معتقد است که مسافت نیست (وظیفه او در هر دو صورت، نماز تمام است) ، چنانچه بین راه برای او ثابت شود به مقدار مسافت است، از همان جا باید نماز را قصر بخواند و لازم نیست از جایی که علم به مسافت پیدا کرده، تا مقصد، به مقدار مسافت باشد.

1. شیوع و شهرت بین مردم.

شرط دوم: قصد مسافت شرعی

مسأله 431) مکلف باید هنگام خروج از شهر، قصدِ پیمودن هشت فرسخ (امتدادی یا تلفیقی) را داشته باشد. بنابر این اگر در ابتدا، قصد پیمودن کمتر از مسافت شرعی را دارد ؛ مانند اینکه قصد دارد سه فرسخ برود و بعد از رسیدن به مقصد (سه فرسخ) ، تصمیم بگیرد که پنج فرسخ دیگر هم برود و در آنجا ده روز بماند، چنین سفری (با اینکه هشت فرسخ طی شده است) موجب قصر نماز نمی شود.

مسأله 432) کسی که از ابتدای حرکت نمی داند چه مقدار خواهد رفت ؛ مانند مأموری که در پی دستگیری مجرمی است و نمی داند هشت فرسخ (امتدادی یا تلفیقی) می رود یا نه، نماز او قصر نیست ؛ هر چند هشت فرسخ برود. البته اگر هنگام بازگشت، مسافت هشت فرسخ باشد، در مسیر برگشت نمازش قصر است. همچنین اگر بین راه متوجه شود که باید حداقل چهار فرسخ دیگر برود و با مسیر برگشتش، هشت فرسخ می شود، از همانجا نمازش قصر است.

مسأله 433) علم به پیمودن مسافت شرعی نیز مانند قصد مسافت است. بنابراین اگر بداند به مقدار مسافت شرعی میرود، کفایت از قصد می کند و نمازش قصر است.

مسأله 434) اگر قصد کند به مقدار مسافت شرعی سفر کند هر چند مقصد معینی نداشته باشد نمازش قصر است.

مسأله 435) قصد مسافت شرعی باید منجز و قطعی باشد بنابراین اگر سفر را بر حصول امری معلق و مشروط کند، نماز قصر نیست ؛ مانند اینکه شخصی قصد دارد به محلی که کمتر از چهار فرسخ است، برود و در آنجا اگر همسفری پیدا کرد به سفر ادامه دهد و در غیر این صورت از همان جا بر گردد، قصد این شخص منجّز و قطعی نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله 436) در فرض بالا اگر می داند که همسفری پیدا می کند، در واقع قصد هشت فرسخ را دارد و بعد از حدّ ترخص، باید نماز را قصر بخواند.

مسأله 437) کسی که می خواهد به مقدار مسافت شرعی برود، ولی قصدش این است که بین راه (قبل از رسیدن به هشت فرسخ) ده روز در جایی بماند، نمازش تمام است و چنانچه بعد از پیمودن مقداری از مسافت، از توقف ده روزه منصرف شود، اگر مقدار باقیمانده ولو تلفیقی به اندازه مسافت شرعی باشد و مسیر رفت (در مقدار باقیمانده) حداقل چهار فرسخ باشد یا برگشت به تنهایی هشت فرسخ باشد، نمازش قصر و در غیر این صورت تمام است.

مسأله 438) اگر در مسافت امتدادی تردید داشته باشد که قبل از رسیدن به هشت فرسخ در محلی بین راه قصد اقامت ده روزه کند، در واقع قصد پیمودن مسافت شرعی ندارد و نمازش تمام است.

مسأله 439) اگر در مسافت تلفیقی تردید داشته باشد که در مقصد یا قبل از آن یا در برگشت (پیش از آنکه هشت فرسخ را طیّ کند) ده روز در محلی قصد اقامت کند، قصد هشت فرسخ محقق نشده است و نماز تمام است.

مسأله 440) لازم نیست پیمودن مسافت، بدون توقف باشد، بنابر این کسی که قصد پیمودن مسافت شرعی را دارد، چنانچه بعد از پیمودن دو سه فرسخ، یکی دو شب جایی بماند، سپس مقدار دیگری از مسافت را برود و مجدد چند شب بماند ؛ مادامی که قصد اقامت ده روز در یک مکان را ندارد، نمازش قصر است.

احکام تبعیت در سفر

مسأله 441) کسی که در سفر تابع دیگری است ؛ خواه تبعیت اختیاری باشد یا اجباری، چنانچه بداند که متبوع به مسافت شرعی می رود، نماز او هم قصر است.

مسأله 442) اگر تابع نداند متبوع قصد سفر به مسافت شرعی دارد یا نه، واجب نیست از او سؤال کند و بر متبوع نیز واجب نیست که تابع را آگاه کند و تا زمانیکه تابع علم به قصد مسافت متبوع ندارد، نمازش تمام است.

مسأله 443) اگر تابع معتقد باشد که متبوع قصد مسافت ندارد و در بین راه متوجه شود که چنین قصدی دارد، چنانچه بقیه مسیر، کمتر از مسافت شرعی (امتدادی یا تلفیقی) باشد، نمازش تمام است.

مسأله 444) اگر کسی را به اجبار به جایی ببرند، چنانچه بداند که او را به هشت فرسخی می برند، نمازش قصر است.

شرط سوم: استمرار قصد مسافت شرعی

مسأله 445) شرط سوم از شرایط قصر نماز، **استمرار قصد مسافت شرعی** است ؛ بنابر این اگر در بین سفر این شرط منتفی شود ولو بقیه شرایط موجود باشد، نماز تمام است ؛ مانند کسی که قصد پیمودن هشت فرسخ را دارد و بعد از پیمودن دو یا سه فرسخ، از قصدِ ادامه سفر منصرف یا مردّد شود، ولی راه را گم کند و بدون قصد به همان محل هشت فرسخی برود، در این صورت نمازش تمام است.

مسأله 446) اگر در ابتدای سفر قصد دارد به مکان خاصی برود که تا آنجا هشت فرسخ است، ولی قبل از رسیدن به چهار فرسخ، تصمیم بگیرد به مکان دیگری برود که از ابتدای سفرش تا آنجا نیز هشت فرسخ است، نمازش قصر است.

مسأله 447) کسی که قصد پیمودن هشت فرسخ امتدادی را دارد، چنانچه بعد از رسیدن به چهار فرسخ، منصرف شود و بخواهد از همان راه برگردد (یعنی مسافت امتدادی را به تلفیقی تبدیل کند) ، نمازش قصر است.

مسأله 448) کسی که قصد پیمودن هشت فرسخ یا بیشتر را دارد، اگر قبل از رسیدن به چهار فرسخ منصرف یا مردد شود، نمازش تمام است و چنانچه دوباره تصمیم به ادامه سفر بگیرد، چند صورت دارد:

.1 در حال تردید یا انصراف از ادامه سفر در جایی توقف کرده است، در این صورت نمازش قصر است ؛ خواه بقیه مسیر به تنهایی به اندازه مسافت شرعی باشد یا نباشد، حتی اگر بعد از قصد مجدد و قبل از حرکت بخواهد در آن محل نماز بخواند، باید به صورت قصر بخواند.

.2در حال تردید یا انصراف از ادامه سفر مقداری از مسافت را پیموده است و بقیه راه بعد از قصد مجدد، به مقدار مسافت شرعی (امتدادی یا تلفیقی) است، در این صورت، در مقداری که در حال تردید طیّ کرده نمازش تمام است ؛ ولی بعد از قصد مجدد نماز قصر است.

.3 در حال تردید یا انصراف از ادامه سفر مقداری از مسافت را پیموده است و بقیه راه کمتر از مسافت شرعی باشد، نماز تمام است ؛ مگر آنکه مجموع مسافت قبل از انصراف یا تردید با مسافت باقیمانده بعد از قصد مجدد به ادامه سفر، به مقدار مسافت شرعی باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم تمام و هم قصر بخواند.

مسأله 449) کسی که به قصد مسافت شرعی حرکت کرده و پس از گذشتن از حدّ ترخص نمازش را به صورت قصر خوانده، اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصدش برگردد یا قصد اقامت ده روز کند، نمازهایی را که قصر خوانده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره به صورت تمام در وقت اعاده و خارج وقت قضا کند.

شرط چهارم : عبور نکردن از وطن یا محل اقامت

مسأله 450) از شرایط قصر نماز آن است که از ابتدای سفر یا در بین سفر قصد نداشته باشد بین راه، (قبل از رسیدن به هشت فرسخ) در محلی، ده روز بماند یا از وطنش عبور کند.

مسأله 451) اگر در ابتدای سفر یا بین آن تصمیم بگیرد که قبل از رسیدن به هشت فرسخ، در محلی ده روز بماند یا از وطنش عبور کند، نمازش از ابتدای سفر تمام است. همچنین اگر پس از ترک وطن یا محل اقامت، بقیه مسیر حتی به صورت تلفیقی هشت فرسخ نباشد، نماز تمام است.

مسأله 452) در فرض مسأله قبل، اگر نسبت به اقامت ده روز یا مرور بر وطن، در بین راه تردید داشته باشد، قصد مسافت شرعی محقق نشده و نمازش تمام است.

شرط پنجم: جایز بودن سفر

مسأله 453) یکی دیگر از شرایط قصر نماز آن است که **سفر جایز باشد** (نه حرام) ، بنابراین اگر کسی که به سفر حرام می رود، خواه خود سفر حرام باشد ؛ مانند فرار از جنگ و خواه سفر برای انجام کار حرام ؛ مانند دزدی باشد، نمازش تمام است.

مسأله 454) اگر سفر، موجب ترک کار واجبی شود، چنانچه قصد او از سفر، ترک واجب باشد، مانند ترک ادای دین، در این صورت نماز تمام است. اما اگر قصد او ترک واجب نباشد ؛ اگرچه قهراً واجب ترک شود، سفر معصیت محسوب نشده و نماز قصر است.

مسأله 455) اگر با وسیلهٔ غصبی سفر کند یا از زمین غصبی عبور کند، حکم سفر معصیت را ندارد و نماز قصر است ؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که جمع بخواند.

مسأله 456) اگر در سفر، ظالمی را همراهی کند، چنانچه این همراهی به اجبار و اکراه، یا به خاطر اهداف مباح و راجحی ؛ مانند جلوگیری از ظلم او باشد، نماز قصر است. اما اگر همراهی با اختیار و غرض حرام همراه باشد و یا بدون غرض حرام بوده ولی موجب تقویت شوکتِ ظالم یا کمک به ظلم او باشد، سفر حرام بوده و نماز تمام است.

مسأله 457) اگر در حرام بودن یا نبودن سفرش شک کند، باید بنا را بر حرام نبودن آن گذاشته و نماز را قصر بخواند، مگر اینکه قبلاً آن سفر حرام بوده و اکنون شک می کند که هنوز حرام است یا نه ؛ در این صورت بنا را بر حرمت سفر گذاشته و نمازش تمام است.

استمرار جایز بودن سفر

مسأله 458) شرط جایز بودن سفر برای قصر نماز، فقط در ابتدای سفر نیست، بلکه باید در تمام مدت سفر، وجود داشته باشد. بنابر این اگر در بین راه، قصد فرد به معصیت تغییر کند، سفر حرام می شود و نماز تمام است ؛ هر چند به اندازه مسافت شرعی پیموده باشد.

مسأله 459) اگر سفر مباحی را شروع کند و بین راه (قبل از رسیدن به هشت فرسخ) طبق وظیفه، نماز را قصر بخواند، سپس قصد او به حرام تبدیل شود، باید نماز قصری را که خوانده، به صورت تمام در وقت اعاده و در خارج وقت قضا کند.[1]

مسأله 460) اگر به سفر مباح برود و پس از رسیدن به مقصد، سفر جدید حرامی را قصد کند (مانند آنکه با قصد فرار از جبهه به خانه خود برگردد) در این صورت، از زمان قصد حرام (قصد فرار از جبهه) نماز تمام است ؛ هرچند در فاصلة بین قصد حرام تا شروع در حرکت، احتیاط مستحب جمع بین قصر و تمام میباشد.

مسأله 461) اگر سفر را به قصد مباح شروع کند و پس از پیمودن مسافت شرعی در جایی که توقف کرده قصدش به حرام تغییر یابد، چنانچه بخواهد قبل از حرکت نماز بخواند باید آن را تمام بخواند ؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که هم تمام و هم قصر بخواند.

مسأله 462) اگر سفر را به قصد مباح شروع کند و بعد از پیمودن مقداری از راه قصدِ معصیت کند و مقداری از راه را با این قصد برود، سپس پیشمان شده و به قصد مباح برگردد، چنانچه مجموع مسافت به جز مقداری که با قصد معصیت پیموده، به اندازه هشت فرسخ باشد، اقوا آن است که نماز قصر است.

مسأله 463) چنانچه برای کار مباح، مانند تجارت یا سیاحت سفر کند ولی در بین راه مقداری از مسافت را علاوه بر قصد مباح، به قصد حرام هم برود، در مقداری از سفر که تلفیقی از حرام و حلال است، نمازش تمام می باشد ؛ هر چند احوط آن است که قصر هم بخواند و در بقیه مسیر که فقط سفر مباح است، چنانچه به مقدار مسافت شرعی باشد (هر چند به ضمیمه بخش اول سفر که حلال بوده) ، نماز قصر است.

مسأله 464) کسی که در ابتدای سفر، قصد معصیت دارد، چنانچه بین راه پشیمان شود و تصمیم بگیرد سفر را برای هدف مباح، ادامه دهد، چنانچه باقیمانده مسیر، هشت فرسخ (امتدادی یا تلفیقی) باشد، نمازش قصر می شود، در غیر این صورت نماز تمام است ؛ مگر آنکه برگشت به تنهایی هشت فرسخ باشد که در این صورت از هنگامی که دوباره قصد مباح کرده، نمازش قصر است.

مسأله 465) در فرض مسأله قبل، اگر در جایی که توقف کرده، از قصد معصیت منصرف شود، چنانچه در آنجا (قبل از حرکت) بخواهد نماز بخواند، نمازش تمام است، هرچند در این صورت احتیاط در جمع بین قصر و تمام است.

مسأله 466) سفر برای تفریح و تفرّج حرام نیست و نماز در آن قصر است.

مسأله 467) در سفر معصیت، نافله های نماز ظهر و عصر و عشاء ساقط نیست و می تواند آنها را بخواند.

مسأله 468) در سفر معصیت، حضور در نماز جمعه ساقط نیست.

1. اما اگر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، قصد او تغییر کند، نمازهایی که به صورت قصر خوانده صحیح است.

بازگشت از سفر معصیت

مسأله 469) کسی که از سفر معصیت برمی گردد و مسیر برگشت به مقدار مسافت شرعی است ؛ چنانچه خود سفر (نه غایت آن) معصیت باشد و بازگشت از سفر معصیت، ادامه همان سفر باشد، در صورت توبه نمازش قصر است ؛ اما اگر توبه نکرده بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند ؛ اما اگر هدف سفر معصیت باشد احتیاط واجب آن است که نماز را هم قصر و هم تمام بخواند ؛ خواه توبه کرده باشد یانه، اما چنانچه بازگشت، سفر جدیدی محسوب شود (نه ادامه سفر قبل) مانند اینکه بعد از گذشتن مدت طولانی مثل یک سال بخواهد به شهر اول برگردد، در هر صورت (چه توبه کرده باشد یا نه) باید نماز را قصر بخواند و روزه را هم افطار کند.

سفر برای شکار

مسأله 470) سفر برای شکار اگر برای تهیه خوراک و سایر نیازهای زندگی فرد و خانوده اش باشد، سفر مباح است و نماز در آن قصر می باشد.

مسأله 471) اگر سفر برای شکاری است که وسیله تجارت و کاسبی می باشد، مثلاً حیوان را شکار می کند تا با گوشت، پوست، دندان و بقیه اجزای حیوان معامله کند، یعنی به منظور تجارت و کسب ثروت و درآمد هنگفت صید می کند[1] در این صورت بنابر احتیاط واجب باید بین قصر و اتمام جمع کند، ولی روزه را باید افطار کند.

مسأله 472) اگر سفر برای شکار، لهوی باشد[2] (نه برای خوردن و تهیه مایحتاج زندگی یا تجارت) نماز در آن تمام و روزه واجب است.

مسأله 473) سفر تفریحی برای شکاری که گوشت آن را می خورند، حکم سفر لهوی را ندارد.

---

1. یعنی اگر فروش حیوان صید شده برای تأمین نیازهای زندگی باشد،در این صورت نماز در سفری که برای صید می رود ؛ قصر است. اما اگر برای تهیه مایحتاج زندگی صید نمی کند، بلکه برای به دست آوردن ثروت های هنگفت است ؛ مثلاً حیوانات کمیاب، مانند خز، سنجاب یا فیل را برای فروش عاج یا پوست یا سایر اجزای حیوان شکار می کند، تا بتواند ثروتش را بیشتر کند، در این صورت نماز در سفری که برای صید می رود قصر نیست.
2 . یعنی برای خوش گذرانی حیوان را شکار می کنند و کاری ندارند که گوشتش قابل خوردن هست یا نه.

شرط ششم: داشتن محل استقرار

مسأله 474) یکی از شرایط قصر نماز در سفر، آن است که شخص محل استقرار و نقطه اقامت ثابتی در غیر سفر داشته باشد ؛ بنابر این چنانچه مسافری اصلا محل ثابت و مکان استقرار و سکونتی نداشته باشد، (یعنی خانه به دوش باشد) [1] نمازش تمام است.

مسأله 475) عشایر کوچ کننده و کسانی که در بخشی از سال در محلی ساکن بوده و در بخش دیگری از سال به منطقه ایلیاتی کوچ می کنند و در کوه و دشت مستقر می شوند، حکم خانه به دوش را ندارند، بلکه چنین افرادی دارای دو وطن هستند که اگر فاصله بین دو مکان به اندازه مسافت شرعی باشد، نمازشان در مسیر بین این دو مکان قصر است.

مسأله 476) اگر خانه به دوش بخواهد سفر دیگری برود ؛ مثلا بخواهد به حج برود یا برای عیادت کسی به شهری برود، چنانچه در این سفر هم، مانند سفرهای دیگر با خانواده و آنچه همراه اوست، برود به طوری که آن زمان نیز عنوان "خانه به دوش" بر او صدق کند، نمازش تمام است، اما اگر آنها را در شهری می گذارد و خودش می رود به گونه ای که آن هنگام به او خانه به دوش گفته نشود، بعید نیست که نمازش قصر باشد.

مسأله 477) اگر در بخشی از سال مکان استقرار دارد، ولی در بخش دیگری از سال جای ثابتی ندارد و خانه به دوش است، باید هنگام سکونت در محلّ استقرار نمازش را تمام و زمانی که بیرون می آید و محل استقرار ندارد (مانند بعضی از قبیله ها) ، بنابر احتیاط واجب هم قصر و هم تمام بخواند.

مسأله 478) اگر از قبیله ای که خانه به دوش هستند، فردی برای جستجو و یافتن گیاه و برکه، جدا شود، هرچند به مقدار هشت فرسخ یا بیشتر برود، نمازش تمام است.

1. تعبیر "خانه به دوش" کنایه از کسی است که خانه و زندگی اش همراهش است و هیچ محل استقرار خاص و مسکن و موطنی ندارد که وقتی از آنجا خارج شد، به آنجا برگردد.

شرط هفتم: سفر شغل نباشد

مسأله 479) از شرایط قصر نماز در سفر آن است که سفر شغل نباشد، بنابراین اگر سفر شغل باشد ؛ خواه قوام شغل به سفر کردن باشد، مانند رانندگی یا خلبانی و خواه سفر کردن مقدمهٔ شغل باشد، مانند سفر پزشک یا معلمی که برای شغلش سفر می کند، نماز در آن سفر تمام و روزه صحیح است.

مسأله 480) اگر شغل فردی سفر نباشد ؛ هرچند سفرهای متعددی انجام دهد نمازش قصر است، خواه از ابتدا قصد سفرهای متعدد داشته باشد ؛ مانند کسی که قصد می کند چهل جمعه برای زیارت، از تهران به مسجد جمکران برود یا بدون قصد و به طور اتفاقی سفرهای زیاد برود ؛ مانند بیماری که برای معالجه ناچار شود مرتب به شهری سفر کند.

مسأله 481) برای تحقق سفر شغلی سه شرط لازم است:

1. قصد انجام سفر شغلی ؛
2. شروع سفر شغلی ؛
3. قصد استمرار سفر شغلی.

مسأله 482) معیار در شغل بودن سفر، عرف است و اگر در موردی صدق عرفی عنوان حرفه و شغل نسبت به سفر مشکوک باشد، نماز قصر و روزه باطل است.

مسأله 483) شغل بودن سفر، وابسته به کسب مال و ارتزاق از آن نیست ؛ بنابر این معلّمی که برای تدریس مجانی سفر میکند، این کار برای او حرفه و شغل محسوب می شود و نمازش در سفر تمام است.

مسأله 484) پس از تحقق شرایط فوق، از اولین سفر شغلی حکم سفر جاری است و نماز تمام و روزه صحیح است.

مسأله 485) اگر سفر برای تحصیل علم، جزء حرفه و شغل باشد ؛ مانند اینکه دوره آموزشی برای کارمندی قرار دهند و او برای گذراندن دوره به مسافرت برود، نمازش تمام است.

مسأله 486) دانشجو و دانش آموزی که برای تحصیل علم به سفر می رود تا به این وسیله در آینده شغلی را اختیار کند، بنابر احتیاط واجب باید در سفر تحصیلی نماز را هم تمام و هم قصر بخواند و روزه را بگیرد و بعداً نیز قضا کند.

مسأله 487) اگر تحصیل علم همراه با وارد شدن در جمعی باشد که عنوان آن جمع، عنوان حرفه است ؛ مانند طلبه که از همان ابتدای تحصیل، بر او عنوان "روحانی" صدق می کند، یا دانشجویان دانشگاه افسری که بعد از گذراندن چند ماه تمرین و تعلیم در دانشگاه، سردوشی می گیرند و به آنها "افسر" گفته می شود، این نوع تحصیل جزء حرفه محسوب می شود و در سفر تحصیلی باید نماز را تمام بخوانند و روزه بگیرند.

مسأله 488) اگر مکلف فقط یک سفر طولانی برای شغلش برود، مانند یک مسیر دریایی طولانی، بعید نیست که عرف این سفر را شغل حساب کند، بنابر این نماز تمام است ؛ هر چند قصد استمرار آن را نداشته باشد ؛ یعنی یک سفر طولانی جایگزین قصد استمرار می شود.

مسأله 489) کسی که اشتغال به شغلی دارد که در سال یک بار به مدت مثلاً یک ماه طول می کشد ؛ مانند کاروان دار حج، چنانچه بنا دارد همه ساله به این کار اشتغال داشته باشد، نمازش حتی در اولین سفر تمام است. ولی اگر قصد استمرار ندارد، نماز قصر است.

مسأله 490) کسی که در بخشی از سال، سفر شغلی دارد و قصد و عزم او استمرار و انجام آن در هر سال است، مانند رانندگی در یک یا دو ماه از تابستان، سفرش حکم سفر شغلی را دارد و از سفر اول نمازش تمام است.

مسأله 491) کسی که می خواهد فقط برای یک بار در بخشی از سال اشتغال به کاری داشته باشد و قصد استمرار آن را در سال های آینده ندارد، در صورتی که مدت اشتغال حداقل سه ماه به طور متعارف و مستمر باشد (یعنی فقط در ایامی که معمولاً تعطیل می کنند ؛ مانند ایام تعطیل و عزاداری، تعطیل کند) نمازش حتی در سفر اوّل تمام است، ولی اگر مدت آن طولانی نباشد، مثلاً یک ماه می خواهد این کار را انجام دهد، صدقِ عرفی سفر شغلی واضح نیست و در صورت شک، نمازش قصر است.

مسأله 492) کسی که شغلش تردد به بیرون شهر به اندازه کمتر از مسافت شرعی است ؛ مانند بعضی از رانندگان تاکسی، اگر اتفاقاً به مقدار مسافت شرعی برای همان شغل مسافرت کند، سفر شغلی حساب نمی شود و نمازش قصر است.

مسأله 493) کسی که سفر شغل اوست (خواه قوام شغل به سفر باشد یا سفر مقدمه شغل باشد) ، اگر به سفر غیر شغلی برود، هر چند به محل شغلش باشد، نمازش قصر است.

مسأله 494) در فرض مسأله قبل، چنانچه برای کاری غیر از شغل به محل شغلش سفر کند، ولی تصمیم بگیرد که به خاطر شغل در آنجا بماند، در مدتی که آنجا توقف می کند تا به سر کار برود و بعد از آن و در برگشت، نمازش تمام است، گرچه احتیاط آن است که در مدتی که آنجا توقف می کند تا به سر کار برود نماز را هم تمام و هم قصر بخواند.

مسأله 495) شخصی که تردد شغلی دارد ؛ اگر برای امری مانند صله رحم یکی دو روز زودتر به محل کار برود ؛ علی الظاهر حکم سفر شغلی را دارد.

مسأله 496) کسی که شغلش سفر است، اگر در وطن یا غیر وطن با قصد یا بدون قصد، ده روز توقف کند، در اولین سفر بعد از ده روز، نمازش قصر است.

مسأله 497) کسی که شغلش سفر است، در صورتی که ده روز در وطن یا غیر وطن اقامت کند و بعد از آن به سفر غیر کاری برود ؛ مثلاً به سفر زیارتی برود، بنابر احتیاط واجب در سفر کاری بعد از سفر زیارتی نمازش را هم قصر و هم تمام بخواند.

مسأله 498) کسی که شغلش سفر است، اگر شک داشته باشد که در جایی ده روز مانده یا کمتر از آن، چنانچه شک او به دلیل تردید در روز ورود به آن مکان باشد، باید نماز را در اولین سفر شغلی تمام بخواند، و در صورتی که به دلیل شک در روز خروج باشد، وظیفه اش قصر است.

مسأله 499) کسی که شغلش سفر است اگر در سفر شغلی یک مقصد داشته باشد و قبل از رسیدن به مقصد، بین راه ده روز در جایی اقامت کند، ادامه سفر تا مقصد با مسیر برگشت به وطن، سفر اول محسوب می شود و باید نماز را قصر بخواند.

مسأله 500) در فرض مساله قبل اگر چند مقصد داشته باشد، سفر اول (بعد از اقامت ده روز) با رسیدن به مقصد اول تمام می

شود و از هنگامی که به سمت مقصد دوم حرکت می کند، سفر دوم بوده و نماز تمام است.

مسأله 501) در سفر شغلی که نماز تمام و روزه صحیح است، تفاوتی نمی کند مسیر یا نوع شغل یا وسیله سفر، همان قبلی باشد یا تغییر کند.

مسأله 502) کسی که شغلش رانندگی است اگر بعد از شروع به شغل رانندگی وسیله نقلیه اش خراب شود و برای تعمیر و خرید لوازم به مقدار مسافت شرعی سفر کند، این سفر نیز سفر شغلی بوده و نماز تمام است.

مسأله 503) در فرض مسأله قبل، اگر پیش از شروع شغل، خودرو خراب شود و برای تعمیر یا تهیه لوازم به مقدار مسافت شرعی سفر کند، نمازش قصر است.

مسأله 504) کسی که شغلش سفر است، اگر به سفر غیر شغلی برود، نمازش قصر است ؛ مثلاً کسی که شغلش بردن مسافر از شهری به شهر دیگر است، اگر سفر حج یا عتبات برود، نماز را باید قصر بخواند، اما اگر در ضمن سفر شغلی، کار شخصی، مانند زیارت انجام دهد، ـ چه غرض اصلی کار شخصی باشد و بردن مسافر تبعی باشد یا به عکس و یا هر دو غرض مساوی باشند ـ نماز تمام است.

مسأله 505) کسی که سفر شغل اوست، اگر به سفر غیر شغلی برود و بخواهد از آنجا برای شغل به محل شغل برود، در صورتی که ده روز (چه با قصد و چه بدون قصد) در آنجا توقف نکرده باشد، در سفر به محل شغل نمازش تمام است.

مسأله 506) کسی که شغلش سفر است ؛ در برگشت از سفر شغلی نمازش تمام است، ولی اگر چند روز (کمتر از ده روز) برای غیر شغل مانند زیارت یا تفریح بماند و سپس برگردد، بنابر احتیاط واجب در برگشت، باید بین قصر و تمام جمع کند.

مسأله 507) کسی که شغلش سفر است اگر به آخرین سفر شغلی برود یا در بین سفر از ادامه اشتغال منصرف شود، چنانچه سفر مقوم شغل او بوده ؛ مانند رانندگی، در این صورت در مسیر برگشت از آخرین سفر، اگر مسافری نیاورد، برگشت او سفر شغلی حساب نمی شود و نمازش قصر است، چه با ماشین خودش برگردد و یا با وسیلهٔ دیگری و اگر سفر مقدمه شغل او باشد هنگام برگشت از سفر آخر بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم قصر و هم تمام بخواند.

شرط هشتم : رسیدن به حد ترخّص [1]

مسأله 508) مسافری که از وطن خارج می شود و قصد پیمودن مسافت شرعی را دارد، از زمانی نمازش قصر می شود که به حد معینی برسد، همچنین هنگام بازگشت هنگامی که به آن حد برسد باید نماز را تمام بخواند، که به این حد، «حدّ ترخص » می گویند ؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که در حد فاصل بین حدّ ترخص و ورود به شهر، نماز را به صورت جمع بین قصر و تمام بخواند.

مسأله 509) ملاک تشخیص حدّ ترخص، آن است که از آخرین خانه شهر به اندازه ای دور شود که صدای اذان متعارف شهر را بدون بلندگو نشنود ؛ خواه دیوارهای شهر را ببیند یا نه.

مسأله 510) اگر در خارج شهر صدای اذان را بشنود و تشخیص دهد که اذان است ولی نتواند فصل های آن را از یکدیگر تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید بین قصر و تمام جمع کند، مگر اینکه مسیر خود را به قدری ادامه دهد که صدای اذان را اصلاً نشنود.

مسأله 511) ملاک برای حدّ ترخص، شنیدن اذانی است که در مکان بلند متعارف همچون مأذنه های مساجد قدیمی و در آخر شهر گفته شود.

مسأله 512) ملاک در بلندی صدای اذان، صدای متوسط و متعارف و در شنیدن اذان، قدرت شنوایی متوسط و معمولی و در وضعیت جوّی، جوّ متعارف است ؛ یعنی هوائی که در آن باد شدید و غبار و مه نباشد.

مسأله 513) چنانچه مسافر به مقداری از وطن دور شود که صدای اذان شنیده نمی شود ولی صداهای بلند دیگر مانند دعا و قرائت قرآن شنیده می شود، احتیاط آن است که اگر در آنجا نماز می خواند، به صورت جمع بخواند و یا به اندازه ای دور شود که صدایی شنیده نشود.

مسأله 514) اگر مسافر به محلی می رود که تصمیم دارد ده روز در آنجا بماند، تا قبل از رسیدن به حدّ ترخص محل اقامت، نمازش قصر است و در حدّ فاصل بین حدّ ترخص و محل اقامت، بنابر احتیاط واجب باید بین قصر و تمام جمع کند.

مسأله 515) اگر از محلی که قصد اقامت ده روز کرده به قصد پیمودن مسافت شرعی خارج شود، احتیاط واجب آن است که در فاصله بین محل اقامت و حد ترخص، بین قصر و تمام جمع کند یا نماز را تأخیر بیندازد تا از حدّ ترخص عبور کند و قصر بخواند.

مسأله 516) کسی که سی روز مردّد در محلی مانده و از روز سی و یکم نماز را تمام می خواند، اگر به قصد پیمودن مسافت شرعی از آن مکان خارج شود، بنابر احتیاط واجب یا قبل از حدّ ترخص بین قصر و تمام جمع کند یا نماز را تأخیر بیندازد و قصر بخواند.

مسأله 517) در سایر موارد (به استثناء موارد سه گانه) [2] که مسافر وظیفه اش نماز تمام بوده و تبدیل به قصر شده است، برای خواندن نماز به صورت قصر، حدّ ترخص معیار نیست ؛ مانند کسی که به سفر حرام رفته و سپس به مباح تبدیل شده، یا کسی که بدون قصد سفر تا هشت فرسخ رفته و می خواهد برگردد.

مسأله 518) کسی که از وطن به قصد پیمودن مسافت شرعی سفر می کند، اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده است یا نه ؛ باید بنا بگذارد که به حدّ ترخص نرسیده و نماز را تمام بخواند و اگر این شک هنگام برگشتن از سفر باشد، باید نماز را قصر بخواند ؛ البته در صورتی که هم هنگام رفتن و هم برگشتن، در یک محل، شک کند که از حد ترخص گذشته است یا نه و بخواهد در آن محل نماز بخواند، باید بین قصر و تمام جمع کند و اگر نماز رفت را فقط به صورت تمام خوانده، باید به صورت قصر هم بخواند.

مسأله 519) کسی که از وطن به سفر می رود چنانچه قبل از رسیدن به حدّ ترخص، به تصور اینکه به حدّ ترخص رسیده است، نماز را قصر بخواند، سپس متوجه شود که اشتباه کرده، باید دوباره نماز را به جا آورد. در برگشت به وطن نیز اگر چنین اتفاقی بیفتد و نماز را تمام بخواند حکم همین است.

مسأله 520) کسی که از وطن به سفر می رود اگر پس از عبور از حدّ ترخص، به تصور اینکه به حدّ ترخص نرسیده، نماز را تمام بخواند، سپس متوجه شود که چنین نبوده، باید دوباره نمازش را بخواند، در برگشت نیز اگر چنین اتفاقی بیفتد و نماز را قصر بخواند، حکم همین است.

مسأله 521) اگر پس از خروج از وطن و عبور از حدّ ترخص، دوباره وارد حدّ ترخص شود، باید نماز را داخل حدّ ترخص تمام بخواند و تفاوتی نمی کند که برگشت او اختیاری یا غیر اختیاری و یا به دلیل کج بودن راه باشد.

مسأله 522) در فرض مسأله قبل، اگر ورود او به حدّ ترخص به خاطر طبیعت مسیر همچون کجی راه باشد، لازم نیست باقیمانده مسیر به مقدار مسافت باشد، بلکه مقدار مسافت شرعی از همان ابتدای سفر با احتساب مقدار مسافتی که داخل حد ترخص می شود و برمی گردد، محاسبه می شود.

مسأله 523) در فرض مسأله سابق، اگر ورود به حدّ ترخص به خاطر طبیعت مسیر نباشد، بلکه به خاطر امر دیگری به صورت اختیاری یا غیر اختیاری[3] به داخل حد ترخص برگردد ؛ مانند اینکه برای برداشتن چمدانی که در محدوده حدّ ترخص جا گذاشته، برگردد، و بعد از برداشتن چمدان، همان سفر قبلی را ادامه دهد، در این صورت مسافت شرعی از ابتدای سفر محاسبه می شود ولی آن مقدار راه اضافی که از خارج حد ترخص برای برداشتن چمدان برگشته و دوباره به آن محل برمیگردد، در مسافت شرعی محاسبه نمی شود.

مسأله 524) اگر به قصد مسافت از حدّ ترخص وطن خارج شد و نماز را به صورت قصر به جا آورد و دوباره وارد حدّ ترخص شد و سپس سفر خود را ادامه داد، نماز خوانده شده کافی است و لازم نیست آن را اعاده کند.

مسأله 525) اگر از محلی که قصد اقامت ده روز کرده به قصد پیمودن مسافت شرعی خارج شود و بعد از گذشتن از حد ترخص به دلیلی، دوباره به حدّ ترخص یا حتی به محل اقامت وارد شود و قصد اقامت ده روز نداشته باشد، نمازش قصر است.

مسأله 526) اگر کسی قصد دارد حداقل هشت فرسخ، دور شهر حرکت کند، چنانچه این حرکت داخل حد ترخص باشد، نمازش تمام است، ولی اگر خارج حد ترخص باشد، نماز قصر است ؛ هرچند به خاطر کجی و اعوجاج راه، در مواردی داخل حدّ ترخص شود و مقدار مسیر خارج حد ترخص، کمتر از هشت فرسخ باشد. البته اگر بخواهد داخل حد ترخص نماز بخواند، نماز تمام است.

مسأله 527) در فرض مساله قبل، اگر داخل شدن به حدّ ترخص به خاطر طبیعتِ مسیر نباشد، بلکه با اختیار به داخل حد ترخص برمی گردد، در این صورت اگر بقیه راه غیر از مقدار مسافتی که برمی گردد و خارج می شود، هشت فرسخ نباشد، نماز تمام

است، و اگر به مقدار مسافت باشد، نماز قصر است. البته نمازش داخل حدّ ترخّص، تمام است.

1. بر اساس تحقیقات انجام گرفته 1350 متر پس از آخرین نقطه شهر، حد ترخص می باشد.
.2 یعنی غیر موردِ وطن، قصد اقامت ده روزه و ماندن بیش از سی روز مردّد.
3. غیر اختیاری مانند اینکه کشتی ای که به سمت مقصدی حرکت می کند و از حد ترخص می گذرد، در اثر وزش باد، دوباره داخل حدّ ترخص برمی گردد.

مواردی که سفر را قطع می کند

مسأله 528) در صورت تحقق یکی از موارد زیر سفر پایان یافته و باید نماز را تمام خواند:

1. عبور از وطن ؛
2. قصد اقامت حداقل ده روز در یک مکان، یا علم به آن ؛
3. ماندن سی روز در یک مکان، در حال تردید و بدون قصد اقامت ده روز.

1. عبور از وطن

مسأله 529) کسی که قصد پیمودن مسافت شرعی را دارد، اگر در بین راه وارد وطن شود، سفرش قطع می شود و باید نماز را درآنجا تمام بخواند و در ادامه سفر چنانچه مسافت باقیمانده تا مقصد، حداقل هشت فرسخ (امتدادی یا تلفیقی) باشد، نمازش قصر است و اگر کمتر از مسافت شرعی باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 530) صِرف عبور از وطن (بدون مکث و توقف) برای قطع سفر، کافی است.

مسأله 531) وطن از جهت عرف به مکانی گفته میشود که انسان در آن سکونت و استقرار داشته و محل زندگی اش باشد ؛ خواه شهر باشد یا روستا و یا غیر آنها.

مسأله 532) وطن دو گونه است: وطن اصلی و وطن اتّخاذی.

وطن اصلی

مسأله 533) وطن اصلی مکانی است که انسان بخش عمده ای از اوایل زندگی (دوران کودکی و نوجوانی) را در آنجا رشد و نمو کرده باشد.

مسأله 534) در تحقق وطن اصلی لازم نیست که انسان در آنجا متولد شده یا وطن والدینش باشد، همچنین لازم نیست قصد داشته باشد برای همیشه یا مدت طولانی در آنجا زندگی کند، بلکه اگر تصمیم داشته باشد که در آینده از آنجا کوچ کند، تا زمانی که خارج نشده، همچنان وطن اصلی صدق می کند.

مسأله 535) مقدار زمان لازم برای تحقق وطن اصلی، موکول به نظر عرف است ؛ مثلاً اگر ده سال اول زندگی را در جایی گذرانده است، از نظر عرف وطن اصلی صدق می کند و اگر یکی دو سال مانده باشد، وطن صدق نمی کند.

وطن اتخاذی

مسأله 536) وطن اتخاذی از جهت عرف مکانی است که انسان آنجا را به عنوان وطن و محل سکونت قرار داده است در حالی که قبلاً وطن او نبوده است ؛ خواه از وطن اصلی إعراض کرده باشد یا نه.

مسأله 537) در تحقق وطن اتخاذی ؛ فرقی نمی کند که فرد قصد زندگی دائم یا قصد زندگی بدون تعیین مدّت یا قصد زندگی به مدّت طولانی در آن مکان را داشته باشد.

مسأله 538) اگر قصد دارد در جایی حدود ده سال بماند، بعید نیست عرفاً برای صدق وطن اتخاذی کافی باشد.

مسأله 539) در صدق عرفیِ وطن اتخاذی، صِرف نیّت کافی نیست، بلکه تحقق لوازم وطنیت نیز خصوصیت دارد ؛ مانند اینکه با قصد توطن مدتی (مانند یکی دو ماه) در آنجا بماند و یا کارهایی را انجام بدهد که عادتاً انسان برای توطّن در یک مکان آن کارها را انجام می دهد.

مسأله 540) اگر شخصی با قصد توطن در محلی، از ابتدا خانه ای اجاره کرده یا بخرد یا کسب وکاری پیدا کند، از همان موقع وطن محقق می شود و نمازش تمام است و گذشت یکی دو ماه برای تحقق وطن لازم نیست.

مسأله 541) اگر بعد از قصد توطن و قبل از انجام آنچه که برای تحقق وطن لازم است (مانند آنچه در دو مسأله قبل بیان شد) ، در ماندن در آن مکان مردد شود، عنوان وطن محقق نشده و درصورتی که قصد ماندن ده روز را نداشته باشد، نمازش قصر است.

مسأله 542) اگر کسی خانه ای در شهر دیگری ؛ مانند مشهدالرضا (صلوات الله علیه) یا در منطقه ای ییلاقی تهیه کند و بخواهد مرتب ـ مثلا هر هفته ـ برای زیارت یا تفریح به آنجا برود، در صورتی که مدت اقامت او در آن مکان به مقداری نباشد که عرفاً آن مکان برای او محل استقرار و زندگی محسوب شود، نمازش در آنجا قصر است و روزه اش صحیح نیست.

مسأله 543) جایی را که انسان برای مدت یکی دو سال برای زندگی انتخاب می کند، عرفاً وطن نیست ولی مسافر هم بر او صدق نمی کند، بنابراین بدون قصد اقامت ده روز هم نمازش تمام است.

تعدد وطن بالفعل

مسأله 544) داشتن دو یا سه وطن بالفعل اشکال ندارد ؛ به این صورت که در هر یک خانه و زندگی دارد و در طول سال چند ماه در آن مکان ها زندگی می کند ؛ اما داشتن بیش از سه وطن بالفعل، محل اشکال است.

مسأله 545) کسی که قصد دارد برای همیشه یا سالیان متمادی سالی سه چهار ماه (مانند تابستان و ایام تعطیل) در مکانی زندگی کند، چنانچه وسائل زندگی مانند خانه و امثال آن را فراهم کند، آنجا از نظر عرف وطن دوم او محسوب می شود، اما اگر صرفاً برای ییلاق و مانند آن، بدون قصد توطن و بدون فراهم آوردن لوازم زندگی آنجا برود، تحقق وطن بعید است.

مسأله 546) کسی که در بیش از یک مکان زندگی می کند، برای تحقق وطن لازم نیست در همه آنها به یک اندازه اقامت داشته باشد، بنابراین کسی که دو وطن دارد اگر در یک مکان مثلاً پنج ماه و در مکان دیگر هفت ماه بماند و کسی که سه وطن دارد در یک مکان چهار ماه و در مکان دوم پنج ماه و مکان سوم، سه ماه بماند، در همه آنها احکام وطن جاری است.

تبعیّت در وطن

مسأله 547) تبعیت در وطن نیز همانند خود وطن، امری عرفی است ؛ یعنی در نظر عرف فرزندی که با پدر و مادر یا یکی از آن دو زندگی می کند تابع آنها محسوب می شود و وطن آنها، وطن او نیز می باشد.

مسأله 548) تبعیت در وطن، در مورد وطنِ اتخاذی است، نه وطن اصلی. بنابراین اگر به عنوان مثال فردی در ابتدای زندگی در مکانی رشد و نمو کرده و دوران کودکی و نوجوانی را در آنجا گذارنده، آنجا وطن اصلی او است، خواه وطن والدینش باشد یا نباشد.

مسأله 549) اگر فرزند در وطن پدر و مادر (چه وطن اصلی یا اتخاذی) به اندازه ای زندگی نکرده که وطن اصلی او شود ؛ مانند اینکه بعد از تولد به دلیلی از پدر و مادر دور شده و در مکان دیگری رشد و نمو یافته است و مثلاً بعد از ده سال نزد والدینش برگشته باشد، در این صورت وطن والدین وطن اصلی او محسوب نمی شود، اما بعد از برگشتن به تبع زندگی با آنها، وطن اتخاذی او می شود.

مسأله 550) تبعیت در وطن، اختصاص به فرزند ندارد و عرفاً شامل هر کسی که تابع دیگری باشد نیز می شود، مانند خدمتکاری که استخدام شده تا همیشه همراه فردی باشد یا همسری که شرط توطّن در محل خاصی نکرده و همواره با شوهرش زندگی می کند.

مسأله 551) در تحقق وطن، لازم نیست تابع قصد توطن کند، بلکه صرف همراهی او با متبوع کافی است، هر چند غافل باشد، مشروط بر اینکه قصد عدم توطن یا اعراض نکرده باشد.

مسأله 552) فرزند بالغ ؛ مانند دختر یازده دوازده ساله یا پسر شانزده هفده ساله که از قصد توطن غافل است و همراه پدر و مادر به شهری که آنها قصد توطن کرده اند، می رود، آنجا برای او هم وطن میباشد.

مسأله 553) اگر فرزند همراه والدین به محلی برود که آنها قصد توطن دارند، در صورتی که او قصد عدم توطن داشته باشد، آن مکان برای او وطن محسوب نمی شود ؛ هر چند نان خور والدین محسوب شود.

مسأله 554) فرزندی که به تبع والدین در مکانی قصد توطن کرده، اگر بعد از مدتی (مثلاً یکی دو ماه) از قصدش برگردد تا زمانی که از آن مکان خارج نشده، اعراض محقق نشده و نمازش تمام است.

اعراض از وطن

مسأله 555) اعراض از وطن (مانند تحقق وطن) امری عرفی است و به این معنا است که فرد از وطنش خارج شود و تصمیم داشته باشد برای زندگی به آنجا برنگردد.

مسأله 556) فردی که از وطن خود (اصلی یا اتخاذی) اعراض کرده، هر گاه بخواهد آنجا برود، نمازش قصر است چه آنجا ملک داشته باشد یا نه و در این صورت عبور از آن مکان موجب قطع سفر نمی شود ؛ مگر آنکه قصد ماندن ده روز را داشته باشد.

مسأله 557) برای تحقق اعراض، قصد و نیت لازم است، بنابر این اگر بدون قصد اعراض برای مدتی مثلاً چهار پنج سال از وطن خارج شود، آنجا همچنان وطن او میباشد. البته اگر مدت خیلی طولانی ؛ مانند چهل، پنجاه سال از وطنش خارج شده و در این مدّت به ذهنش هم نیامده که به آنجا برگردد ؛ در این صورت بعید نیست که ترکِ طولانی مدت در حکم اعراض باشد و نمازش در آنجا بدون قصد اقامت ده روز، قصر باشد.

مسأله 558) کسی که از وطنش خارج شده و قصد ندارد که برنگردد،[1] ولی میداند یا اطمینان دارد که برای زندگی به آنجا برنخواهد گشت، بعید نیست که این علم و اطمینان هم در حکم اعراض باشد، بنابراین در آنجا نمازش قصر است.

مسأله 559) خانمی که به تبع شوهر در مکانی غیر از وطن اصلی خودش زندگی می کند و قصد اعراض از وطنش نکرده است، چنانچه علم یا اطمینان ندارد که تا آخر عمر به وطن برنمی گردد بلکه احتمال می دهد ؛ هر چند بر اثر حادثه ای مانند متارکه یا مرگ همسر به آنجا برگردد، نمازش در آنجا تمام است، اما اگر تصمیم دارد یا میداند که حتی با از دنیا رفتن شوهر و یا متارکه هم به وطن برنمیگردد، در این صورت اعراض محقق شده و آنجا وطن او محسوب نمی شود.

---

1. برای کسی که از وطن خود خارج شده، سه حالت وجود دارد:
1. چنانچه قصد دارد یا میداند که به وطنش برمیگردد ؛ وطنیّت باقی است.
2. چنانچه قصد دارد یا میداندکه برنمیگردد ؛ اعراض محقق شده است.
3. چنانچه نسبت به برگشتن یا برنگشتن تصمیمی نگرفته وعلمی هم در این مورد ندارد ؛ وطنیّت همچنان باقی است ؛ مگر آنکه مدت زیادی ؛ مانند چهل پنجاه سال گذشته باشد و در این مدت به ذهنش هم نیامده که به آن جا برگردد.

2. قصد اقامت ده روزه

مسأله 560) اگر مسافر قصد کند در مکانی ده روز اقامت کند، باید نماز را در آنجا تمام بخواند ؛ اما اگر بدون قصد و یا در حال تردید ده روز بماند، نمازش قصر است.

مسأله 561) اگر انسان قصد اقامت ده روزه نکرده است، ولی یقین یا اطمینان دارد که ده روز در مکانی خواهد ماند، باید نماز را تمام بخواند. امّا اگر فقط گمان دارد که می ماند ؛ نمازش قصر است.

مسأله 562) ده روز اقامت باید متوالی و پشت سر هم باشد و بین آن قصد سفری را که موجبِ قصر نماز است نداشته باشد. بنابراین اگر قصد دارد پنج روز در محلی بماند، سپس به ده فرسخی برود و برگردد و مجدداً پنج روز دیگر بماند، قصد اقامت محقق نمی شود و از ابتدا نمازش قصر است.

مسأله 563) اگر هنگام قصد اقامت تصمیم داشته باشد که در بین ده روز از محل اقامت خارج شود و به مسافتی کمتر از چهار فرسخ برود،[1] در صورتی که قصد داشته باشد به مقداری خارج شودکه عرفاً با ماندن ده روز در یک جا منافات ندارد ؛ مانند اینکه بخواهد در این مدت دو سه بار و هر بار حداکثر به مدت نصف روز خارج شود، به قصد اقامت او خللی وارد نمی شود و نمازش تمام است.

مسأله 564) مراد از «روز» در اقامت ده روز، معنای عرفی آن ؛ یعنی از طلوع تا غروب خورشید است. بنابراین اگر فردی هنگام طلوع خورشید وارد مکانی شود و قصد کند تا غروب روز دهم آنجا بماند، نمازش تمام است و لازم نیست که شب اول و آخر نیز در آنجا باشد.

مسأله 565) در قصد اقامت ده روز، شب های وسط هم حکم ده روز را دارد، بنابر این فردی که قصد اقامت کرده، نمی تواند شب ها به اندازه مسافت شرعی از آنجا خارج شود.

مسأله 566) اگر مسافر بخواهد مقداری (هرچند به اندازه یک ساعت) کمتر از ده روز بماند، برای تحقق قصد اقامت کافی نبوده و نمازش قصر است.

مسأله 567) کسی که قصد اقامت ده روز کرده، پس از اتمام ده روز تا زمانی که از آن محل خارج نشده، نمازش تمام است و نیاز به قصد مجدد ندارد.

مسأله 568) اگر شخصی بعد از طلوع خورشید، وارد مکانی شود که می خواهد ده روز در آنجا بماند، به اندازهای که هنگام ورود از طلوع خورشید گذشته، باید از طلوع خورشید روز یازدهم بگذرد تا ده روز کامل شود ؛ بنابراین اگر روز اول سه ساعت بعد از طلوع خورشید وارد مکانی شود، چنانچه قصدش این باشد که روز یازدهم تا سه ساعت بعد از طلوع خورشید آنجا بماند، نمازش کامل است.

مسأله 569) مکان اقامت ده روز باید از نظر عرف یک مکان باشد و صرف اتصال دو مکان (مانند دو شهر یا دو روستا) به یکدیگر در صورتی که عرفاً یک مکان حساب نشود، کفایت نمی کند.

مسأله 570) اگر شهری که در آن قصد اقامت کرده، از شهرهای بزرگ و دارای محلات به هم پیوسته باشد، چنانچه بخواهد بین محلات آن تردّد کند، خللی به یکی بودن مکان وارد نمی شود.

مسأله 571) در صورت شک در وحدت مکان اقامت، نماز قصر است.

مسأله 572) اگر قصد ماندن ده روز در مکانی مشروط به تحقق امری مشکوک یا مظنون باشد، قصد اقامت محقق نمی شود و نماز قصر است ؛ مانند کسی که ده روز ماندنش را به آمدن دوستش مشروط کند در حالی که نمی داند او می آید یا نه یا حتی گمان دارد که او می آید.

مسأله 573) اگر قصد اقامت ده روز داشته باشد ولی احتمال دهد که مانعی به وجود بیاید و نتواند ده روز بماند، در صورتی که این احتمال، ضعیف باشد و مورد اعتنای عقلا نباشد، قصد اقامت او محقق می شود و نمازش تمام است، ولی اگر احتمال ضعیف نباشد و نزد عقلا قابل توجه باشد، قصد اقامت محقق نمی شود و نماز قصر است.

مسأله 574) اگر کسی قصد دارد تا روز معینی (مثلاً تا آخر ماه) در مکانی بماند و در واقع تا آن زمان ده روز باشد، اگر چه نداند ده روز است، قصد اقامت محقق شده و نمازش تمام است ؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را جمع بخواند.

مسأله 575) اگر قصد دارد که تا روز معینی ؛ مثلاً تا دوشنبه (نه بیشتر) در مکانی بماند و به تصور اینکه تا آن زمان ده روز است، قصد ده روز کند (در حالی که کمتر می باشد) ، در این صورت نمازش قصر است. پس اگر در وقت متوجه شد باید نمازش را اعاده کند و اگر خارج وقت متوجه شد بنابر احتیاط واجب قضا کند.

مسأله 576) اگر شخصی قصد دارد در مکانی ده روز بماند و تصور کند تا فلان روز، ده روز میشود (در حالی که از ده روز کمتر است) ولی قصد او به گونه ای است که اگر بداند تا آن زمان ده روز نمی شود، حتما روزهای بعد را هم می ماند تا ده روز کامل شود، در این صورت نمازش تمام است.

مسأله 577) تحقق قصد اقامت ده روزه مشروط به خواندن نماز نیست، بنابراین چنانچه حائض یا نفساء قصد اقامت ده روزه کند قصدش صحیح و معتبر است و ایامی را که نماز نمی خواند جزء ده روز محاسبه می شود.

مسأله 578) اگر مسافر هنگامی که مشغول خواندن نماز قصر است، قصد اقامت ده روزه کند، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

1. یعنی قصد خروج به مقدار کمتر از مسافت شرعی مقارن با قصد اقامت ده روز است.

عدول از قصد اقامت

مسأله 579) مسافری که قصد اقامت ده روزه دارد، اگر پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی یومیه به صورت ادا از قصدش برگردد یا مردّد شود، نمازش قصر است.

مسأله 580) کسی که قصد اقامت ده روزه کرده است، پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی یومیه به صورت ادا، تا زمانی که در آن مکان است، نمازش تمام است، حتی اگر از قصدش برگردد و نخواهد ده روز در آنجا بماند. اما اگر فقط نماز صبح یا مغرب خوانده و سپس منصرف شده، نمازش قصر است.

مسأله 581) اگر هنگام خواندن اولین نماز چهار رکعتی، از ماندن ده روز منصرف شود و بخواهد کمتر از آن بماند، نمازش تبدیل به قصر میشود. بنابر این اگر تصمیم او قبل از رسیدن به رکعت سوّم باشد، باید نماز را به صورت قصر تمام کند و چنانچه در رکعت سوّم قبل از رکوع باشد، بنابر احتیاط واجب باید بنشیند و نماز را به صورت قصر تمام کند و دوباره نماز را به صورت قصر اعاده کند و اگر وارد رکوع رکعت سوم شده باشد، نمازش باطل است.

مسأله 582) کسی که قصد اقامت ده روز کرده است، اگر روزه بگیرد و قبل از خواندن نماز چهار رکعتی از قصدش منصرف شود، در صورتی که انصراف بعد از زوال باشد، روزهاش صحیح است، ولی اگر قبل از زوال باشد، روزه باطل است.

مسأله 583) کسی که بعد از قصد اقامت، نماز چهار رکعتی از او فوت شود و بدون اینکه نماز چهار رکعتی دیگری به صورت ادا بخواند، از ماندن منصرف شود، باید نمازهای بعدی را به صورت قصر بخواند، ولی آن نماز را حتی در سفر باید به صورت تمام قضا کند.

مسأله 584) در مسالهٔ قبل اگر نماز را در همان سفر به صورت تمام قضا کند و پس از آن از ماندن منصرف شود، این نماز قضای چهار رکعتی برای تمام بودن نمازهای بعدی کافی نیست و نمازش قصر است.

مسأله 585) اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از قصد اقامت برگردد، در صورتیکه معلوم شود نمازش باطل بوده، وظیفه اش قصر است.

مسأله 586) اگر بعد از گذشت وقت نماز چهار رکعتی، از قصد اقامت برگردد و شک کند در وقت گذشته نماز خوانده یا نه؟ باید بنا بگذارد بر اینکه نماز را به صورت تمام خوانده است و نمازهای بعد را هم به صورت تمام به جا آورد.

مسأله 587) اگر بعد از عدول از قصد اقامت، شک کند که قبل از عدول، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، نمازش قصر است.

خروج از محل اقامت

مسأله 588) اگر پس از تحقق قصد اقامت، بخواهد به مقدار کمتر از چهار فرسخ (حتی به مدت یک روز یا بیشتر) از محل اقامت خارج شود، اشکال ندارد و به قصد اقامت خلل وارد نمی کند.

مسأله 589) اگر پس از تحقق اقامت (چه بین ده روز اول یا بعد از آن) تصمیم بگیرد به کمتر از چهار فرسخ برود و قصد داشته باشد دوباره به محل اقامت (به این عنوان که محل اقامت است) برگردد، در مسیر رفت و برگشت و در مقصد و محل اقامت، نمازش تمام است.

3. ماندن یک ماه بدون قصد اقامت

مسأله 590) اگر بعد از پیمودن هشت فرسخ، سی روز در حال تردید در مکانی باشد، بعد از روز سی ام تا زمانی که از محل خارج نشده (اگر چه نصف روز باشد) باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 591) مسافری که تصمیم داشته کمتر از ده روز در جایی بماند، اگر بعد از اتمام این مدت، از رفتن منصرف شود و تصمیم بگیرد که دوباره کمتر از ده روز، مثلاً یک هفتهٔ دیگر بماند و به همین ترتیب، ماندنِ در آنجا را تمدید کند تا یک ماه شود، در این صورت مانند مسالهٔ قبل، از روز سی و یکم نمازش تمام است.

مسأله 592) کسی که کمتر از سی روز ؛ مثلاً 28 روز در محلی به صورت مردّد حضور داشته است، چنانچه به محل دیگری برود و در آنجا نیز کمتر از سی روز با حال تردید توقف کند و سپس در محل سوم به همین صورت بماند، در هر سه محل نمازش قصر است.

مسأله 593) محاسبه سی روز به این صورت است که اگر هنگام طلوع خورشید به مکانی وارد شده باشد، پس از غروب خورشید روز سی ام، نمازش تمام است و باید نماز عشاء روز سی ام و نمازهای چهار رکعتی بعد از آن را تمام بخواند، اما اگر بعد از طلوع خورشید وارد شده باشد ؛ روز سی و یکم، همان زمانِ ورود، سی روز کامل می شود. بنابراین اگر یک ساعت پس از طلوع خورشید وارد شده باشد، یک ساعت پس از طلوع خورشید روز سی و یکم، سی روز تکمیل شده و نمازهای چهار رکعتی بعد از آن باید کامل خوانده شود.
مسأله 594) اگر اول ماه وارد شود و ماه قمری باشد و ماه 29 روز باشد، باید تا روز بیست و نهم نماز را قصر بخواند و در روز سی ام بنابر احتیاط واجب، بین قصر و تمام جمع کند و از روز سی و یکم تمام بخواند.

مسأله 595) مکان تردید باید عرفاً واحد باشد، بنابراین اگر مقداری از سی روز را در یک مکان ؛ مانند تهران و مقداری را در مکان دیگری ؛ مانند کرج باشد، حکمِ سی روز مردّد را ندارد و همچنان نماز قصر است.

مسأله 596) اگر در مدت سی روزی که مردّد است، به کمتر از چهار فرسخ برود، در صورتی که خروج او به اندازه ای است که از نظر عرف با سی روز ماندن در یک مکان منافات ندارد و به آن خللی وارد نمی کند، بعد از گذشت سی روز نمازش تمام است، مانند اینکه قسمتی از روز را بیرون برود ؛ (نه تمام روز) ، و بیرون رفتنش زیاد تکرار نشود ؛ مثلاً در مدت سی روز، چهار پنج بار بیرون برود و هر بار مثلاً سه چهار ساعت بماند و برگردد.

مسأله 597) کسی که سی روز بدون قصد اقامت در محلی بوده است، از روز سی و یکم مانند کسی است که قصد اقامت کرده است. بنابراین بعد از اتمام روز سی ام، باید نماز را تمام بخواند و اگر بخواهد به کمتر از مسافت شرعی برود، همان احکامی که در بحث اقامت ده روزه بیان شد، اینجا هم وجود دارد ؛ به عنوان مثال اگر بخواهد به کمتر از چهار فرسخ برود و دوباره به همین محلی که سی روز مانده برگردد و بدون قصد اقامت در آن جا بماند ؛ در مسیر رفت و برگشت و در مقصد و محل بازگشت، نمازش تمام است.

مسأله 598) شخصی که با گذشت سی روز نمازش تمام است، چنانچه به قصد سفر شرعی از آن محل بیرون برود، احتیاط واجب آن است که یا در حدّ فاصل بین محل اقامت سی روز و حد ترخص، بین قصر و تمام جمع کند، یا نماز را تاخیر بیندازد و قصر بخواند.

حکم نوافل در سفر

مسأله 599) خواندن نافله های ظهر و عصر در سفری که نماز در آن قصر است (هر چند با قصد رجاء) جایز نیست.

مسأله 600) انجام نافله عشا (وُتیره) در سفر با قصد رجاء و به امید ثواب اشکال ندارد.

مسأله 601) نمازهای نافله یومیه ای که از مسافر ساقط است، برای فردی که قصد ماندن ده روز را دارد، مشروع و مستحب است. همچنین روزه مستحبی نیز برای او مستحب می باشد.

مسأله 602) اگر کسی در اماکن تخییر بخواهد نماز را به صورت تمام بخواند، می تواند نوافل یومیه را نیز بخواند.

مسأله 603) نافله شب و نافلۀ نماز صبح و مغرب از مسافر ساقط نیست.

مسأله 604) غیر از نافله های یومیه، نمازهای مستحبی دیگر ؛ مانند نماز جعفر طیّار (که نماز خیلی مهم و با فضیلتی است) و نماز امام زمان (علیه السلام) یا نمازهایی که در ایام خاصی ؛ مانند روز جمعه وارد شده، از مسافر ساقط نیست.

حکم خواندن نماز تمام در جایی که وظیفه قصر است

مسأله 605) مسافری که می داند نماز در سفر با وجود شرایطی قصر است، همچنین می داند سفرش واجد آن شرایط است، در صورتی که نماز را تمام بخواند، نمازش باطل است و چه در وقت باشد و چه خارج از وقت باید آن را دوباره به صورت قصر بخواند.

مسأله 606) مسافری که نمی داند نماز در سفر قصر است و بر خلاف وظیفه اش نماز را تمام می خواند، در صورتی که جاهل قاصر باشد[1]، پس از فهمیدن حکم، لازم نیست نماز را اعاده یا قضا کند.

مسأله 607) در فرض مساله قبل اگر جاهل مقصر باشد[2] ، به خاطر کوتاهی در یادگیری گناه کرده و پس از فهمیدن حکم، باید نمازش را در وقت اعاده و در خارج وقت قضاء کند.

مسأله 608) اگر حکم نماز در سفر را می داند، ولی به دلیل جهل به خصوصیات حکم، نماز را تمام بخواند، در این صورت احتیاط واجب آن است که اگر در وقت متوجه شود، آن را اعاده و اگر بعد از وقت متوجه شود، آن را قضا کند ؛ مانند اینکه می داند در سفر نماز قصر است، اما نمی داند بعد از قصد اقامت ده روز و قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی اگر از قصدش برگردد، نماز قصر است و نماز را تمام بخواند.

مسأله 609) اگر مسافر حکم نماز در سفر را می داند، ولی به دلیل جهل به موضوع، نماز را تمام بخواند، باید نماز را اعاده کند ؛ مانند اینکه می داند که وظیفه مسافر نماز قصر است ولی قصد دارد به مکان مشخصی که مسافت تا آنجا هشت فرسخ است برود، اما خیال می کند تا آنجا هفت فرسخ است و نماز را تمام می خواند در حالی که وظیفه واقعی او قصر است.

مسأله 610) اگر فراموش کند که مسافر باید نمازش را قصر بخواند یا فراموش کند که در سفر است و نمازش را تمام بخواند، چنانچه داخل وقت یادش بیاید، باید نماز را اعاده کند و اگر اعاده نکند، قضای آن واجب است، ولی اگر بعد از وقت متوجه شود، نمازش قضا ندارد.

مسأله 611) مسافری که نمی داند وظیفه مسافر قصر است ؛ اگر نمازش قضا شود و بعد از وقت، متوجه حکم شود، باید قضای نماز خود را به صورت قصر بخواند.

مسأله 612) در فرض مسأله قبل، اگر نماز فوت شده را به صورت تمام قضا کند و سپس متوجه حکم شود، در صورتی که جاهل قاصر بوده، اعاده نماز لازم نیست.

مسأله 613) اگر فراموش کند که وظیفه مسافر نماز قصر است یا فراموش کند که در سفر است و به قصد تمام، نماز را شروع کند و پیش از قیام برای رکعت سوم یادش بیاید، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و نمازش صحیح است و اگر بعد از قیام برای رکعت سوم و پیش از رکوع یادش بیاید، باید بنشیند و سلام دهد.

مسأله 614) در فرض مسأله قبل، اگر بعد از رفتن به رکوع رکعت سوم یادش بیاید، نمازش باطل است ؛ خواه در وسعت وقت باشد و خواه در تنگی وقت در حدی که به مقدار یک رکعت هم وقت نداشته باشد و باید نماز را اعاده یا قضا کند.

1. یعنی کسی که حکم را نمی داند و توجه به جهل خود هم ندارد.
2. یعنی کسی که توجه به جهل خود دارد و با اینکه می تواند آن را برطرف کند، این کار را نمی کند.

حکم خواندن نماز قصر در جایی که وظیفه تمام است

مسأله 615) مسافری که وظیفه اش نماز تمام است، چنانچه برخلاف وظیفه نماز را قصر بخواند، نمازش باطل است و در این حکم تفاوتی میان علم، عمد، فراموشی و جهل به حکم یا موضوع نیست ؛ مگر موردی که در مسألة بعد بیان می شود.

مسأله 616) مسافری که می خواهد ده روز در جایی بماند، اگر به خاطر جهل به حکم نماز را قصر بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر به خاطر جهل به موضوع یا فراموشی قصر بخواند، نمازش باطل است و باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله 617) کسی که وظیفه اش تمام است ؛ مانند مسافریکه قصد اقامت ده روزه کرده، اگر در اثر فراموشی یا جهل به حکم یا موضوع، نماز را به نیّت قصر شروع کند و پیش از گفتن سلامی که با آن از نماز خارج می شود[1] متوجه شود، باید نماز را به صورت تمام ادامه دهد و صحیح است.

1. سلام اول یعنی «السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته» سلام مستحبی است و با آن از نماز خارج نمی شود، ولی سلام دوم ؛ یعنی «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» یا سلام سوم ؛ یعنی «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» موجب بیرون رفتن از نماز می شود.

مسائل متفرقه

مسأله 618) کسی که اول وقت در وطن یا محلی که قصد اقامت ده روز کرده، بوده و نماز نخوانده و به مسافرت رفته است، اگر بخواهد در سفر نماز بخواند، باید قصر بخواند.

مسأله 619) کسی که اول وقت مسافر بوده و نماز نخوانده و سپس به وطن یا محل اقامت رسیده است، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 620) کسی که اول وقت مسافر بوده و نماز نخوانده و بعد از رسیدن به وطن یا محل اقامت نمازش فوت شده، باید آن را به صورت تمام قضا کند.

مسأله 621) کسی که اول وقتِ نماز، در وطن یا محل اقامت بوده و به سفر رفته و نمازش در سفر فوت شده است، باید نمازش را به صورت قصر قضا کند.

مسأله 622) مسافر در اماکن چهارگانۀ تخییر (یعنی شهر مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی علیه السلام) می تواند نمازهای چهار رکعتی را قصر یا تمام بخواند و اگر تمام بخواند افضل است، اما احتیاط مستحب قصر است.

مسأله 623) حکم تخییر در تمامی شهر مکه و مدینه فعلی جاری است و مخصوص مسجد الحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که به دو مسجد اکتفاء شود.

مسأله 624) در کوفه حکم تخییر اختصاص به مسجد کوفه دارد و در شهر کوفه، بنابر احتیاط واجب حکم تخییر جاری نیست.

مسأله 625) حکم تخییر در حائر حسینی (علیه السلام) به زیر گنبد (تحت القبّه) و جایی که نزد قبر امام حسین (علیه السلام) صدق می کند، اختصاص دارد و بنابر احتیاط شامل رواق ها و صحن مطهر نمی شود.

مسأله 626) در اماکن چهارگانه مذکور، تخییر استمراری است و مسافر می تواند هر یک از نمازهای چهار رکعتی را که بخواهد تمام و هر کدام را که بخواهد قصر بخواند.

مسأله 627) اگر در اماکن تخییر، نمازی از مکلّف (عمداً یا سهواً) فوت شود و بخواهد در غیر این اماکن نماز را قضا کند، اقوی این است که به صورت قصر بخواند، و چنانچه بخواهد در همین مکان ها آن را قضا کند، بنابر احتیاط واجب باید قصر بخواند.

مسأله 628) حکم تخییر در اماکن چهارگانه شامل روزه نمی شود، بنابراین مسافر نمی تواند در این اماکن روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد.

نماز قضا

مسأله 629) کسی که نماز واجب یومیه را در وقت معین آن عمداً یا از روی فراموشی یا به دلیل جهل نخوانده باشد یا بعد از وقت، متوجه بطلان نمازش شود، باید قضای آن را بخواند.

مسأله 630) اگر کسی نماز واجب غیر یومیه ؛ مانند نماز آیات را در وقت خود نخواند، قضای آن را باید به جا آورد.

مسأله 631) قضای نماز در صورتی واجب است که مکلف یقین به ترک یا باطل بودن آن داشته باشد، اما اگر شک یا گمان به ترک یا بطلان نمازی دارد، واجب نیست قضای آن را بخواند.

مسأله 632) اگر مکلف در تمام وقت نماز بی هوش باشد، قضای آن واجب نیست ؛ مگر اینکه بی هوشی به اختیار خودش بوده باشد که بنابر احتیاط واجب باید نماز را قضا کند.

مسأله 633) غیر مسلمانی که به دین اسلام گرویده است، لازم نیست نمازهایی را که قبل از مسلمان شدنش نخوانده قضا کند ؛ ولی مرتدّ، یعنی مسلمانی که از اسلام برگشته، باید نمازهای زمان ارتداد را بعد از توبه قضا کند.

مسأله 634) نمازهایی را که زن در تمام وقت آن، در حال حیض یا نفاس بوده است، قضا ندارد.

مسأله 635) کسی که نماز قضا دارد، واجب نیست فوراً آن را بخواند، البته نباید در خواندن آن کوتاهی کند.

مسأله 636) شخصی که بر اثر جهل به موضوع یا حکم شرعی، نماز را بدون طهارت از حدث خوانده است ؛ مانند کسی که نمی دانسته جنب شده و غسل نکرده یا نماز را با غسل یا وضوی باطل خوانده است، باید نمازها را قضا کند.

مسأله 637) قضای نماز واجب را باید به همان صورت که قضا شده، به جا آورد ؛ بنابراین اگر وظیفه مکلف نماز چهار رکعتی بوده و از او فوت شده، باید قضای آن را (هرچند در سفر) به صورت چهار رکعتی انجام دهد و اگر نمازهای چهار رکعتی در سفر (که وظیفه اش قصر است) از او فوت شده باشد، باید به صورت قصر بخواند ؛ هر چند در سفر نباشد.

مسأله 638) قضای نماز واجب را هر زمان از شبانه روز می توان خواند و لازم نیست مثلاً قضای نماز صبح در وقت نماز صبح یا قضای نماز ظهر در وقت نماز ظهر خوانده شود.

مسأله 639) معیار در قضای نماز، آخر وقت است. بنابراین اگر آخر وقت که نماز از او فوت شده، مسافر بوده، باید قضای نماز را قصر بخواند ؛ اگر چه اول وقت در وطنش بوده است و اگر آخر وقت مسافر نبوده، باید نماز را تمام بخواند ؛ اگر چه اول وقت مسافر بوده است.

مسأله 640) رعایت ترتیب در خواندن نماز قضا واجب نیست ؛ مگر در قضای نماز ظهر و عصر یک روز و قضای نماز مغرب و عشای یک روز.

مسأله 641) کسی که تعداد نمازهای قضای خود را نمی داند، می تواند به مقداری که یقین دارد قضا شده، اکتفا کند.

مسأله 642) کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز اداء را بخواند ؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر فقط یک نماز قضا دارد، ابتدا نماز قضا را بخواند ؛ به خصوص اگر نماز قضا مربوط به همان روز باشد.

مسأله 643) کسی که نماز قضا بر عهده دارد، می تواند نماز نافله و نماز مستحبی بخواند.

مسأله 644) قضای نافله های یومیه مستحب است.

نماز استیجاری

مسأله 645) اگر عباداتی مانند نماز یا روزه از میت فوت شده باشد ؛ جایز است کسی را اجیر کنند تا قضای آنها را به نیابت از میت به جا آورد. همچنین جایز است کسی آنها را تبرّعاً[1] انجام دهد و با انجام آن، ذمّهٔ میت فارغ می شود.

مسأله 646) به نمازی که به نیابت از میت با اجرت خوانده می شود، **نماز استیجاری** می گویند.

مسأله 647) در صورتی که میت نسبت به گرفتن اجیر برای قضای نمازهایش وصیت کرده باشد، تا مقدار ثلث ترکه باید به آن عمل شود و در بیش از ثلث، اجازه ورثه لازم است.

مسأله 648) کسی که برای نمازهای میّتی اجیر شده است، هنگام خواندن نماز لازم نیست میّت را با ذکر خصوصیات معین کند، بلکه اگر به صورت مجمل و کلی او را مشخص کند، کافی است ؛ مثلاً کسی که برای نماز دو نفر اجیر شده، اگر نیّت کند نماز را برای اولین میّتی که اجیر شده می خواند، کافی است.

مسأله 649) اگر برای نماز استیجاری شرط خاصی (مانند به جماعت برگزار کردن یا در مسجد خواندن) نشده باشد، بر اجیر فقط لازم است نماز را با واجبات آن انجام دهد.

مسأله 650) برای خواندن نمازهای میّت، همجنس بودن شرط نیست، یعنی مرد می تواند نمازهای قضای زن و زن نمازهای قضای مرد را بخواند ؛ خواه اجیر باشد و یا تبرعاً انجام دهد.

مسأله 651) در بلند یا آهسته خواندن نماز، نایب باید مطابق وظیفه خود عمل کند. بنابراین اگر مردی برای خواندن نمازهای قضای زن نایب شود، باید حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند.

مسأله 652) کسی که برای قضای نماز میّت نایب می شود، باید شرایط زیر را داشته باشد:
1. مسائل نماز را با اجتهاد یا تقلیدِ صحیح بداند.
2. مورد اطمینان باشد که نماز را صحیح به جا می آورد.
3. عذری نداشته باشد ؛ مثلاً کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند برای نمازهای میّت اجیر شود.

---

1. یعنی به طور رایگان انجام دادن.

نماز قضای پدر و مادر

مسأله 653) بر پسر بزرگ واجب است نمازهایی را که از پدر و بنابر احتیاط واجب از مادرش فوت شده، قضا کند.

مسأله 654) اگر پدر یا مادری اصلاً نماز نخوانده باشند، بنابر احتیاط واجب قضای نمازها بر پسر بزرگ واجب است.

مسأله 655) منظور از پسر بزرگ، بزرگ ترین پسری است که هنگام مرگ پدر و مادر زنده است، خواه بالغ باشد یا غیر بالغ.

مسأله 656) اگر فرزند بزرگ میت، دختر و فرزند دوم پسر باشد، قضای نمازهای پدر و مادر بر پسر بزرگ که فرزند دوم است، واجب است.

مسأله 657) هرگاه شخص دیگری (غیر از پسر بزرگ) نمازهای پدر و مادر را قضا کند، از پسر بزرگ ساقط می شود.

مسأله 658) بر پسر بزرگ واجب است آن مقدار از نمازهایی را که یقین دارد از پدر و مادرش فوت شده است قضا کند و اگر نمی داند که از آنها نمازی قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و تفحص و جستجو در این مورد لازم نمی باشد.

مسأله 659) بر پسر بزرگ واجب است که نمازهای پدر و مادرش را به هر صورتی که امکان دارد قضا کند و اگر از انجام آن عاجز باشد، تکلیفی بر عهده اش نیست.

مسأله 660) کسی که خودش نماز قضا دارد و نماز قضای پدر و مادر نیز بر عهده اوست، در تقدیم هر یک مخیّر است و هر کدام را بخواهد می تواند اول بخواند.

مسأله 661) اگر پسر بزرگ پس از فوت پدر و مادر از دنیا برود، بر فرزندان دیگر قضای نماز پدر و مادر واجب نمی شود.

نماز آیات

برخی پدیده های شگفت طبیعی مانند زلزله، خورشید گرفتگی، ماه گرفتگی، طوفان های مهیب و رعد و برق، همواره یادآور نشانه های قیامت و همچنین عظمت و قدرت خداوند است. در چنین مواقعی توجّه به خداوند که مبدأ همهٔ قدرت هاست و خواندن دو رکعت «نماز آیات»، علاوه بر اینکه اضطراب و وحشت را به آرامش تبدیل می کند، سبب یاد کردن از تدبیر الهی در دستگاه آفرینش است و به جای گرایش به خرافات، روح توحید را تقویت می کند. خواندن این دو رکعت نماز وسیلهٔ انتقال ذهن انسان از «پدیده» به «پدید آورنده» است.

مسأله 662) نماز آیات با وجود یکی از چهار سبب زیر واجب می شود:

1. کسوف (خورشید گرفتگی) اگرچه مقدار کمی از آن گرفته باشد ؛
2. خسوف (ماه گرفتگی) اگرچه مقدار کمی از آن گرفته باشد ؛
3. زلزله ؛
4. هر حادثه غیر عادی آسمانی که باعث ترس بیشتر مردم شود، مانند بادهای سیاه و سرخ و صاعقه.

مسأله 663) در غیر از کسوف و خسوف و زلزله در صورتی نماز آیات واجب می شود که موجب ترس و وحشت بیشتر مردم شود، بنابراین حادثه ای که ترس آور نباشد و یا موجب ترس و وحشت برخی افراد شود، سبب وجوب نماز آیات نیست.

مسأله 664) اگر چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیش از یک بار اتفاق بیفتد، برای هر کدام از آنها یک نماز آیات واجب است.

مسأله 665) برای هر زلزلهٔ شدید یا خفیف، حتی پس لرزه اگر زلزله مستقلی حساب شود باید یک نماز آیات خوانده شود.

مسأله 666) وجوب نماز آیات مختص کسانی است که هنگام وقوع حادثه، در آن مکان باشند.

مسأله 667) پدیده هایی که موجب نماز آیات می شوند، با یکی از این راه ها ثابت می شوند:

1. خود انسان متوجه شود.
2. از هر راهی که موجب علم یا اطمینان شود.
3. دو مرد عادل خبر دهند.

وقت نماز آیات

مسأله 668) وقت وجوب نماز آیات در خورشید و ماه گرفتگی از زمانی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و بنابر احتیاط واجب نباید نماز را به قدری تأخیر انداخت که شروع به باز شدن کند.

مسأله 669) اگر مکلف نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، باید نماز را به قصد قربت ؛ بدون نیّت ادا یا قضا (به قصد ما فی الذمه) به جا آورد ؛ ولی اگر نماز را تا باز شدن کامل آن به تأخیر اندازد، باید نماز را به نیّت قضا بخواند.

مسأله 670) هنگامی که زلزله، رعد و برق و مانند آن، (که مدت زمان وقوعش کم است) اتفاق می افتد، بنابر احتیاط مکلف باید فوراً نماز آیات بخواند و اگر تأخیر بیاندازد، باید آن را تا آخر عمر بدون قصد اداء و قضا (قصد ما فی الذمه) به جا آورد.

مسأله 671) چنانچه مرکز زلزله نگاری وقوع لرزش های خفیف زمین را در منطقه ای اعلام کند که فقط با دستگاه قابل درک است و افرادی که در آنجا زندگی می کنند اصلاً آنها را احساس نکنند، نماز آیات واجب نمیشود.

مسأله 672) کسی که هنگام گرفتن ماه یا خورشید اصلاً مطلع نشود و بعد از باز شدن آن بفهمد، درصورتی که گرفتگی کامل بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند ولی اگر فقط مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست.

مسأله 673) کسی که از خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی در وقت آن مطلع شده ولی نماز آیات را (هر چند بر اثر فراموشی) نخوانده، باید قضای آن را بخواند، هر چند تمام آن نگرفته باشد.

مسأله 674) اگر از سایر حوادث (به جز خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی) در وقت آن مطلع شود و نماز آیات را هر چند بر اثر فراموشی نخواند، باید نماز آیات را بخواند و اگر در وقت آن مطلع نشده و پس از حادثه فهمیده باشد، احتیاط واجب آن است که آن را بخواند.

کیفیت نماز آیات

مسأله 675) نماز آیات دو رکعت است که هر رکعت آن پنج رکوع و دو سجده دارد و به چند صورت می توان آن را به جا آورد:
صورت اول: در هر رکعت، پنج بار حمد و سوره خوانده میشود ؛ به این صورتکه بعد از نیت و تکبیرة الاحرام، یک حمد و سورة کامل می خواند و به رکوع می رود، سپس سر از رکوع برداشته، دوباره حمد و سوره را می خواند و به رکوع دوم می رود و باز سر از رکوع برمی دارد و به همین شکل ادامه میدهد تا پنج رکوع انجام شود، سپس به سجده می رود و پس از انجام دو سجده، رکعت دوم را مانند رکعت اول به جا میآورد و پس از انجام دو سجده تشهد را خوانده و سلام می دهد.
صورت دوم : در هر رکعت فقط یک حمد و سوره خوانده میشود ؛ به این صورت که سوره را پنج قسمت کرده و بعد از نیّت و تکبیرۀ الاحرام، حمد و یک قسمت از سوره را (چه یک آیه باشدیا کمتر و یا بیشتر) میخواند و به رکوع میرود و بعد از رکوع بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم سوره و سپس رکوع دوم را انجام میدهد، و همین طور ادامه میدهد تا سورهای که پیش از هر رکوع، یک قسمت از آن را خوانده، قبل از رکوع آخر تمام شود، سپس رکوع پنجم را به جا می آورد و به سجده میرود و پس از اتمام دو سجده، رکعت دوم را مانند رکعت اول انجام داده و تشهد را خوانده و سلام میدهد.

مسأله 676) بنابر احتیاط واجب «بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» را نمی توان یک قسمت از سوره به حساب آورد و با آن رکوع کرد.

مسأله 677) مواردی که در نماز یومیه واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم همان حکم را دارد، ولی در نماز آیات به جای اذان و اقامه، سه مرتبه به امید درک ثواب گفته می شود: "اَلصَّلاةُ".

مسأله 678) مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم گفته شود: "سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله 679) خواندن قنوت پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم مستحب است. البته اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم خوانده شود، کافی است.

شک در نماز آیات

مسأله 680) اگر شک کند چهار رکوع انجام داده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده باشد، باید یک رکوع دیگر انجام دهد و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 681) هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود.

مسأله 682) اگر بفهمد نماز آیاتی را که خوانده باطل بوده است، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است، قضا کند.

نماز عید فطر و قربان

مسأله 683) نماز عید فطر و قربان در زمان حضور معصوم (علیه السلام) واجب است و باید به جماعت برگزار شود و در عصر حاضر (که زمان غیبت کبری است) مستحب است.

مسأله 684) وقت نماز عید فطر و قربان، از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

مسأله 685) مستحب است نماز عید قربان را بعد از بالا آمدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بالا آمدن آفتاب ابتدا افطار کنند و زکات فطره را بدهند، سپس نماز عید را بخوانند.

مسأله 686) نماز عید فطر و قربان دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از دو سجده برخیزد و در رکعت دوم بعد از حمد و سوره، چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و نماز را ادامه دهد و تمام کند.

مسأله 687) در نماز عید فطر و قربان مستحب است قرائت بلند خوانده شود.

مسأله 688) نماز عید سوره مخصوص ندارد، ولی بهتر است در رکعت اول سوره "شمس" و رکعت دوم سورة "غاشیه"، یا در رکعت اول سوره "اعلی" و رکعت دوم سوره "شمس" خوانده شود.

مسأله 689) در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری خوانده شود کافی است ولی بهتر است این دعا را به امید درک ثواب بخوانند: "اَللّهُمَّ اَهلَ الکِبریاءِ وَ العَظَمَةِ وَ اَهلَ الجوُدِ وَ اَهلَ الجَبَروُتِ وَ اَهلَ العَفوِ وَ الرَّحمَةِ وَ اَهلَ التَّقوی وَ المَغفِرَةِ اسألکَ بِحَقِّ هذَا الیَومِ الَّذی جَعَلتَهُ لِلمُسلِمینَ عیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ ذُخراً وَ شَرَفاً وَ کرامَةً وَ مَزیداً اَن تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَن تُدخِلَنی فی کُلِّ خَیرٍ اَدخَلتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ و اَن تُخرِجَنی مِن کُلِّ سوُءٍ اَخرَجتَ مِنهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ عَلَیهِم اَللّهُمَّ اِنّی اَسألُکَ خَیرَ ما سَألَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحونَ وَ اَعوذُ بِکَ مِمّا استَعاذَ مِنهُ عِبادُکَ المُخلَصونَ"

مسأله 690) کوتاه یا طولانی خواندن قنوت های نماز عید اشکال ندارد، ولی کم یا زیاد کردن تعداد آنها جایز نیست.

مسأله 691) اگر نمازگزار در تکبیرهای نماز و قنوت های آن شک کند، اگر از محل آن تجاوز نکرده است، بنابر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شود که گفته بوده است، اشکال ندارد.

مسأله 692) اگر قرائت یا تکبیرها یا قنوت ها را فراموش کند، نماز صحیح است ولی اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند، نماز باطل می شود.

مسأله 693) نماز عید فطر و قربان قضا ندارد.

نماز جماعت

روح اجتماعی دین اسلام، در بسیاری از وظایف دینی از جمله نماز، دیده می شود. برگزاری این عبادت به صورت گروهی و با «جماعت»، جلوه و شکوهی بزرگ پدید می آورد، و میان مؤمنان همدلی و وحدت و همکاری ایجاد می کند. همچنین پاداش بسیار از سوی خداوند به برگزارکنندگان «نماز جماعت» داده می شود. به همان اندازه که به نماز جماعت سفارش شده، از بی اعتنایی نسبت به آن و شرکت نکردن در نماز جماعت نکوهش شده و نشانهٔ نفاق حساب شده است. نماز جماعت، در عین حال تمرینی برای اطاعت از پیشوا و مقدّم داشتن افراد پاک و صالح و انجام عمل هماهنگ با تبعیت از عمل آنان است.

استحباب نماز جماعت

مسأله 694) مستحب است نمازهای واجب شبانه روز به جماعت خوانده شود و نسبت به **نماز صبح و مغرب و عشا** بیشتر سفارش شده است.

مسأله 695) شرکت در نماز جماعت برای همه مستحب است ولی برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده است.

مسأله 696) وقتی نماز جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فُرادا خوانده، دوباره نماز را به جماعت بخواند و اگر بعد از آن متوجه شود نماز اوّل باطل بوده، نماز دوم کافی است.

مسأله 697) اگر هنگامی که مشغول خواندن نماز سه یا چهار رکعتی است، نماز جماعت برپا شود و اطمینان ندارد که بعد از اتمام نمازش به جماعت می رسد، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته است، مستحب است به نیّت نماز مستحب، نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله 698) اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند نماز را به جماعت بخواند در صورتی که ترک جماعت موجب اذیت آنها شود، احتیاط آن است که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله 699) اگر شخصی در نماز دچار وسواس باشد، واجب نیست نماز را به جماعت بخواند ؛ مگر آنکه وسواسش در حدی باشد که نماز را قطع می کند یا تکرار زیاد ذکر، موجب از بین رفتن موالات و باعث بطلان نماز شود.

موارد جواز نماز جماعت

مسأله 700) تمام نمازهای واجب شبانه روز را می توان به جماعت خواند و هنگامی که امام جماعت یکی از نمازهای شبانه روزی را می خواند، می توان همان نماز یا نماز یومیه دیگری را به او اقتدا کرد.

مسأله 701) اگر امام جماعت نمازش را احتیاطاً دوباره بخواند، فقط در صورتی مأموم می تواند به او اقتدا کند که او نیز بخواهد نمازش را احتیاطاً دوباره بخواند و جهت احتیاطش با امام یکی باشد.

مسأله 702) اگر امام یکی از نمازهای شبانه روزی را می خواند، مأموم می تواند قضای هر کدام از نمازهای شبانه روزی خود را با او به جماعت بخواند.

مسأله 703) اگر امام قضای نماز شبانه روزی خود را می خواند، می توان نماز شبانه روزی یا قضای آن را به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز قضای احتیاطی ؛ یعنی نمازی که قضا شدن آن قطعی نیست را به جا می آورد، چه برای خود باشد یا دیگری، نمی توان به او اقتدا کرد.

مسأله 704) کسی که نماز یومیه را احتیاطاً اعاده می کند (چه احتیاط آن مستحب باشد یا واجب) می تواند به کسی که نماز واجب (ادا یا قضا) می خواند، اقتدا کند.

مسأله 705) اگر نماز امام جماعت یا مأموم شکسته باشد، جماعت صحیح و دارای ثواب جماعت است.

مسأله 706) نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود و فرادا صحیح نیست.

مسأله 707) تکرار امامت در نماز جماعت در نمازهای یومیه یک بار جایز است، مشروط بر اینکه مأمومین در جماعت دوم غیر از مأمومین جماعت اول باشند.

موارد عدم جواز جماعت

مسأله 708) به جماعت خواندنِ نماز طوافِ کعبه صحیح نیست.

مسأله 709) هیچ یک از نمازهای مستحب را نمی توان به جماعت خواند، مگر نماز عید فطر و قربان (که در زمان غیبت مستحب هستند) و نماز استسقاء (باران) .

مسأله 710) به جماعت خواندن نماز عید غدیر مشروع نیست.

مسأله 711) اگر معلوم نیست نمازی که امام می خواند، واجب است یا مستحب، نمی توان به او اقتدا کرد.

مسأله 712) جایز نیست نماز یومیه را به نماز احتیاط (که هنگام شک در رکعات خوانده می شود) اقتدا کرد، همچنین نماز احتیاط را هم نمی توان به نماز یومیه اقتدا کرد.

شرایط امام جماعت

مسأله 713) امام جماعت باید عاقل، عادل، شیعهٔ دوازده امامی، حلال زاده و بنابر احتیاط بالغ باشد و نماز را صحیح بخواند و اگر مأموم مرد است امام هم مرد باشد.

مسأله 714) اگر همه مأمومین زن باشند، جایز است امام جماعت آنان زن باشد.

مسأله 715) کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند.

مسأله 716) کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند، اقتدا کند.

مسأله 717) اقتدا به کسی که به سبب عذری با تیمم یا وضوی جبیره و یا با بدن یا لباس نجس نماز میخواند، جایز است.

مسأله 718) اگر امام جماعتی را که عادل می دانسته، شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا کند.

شرایط نماز جماعت

مسأله 719) در نماز جماعت، شرایط زیر باید مراعات شود:
1. مأموم جلوتر از امام نایستد و احتیاط واجب آن است کمی عقب تر بایستد.
2. مکان امام از مکان مأمومین بالاتر نباشد، البته اختلاف کم (کمتر از یک وجب) اشکال ندارد.
3. فاصلهٔ میان امام و مأموم، همچنین فاصله بین صف ها زیاد نباشد.
4. بین امام و مأموم، همچنین بین صف ها چیزی مانند دیوار یا پرده مانع نباشد ولی نصب پرده و مانند آن بین صف مردان و زنان اشکال ندارد.

مسأله 720) اگر نماز جماعت در زمین سراشیب برگزار می شود و امام در طرفی که بالاتر است می ایستد، در صورتی که سراشیبی آن در حدّی باشد که به آن زمینِ مسطح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله 721) اگر مکان مأموم در بلندی قرار دارد، در صورتی که بلندی آن به مقدار متعارف ؛ مانند حیاط مسجد و پشت بام آن باشد، نه مانند ساختمان های چندین طبقه، جماعت صحیح است.

مسأله 722) احتیاط واجب آن است که فاصله محل سجده مأموم و محل ایستادن امام و همچنین محل ایستادن صف جلو با محل سجده صف بعد بیشتر از یک گام بلند (حدود یک متر) نباشد.

مسأله 723) اگر مأموم از سمت جلو به امام متصل نباشد و فقط به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، نمازش صحیح است.

مسأله 724) اگر در حال نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و ماموم دیگری که به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از یک گام بزرگ فاصله پیدا شود، اتصال به جماعت قطع و نمازش فرادا می شود.

مسأله 725) اگر واسطه اتصال در جماعت، کودک نابالغ باشد، چنانچه بدانند نماز او صحیح است، می توانند اقتدا کنند و به جماعت نماز بخوانند.

مسأله 726) اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیّت فرادا کنند، اگر فاصله با صف جلوتر از آنها به اندازه یک گام بزرگ نباشد، اتصال جماعت محفوظ و جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد، نماز آنها فرادا می شود، مگر اینکه افرادی که نمازشان تمام شده بلافاصله دوباره اقتدا کنند.

مسأله 727) اگر نماز امام باطل شود و یا قبل از نماز مأمومین به پایان برسد ؛ مانند اینکه مسافر باشد، مأمومین می توانند فردی از خودشان را (که دارای شرایط امام جماعت است) مقدم داشته و ادامه نماز را با اقتداء به او به پایان برسانند.

وظایف مأموم از جهت تبعیت

مسأله 728) مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسأله 729) بعد از تکبیر امام، اگر افراد صف جلو آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید.

مسأله 730) مأموم به غیر از حمد و سوره، باید همه اذکار نماز را خودش بخواند ؛ ولی اگر در رکعت سوم یا چهارم نماز امام به او اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله 731) اگر مأموم در نماز صبح و رکعت اوّل و دوم نمازمغرب و عشا، حمد و سوره امام جماعت را بشنود، هر چند کلمات آن را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند و نیز در صورتی که بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، بنابراحتیاط واجب نباید آن را بخواند ولی اگر صدای امام را نمی شنود، مستحب است حمد و سوره را آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند خواند، اشکال ندارد.

مسأله 732) در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر مأموم بنابر احتیاط واجب نباید حمد و سوره بخواند، و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله 733) اگر در تعیین امام جماعت اشتباه کند و به تصور اینکه مثلاً علی است اقتدا کند و بعد از نماز معلوم شود احمد بوده است، در صورتی که احمد عادل باشد و اقتدای او مقید به این نبوده که امام جماعت فرد خاصی باشد، جماعت صحیح است. اما اگر اقتدای او مقید به این بوده که امام جماعت فرد خاصی (علی) باشد، جماعتش باطل است و درصورتی که رکنی اضافه نکرده، نمازش به صورت فرادا صحیح است.

مسأله 734) اگر مأموم، اقوال[1] نماز را زودتر یا دیرتر از امام جماعت بگوید، اشکال ندارد، جز تکبیرة الاحرام که حکم آن ذکر شد. در غیر تکبیرة الاحرام نیز اگر می شنود که امام جماعت چه می گوید یا می داند که چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله 735) مأموم باید افعال نماز را با امام یا کمی دیرتر از امام به جا آورد و اگر عمداً از امام جماعت جلو بیفتد یا مدتی بعد از او (به نحوی که متابعت از امام صدق نکند) انجام دهد، نمازش فرادا می شود.

مسأله 736) اگر سهواً پیش از امام جماعت به رکوع رود، باید سر از رکوع بردارد و دوباره همراه با امام به رکوع رود و نماز را با امام جماعت تمام کند و نمازش به جماعت صحیح است و اگر از رکوع برنگردد، نمازش به صورت فرادا صحیح است.

مسأله 737) اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام هنوز در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد، در این صورت زیاد شدن رکن نماز را باطل نمی کند ؛ ولی اگر به رکوع برود و پیش از رسیدن به حدّ رکوع، امام سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است.

مسأله 738) اگر سهوا[1] پیش از امام جماعت به سجده رود، واجب است سر از سجده بردارد و با امام به سجده رود و نمازش به جماعت صحیح است.

مسأله 739) اگر سهوا[1] پیش از امام سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است و او هم به سجده برگردد ولی به سجده امام جماعت نرسد، نمازش صحیح است ؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش باطل است.

مسأله 740) اگر سهوا[1] پیش از امام سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا[1] یا به خیال نرسیدن به رکوع یا سجده امام برنگردد، نمازش صحیح است.

مسأله 741) اگر در رکعتی که قنوت ندارد، امام جماعت سهوا[1] قنوت بخواند، مأموم نباید قنوت بخواند ؛ ولی نمی تواند پیش از امام جماعت به رکوع رود، بلکه باید صبر کند تا قنوت امام تمام شود و نماز را با امام ادامه دهد.

مسأله 742) اگر در رکعتی که تشهد ندارد، امام جماعت سهوا[1] تشهد بخواند، مأموم نباید تشهد را بخواند ؛ ولی نمی تواند پیش از امام برخیزد، بلکه باید صبر کند تا تشهد امام تمام شود و نماز را با او ادامه دهد.

---

1. اجزای نماز دو قسم است:
1. اقوال نماز: اجزایی از نماز که خوانده می شود ؛ مانند تکبیرة الإحرام، حمد، سوره، ذکر، تشهد و سلام.
.2 افعال نماز: کارهایی که در نماز انجام می شود ؛ مانند قیام، رکوع، سجده، نشستن بعد از سجده.

اقتدا در رکعت اوّل

مسأله 743) اگر مأموم در رکعت اوّل یا دوم امام به او اقتدا کند، حمد و سوره در آن رکعت از او ساقط است.

مسأله 744) اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است، می تواند اقتدا کند ؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و نمازش به جماعت صحیح است ؛ اگر چه بعد متوجه شود که امام در رکعت اوّل یا دوم بوده است.

مسأله 745) اگر به خیال اینکه امام در رکعت اوّل یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رفتن به رکوع متوجه شود که امام در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، باید فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله 746) اگر ابتدای نماز یا در اثنای حمد یا سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او به صورت جماعت صحیح است و باید به رکوع رود و خود را به امام جماعت برساند.

اقتدا در رکوع

مسأله 747) اگر هنگامی که امام در رکوع است، مأموم اقتدا کند، ممکن است یکی از حالت های زیر پیش آید:

1. اگر وقتی به حدّ رکوع می رسد هنوز امام در رکوع باشد، نماز به جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود ؛ هر چند ذکر امام تمام شده باشد.

2. اگر وقتی به حدّ رکوع می رسد، امام در حال برخاستن از رکوع یا ایستاده باشد، که نماز به صورت فُرادا صحیح است و رکعت اول نماز او حساب میشود و باید نماز را ادامه دهد.

3. اگر به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، که نمازش به صورت فرادا صحیح است و رکعت اول نماز او حساب می شود و باید نماز را ادامه دهد.

4. اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، در این صورت می تواند نیت فرادا کند.

اقتدا در رکعت دوّم

مسأله 748) اگر مأموم در رکعت دوم اقتدا کند، با توجه به نماز امام، سه صورت فرض می شود:

.1 چنانچه نماز امام دو رکعتی است، مستحب است مأموم ذکر قنوت را با امام بخواند و هنگام تشهد امام، می تواند برخیزد و بقیه نماز را فرادا بخواند یا به صورت نیم خیز بنشیند تا امام سلام نماز را بگوید، سپس برخیزد.

.2 چنانچه نماز امام سه رکعتی است، مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهد، به صورت نیم خیز بنشیند و بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و بعد از دو سجده، تشهد رکعت دوم را بگوید و اگر نماز او نیز سه رکعتی است، هنگام سلام امام می تواند برخیزد و بقیه نماز را فرادا بخواند یا نیم خیز بنشیند و پس از سلام امام برای رکعت سوم برخیزد.

.3 چنانچه نماز امام چهار رکعتی است، در رکعت اول مانند فرض قبل عمل نموده و در رکعت دوم نمازش (که رکعت سوم امام است) بعد از دو سجده، تشهد را به مقدار واجب بخواند سپس برخیزد و رکعت سوم را به جا آورد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و خود را در رکوع به امام برساند و بقیه نماز را همان گونه که گفته شد ادامه دهد.

اقتدا در رکعت سوّم یا چهارم

مسأله 749) اگر در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید تنها حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند.

مسأله 750) اگر مأموم بداند چنانچه سوره را بخواند، در رکوع به امام نمی رسد، باید سوره را نخواند و چنانچه آن را بخواند و به رکوع امام نرسد، نمازش فرادا می شود.

مسأله 751) اگر امام در رکعت سوم یا چهارم نماز باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، آنگاه اقتدا کند.

مسأله 752) اگر زمانی به جماعت برسد که امام مشغول خواندن تشهد رکعت آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید نیت کند و پس از تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد نماز را با امام بخواند ولی سلام نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید، بعد بایستد و نماز را ادامه بدهد ؛ یعنی حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند. این عمل مختص تشهد آخر نماز جماعت و برای درک ثواب جماعت است و نمی توان آن را در تشهد رکعت دوم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی انجام داد.

عدول از نماز جماعت به نماز فُرادا

مسأله 753) انسان می تواند در بین نماز جماعت نیّت فرادا کند و نماز را به تنهایی ادامه دهد ؛ حتی اگر از اوّل نماز قصدش همین باشد. البته احتیاط مستحب آن است که از ابتدای نماز چنین قصدی نداشته باشد.

مسأله 754) اگر مأموم بعد از اتمام قرائت امام جماعت نیّت فرادا کند، لازم نیست قرائت را بخواند. اما اگر در اثنای قرائت قصد انفراد کند، چنانچه بعد از اتمام حمد عدول کند نیاز نیست حمد را بخواند و اگر در اثنای حمد یا سوره، عدول کند احتیاط واجب آن است که آن را از ابتدا به قصد قربت مطلقه (نه به قصد ورود) بخواند.

مسأله 755) اگر در بین نماز جماعت نیّت فرادا کند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند دوباره نیّت جماعت کند حتی اگر فاصله چندانی هم نشود ؛ همچنین اگر مردّد شود که نیّت فرادا کند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید نمازش را فرادا به پایان برساند.

مستحبّات و مکروهات نماز جماعت

مسأله 756) بهتر است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول بایستند.

مسأله 757) مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه های آنان در ردیف یکدیگر باشد.

مسأله 758) مستحب است بعد از گفتن «قد قامت الصلاة»، مأمومین برخیزند.

مسأله 759) مستحب است امام جماعت حال مأمومین ضعیف تر را رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند.

مسأله 760) مستحب است امام جماعت در حمد و سوره نمازهای جهری و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند ؛ ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند.

مسأله 761) اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر معمول طول دهد و سپس برخیزد ؛ اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسأله 762) اگر در صف های جماعت جا باشد، تنها ایستادن در یک صف مکروه است.

مسأله 763) مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

نماز جمعه

نماز جمعه، گردهمایی هفتگی مسلمانان بر محور «یاد خدا» و «عبادت» پروردگار است. خطبه هایی که امام جمعه می خواند، هم جنبه موعظه و سازندگی دارد، هم روشنگر و آگاهی بخش است. این نماز، از شؤون حکومت اسلامی است که بعد سیاسی و حکومتی هم دارد. همچنین از مظاهر شکوه امّت اسلامی و اقتدار حاکمیّت دینی می باشد. اینکه در قرآن، سوره ای به نام «جمعه» وجود دارد و در آن به مسلمانان دستور داده شده که جمعه ها به سوی این نماز بشتابند، بیانگر اهمیّت آن است. نماز جمعه هم مسلمین را متّحد می کند، هم تبلیغات دشمن را خنثی می کند و هم وسیله ای برای آشنا شدن با تکالیف اجتماعی و مسائل جهانی اسلام است. همچنین نوعی بسیج نیرو به شمار می آید، حضور مستمرّ در این مراسم نیز، نشانهٔ همبستگی با امّت اسلام و آرمان های نظام اسلامی است.

مسأله 764) نماز جمعه که در روز جمعه به جای نماز ظهر خوانده می شود، در عصر حاضر (زمان غیبت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف) واجب تخییری[1] است و احتیاط مستحب آن است که در این زمان که حکومت عدل اسلامی در ایران برقرار است حتی المقدور نماز جمعه ترک نشود.

مسأله 765) شرکت نکردن در نماز جمعه به سبب اهمیّت ندادن به آن، شرعاً ناپسند است.

1. معنای واجب تخییری این است که مکلف در ادای فریضهٔ واجب ظهر روز جمعه، بین خواندن نماز جمعه یا نماز ظهر مخیّر است.

شرایط نماز جمعه

مسأله 766) شرایط صحت نماز جمعه، عبارت است از:

1. به جماعت برگزار شدن ؛
2. نمازگزاران حداقل پنج نفر باشند ؛ (یک نفر امام و چهار نفر مأموم)
3. رعایت تمام شرایطی که در نماز جماعت معتبر است، مانند اتصال صفوف ؛
4. حداقل وجود یک فرسخ[1] فاصله با نماز جمعه مجاور.

مسأله 767) مسافری که نمازش شکسته است، می تواند در نماز جمعه شرکت کند و به جای نماز ظهر، نماز جمعه را بخواند.

مسأله 768) میزان در مقدار فاصله بین دو نماز جمعه، محل برگزاری نماز است، نه شهری که نماز جمعه در آن برپا می شود.

مسأله 769) اگر دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ برگزار شود، نمازی که زودتر برگزار شده، صحیح و دومی باطل است و در صورتی که هم زمان با هم اقامه شوند، هر دو باطل هستند.

1. یک فرسخ حدود 5125 متر می باشد.

شرایط امام جمعه

مسأله 770) تمام شرایط معتبر در امام جماعت ؛ مانند عدالت، در امام جمعه نیز لازم است.

مسأله 771) اگر هنگام اقتدا به امام جمعه، اطمینان به عدالت او داشته باشد و بعد از نماز شک در عدالت یا یقین به عدم عدالت وی پیدا کند، نمازهایی را که به او اقتدا کرده، صحیح است.

مسأله 772) اگر نصب فردی به امامت جمعه موجب وثوق و اطمینان مأموم به عدالت وی شود در صحت اقتدا به او کافی است.

وقت نماز جمعه

مسأله 773) وقت نماز جمعه از اول زوال خورشید (اول ظهر) شروع می شود و احتیاط واجب آن است که از اوایل عرفی وقت نماز ظهر به تأخیر نیفتد.

مسأله 774) امام جمعه می تواند خطبه های نماز جمعه را قبل از ظهر بیان کند.

کیفیت نماز جمعه

مسأله 775) نماز جمعه دو رکعت است و دو خطبه دارد که توسط امام جمعه، قبل از نماز بیان می شود.

مسأله 776) بنابر احتیاط باید قرائت نماز جمعه با صدای بلند خوانده شود و مستحب است در رکعت اول، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون خوانده شود و همچنین خواندن دو قنوت (یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم پس از رکوع) مستحب است.

وظیفه امام جمعه

مسأله 777) واجب است امام جمعه (نه فرد دیگر) خطبه ها را در حال ایستاده بخواند و اگر نمی تواند ایستاده خطبه بخواند، باید شخص دیگری خطبه ها و نمازجمعه را بخواند.

مسأله 778) واجب است امام جمعه، پس از خطبه اوّل و پیش از خطبه دوم کمی بنشیند.

مسأله 779) جایز نیست خطیب جمعه خطبه ها را آهسته ایراد کند، بلکه بنابراحتیاط واجب باید طوری با صدای بلند خطبه بخواند که حداقل تعداد لازم برای نماز جمعه (چهار نفر) بشنوند ؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که هنگام موعظه و سفارش به تقوا، صدای خود را هر چند به وسیله بلندگو به همه حاضران برساند.

مسأله 780) در خطبة اوّل واجب است خطیب جمعه، حمد و ثنای الهی بگوید و سپس بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) درود بفرستد و مردم را به تقوا سفارش کند و یک سوره کوچک قرآن بخواند. در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی را ایراد کند و بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) درود بفرستد. احتیاط واجب آن است که در خطبه دوم نیز مردم را به تقوا سفارش کند و سوره کوچکی از قرآن بخواند و احتیاط مستحب است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) ، بر امامان معصوم (علیهم السلام) نیز درود بفرستد و برای مؤمنین طلب مغفرت کند.

وظیفه نمازگزاران جمعه

مسأله 781) بنابر احتیاط باید نمازگزاران به خطبه های امام گوش دهند و ساکت باشند و از حرف زدن بپرهیزند.

مسأله 782) احتیاط مستحب آن است که مأمومین هنگام ایراد خطبه ها، رو به روی امام باشند و بیش از مقدار مُجاز در نماز روی خود را از قبله برنگردانند.

مسأله 783) اگر مأموم به چیزی از خطبه های نماز جمعه نرسد، بلکه فقط هنگام نماز حاضر شود و به امام جمعه اقتدا کند، نماز او صحیح و مُجزی از نماز ظهر است، حتی اگر لحظاتی پیش از رکوع رکعت آخر نماز جمعه را درک کند، می تواند به نیت نماز جمعه اقتدا کند و رکعت دوم خود را مانند رکعت دوم نماز جمعه بخواند و این نماز از نماز ظهر کفایت می کند.

مسایل متفرقهٔ نماز جمعه

مسأله 784) نماز جمعه از شعایر اسلامی و از مظاهر وحدت مسلمانان است و انجام هر کاری که منجر به بروز اختلاف بین مؤمنان و پراکندگی صفوف آنها شود، جایز نیست.

مسأله 785) اقتدا در نماز عصر روز جمعه به فردی غیر از امام جمعه اشکال ندارد.

مسأله 786) کسی که در نماز جمعه شرکت نکرده، می تواند نماز ظهر را اول وقت بخواند و واجب نیست صبر کند تا نماز جمعه تمام شود.

مسأله 787) اقامهٔ نماز جماعت ظهر، هم زمان با اقامه نماز جمعه در مکان دیگری نزدیک محل نماز جمعه فی نفسه اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه ممکن است انجام این کار باعث تفرقه صفوف مؤمنین یا بی اعتنایی به نماز جمعه و یا اهانت به امام جمعه حساب شود، سزاوار است چنین جماعتی برگزار نشود، بلکه در صورتی که مستلزم مفسده و حرامی باشد، واجب است از اقامه آن اجتناب گردد.

روزه

روزه از مهم ترین برنامه های خودسازی در ادیان آسمانی است و بر امت های پیشین نیز واجب بوده است. از دستاوردهای آن، پیدایش حالت معنوی و صفای باطن، چشیدن طعم گرسنگی و تشنگی، بیداری حسّ همدردی با محرومان، تقویت اراده و خویشتن داری در برابر خواسته های نفس و یادآوری عطش و گرسنگی قیامت است. نقش روزه در سلامتی و تنظیم سوخت و ساز دستگاه های بدن نیز ثابت شده است. حدیث نبوی: «صوموا تصِحّوا» به همین تاثیر اشاره دارد و علاوه بر این موارد، خداوند اجر عظیمی به روزه داران خواهد داد.
از طرف دیگر، تأثیر روزه بر کاهش فشار غریزه جنسی، همچنین ورزیدگی و تمرین برای تحمل شرایط دشوار و محدودیت های غذایی و تربیت انسان های با اراده، خود ساخته، مقاوم و قانع، از برکات دیگر این عبادت به شمار می رود که در ماه مبارک رمضان انجام می گیرد.
اولیای الهی، افزون بر روزه واجب در ماه رمضان، روزه های مستحب بسیاری می گرفتند و آن را موجب تقرّب به پروردگار می دانستند.

مسأله 788) روزه در شرع مقدس اسلام آن است که انسان از طلوع فجر صادق[1] تا مغرب با قصد اطاعت فرمان خداوند از مبطلات روزه که به تفصیل بیان خواهد شد، خودداری کند.

1. فجر صادق در مقابل فجر کاذب است. فجر کاذب نوری است که مدتی قبل از طلوع فجر صادق در آسمان پدید می آید و به جای پهن شدن بر روی افق، به صورت عمودی به سمت بالا انعکاس می یابد. فجر صادق زمانی است که نور سفید متصل به سطح افق با روشنایی کم طلوع کرده و در افق پراکنده می شود و باگذشت زمان، شدت نور آن بیشتر می شود. مشاهدهٔ فجر صادق به دلیل ضعیف بودن آن، نیازمند داشتن افق شرقی کاملاً باز و تاریک است و در داخل شهرها رؤیت آن بسیار مشکل می باشد. لذا با توجه به اینکه تشخیص دقیق طلوع فجر سخت است، جهت رعایت احتیاط، برای روزه، همزمان با شروع اذان صبح، باید امساک نمود و برای نماز صبح حدود ده دقیقه بعد از شروع اذان، آن را به جا آورد.

شرایط واجب شدن روزه و صحّت آن

مسأله 789) شرایط واجب شدن روزه عبارت است از: 1. بلوغ ؛ 2. عقل ؛ 3.قدرت ؛ 4. بی هوش نبودن ؛ 5. مسافر نبودن ؛ 6. حایض و نفساء نبودن ؛ 7. ضرر نداشتن روزه ؛ 8. حرجی نبودن روزه.

مسأله 790) روزه بر افرادی واجب است که واجد شرایط فوق باشند، بنابراین روزه بر کودک نابالغ، فرد دیوانه، بیهوش، کسی که توانایی گرفتن روزه ندارد، مسافر، زن حایض و نفساء و کسی که روزه برای او ضرر یا حرج (مشقت زیاد) دارد واجب نیست.

مسأله 791) اگر کودک پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد ولی اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله 792) دخترانی که تازه به سن بلوغ[1] می رسند واجب است روزه بگیرند و ترک آن به صرف دشواری، ضعف جسمانی و مانند آن جایز نیست، مگر آنکه روزه برای آنها ضرر داشته یا تحمل آن با مشقت زیادی همراه باشد.

مسأله 793) روزۀ زن حائض یا نفساء صحیح نیست ؛ حتی اگر لحظاتی قبل از مغرب حائض شود یا زایمان کند و همچنین است اگر لحظاتی بعد از طلوع فجر پاک شود.

مسأله 794) کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد یا احتمال عقلائی می دهد که ضرر داشته باشد (یعنی خوف ضرر دارد) روزه بر او واجب نیست، بلکه در مواردی نیز حرام است، خواه این یقین و ترس از تجربه شخصی حاصل شده باشد یا از گفته پزشک امین و یا از منشأ عقلایی دیگر و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست ؛ مگر آنکه به قصد قربت گرفته باشد و بعداً معلوم شود که ضرر نداشته است.

مسأله 795) کسی که معتقد است روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته است، روزه اش باطل است و باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله 796) تشخیص تأثیر روزه در ایجاد بیماری یا تشدید آن و عدم قدرت بر روزه یا ضرر داشتن روزه بر عهده مکلف است. پس اگر پزشک بگوید: روزه ضرر دارد ولی گفته او موجب اطمینان یا ترس از ضرر نشود یا مکلف با تجربه دریافته باشد که روزه ضرر ندارد، باید روزه بگیرد، همچنین اگر پزشک بگوید: روزه ضرر ندارد ولی خودش بداند روزه برایش ضرر دارد یا خوف ضرر عقلایی داشته باشد، نباید روزه بگیرد و روزه بر او حرام است.

مسأله 797) اگر مریض در اثنای روز ماه رمضان خوب شود، واجب نیست نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد ولی اگر پیش از ظهر باشد و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، احتیاط مستحب آن است که نیت کند و روزه بگیرد و پس از ماه رمضان باید آن را قضا کند.

مسأله 798) برای صحیح بودن روزه مستحبی لازم است قضای روزه ماه رمضان و همچنین بنابر احتیاط واجب روزه واجب دیگری بر عهدۀ فرد نباشد.

مسأله 799) کسی که روزۀ قضا به ذمه دارد و نمی داند با وجود داشتن روزه قضا، روزه مستحبی صحیح نیست، اگر به نیت

استحباب، روزه بگیرد، روزه اش باطل است و به جای روزه قضا هم حساب نمی شود.

مسأله 800) کسی که نمی داند روزه قضا بر عهده دارد یا نه، اگر به نیت آنچه که وظیفه اوست (اعم از روزه قضا و مستحبی) ، روزه بگیرد و در واقع روزه قضا بر عهده اش باشد، به عنوان روزه قضا حساب می شود.

مسأله 801) کسی که روزه قضای ماه رمضان بر او واجب است، چنانچه آن را فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که بین روز یادش بیاید، روزه مستحبی باطل می شود، البته اگر پیش از ظهر باشد، می تواند نیت روزه قضای ماه رمضان کند ولی اگر بعد از ظهر باشد، نیت روزه قضا هم از او صحیح نیست.

---

1. که بنا به نظر مشهور همان تکمیل نه سال قمری (برابر با 8 سال و 8 ماه و 23 روز شمسی) است.

واجبات روزه

مسأله 802) آنچه باید در روزه مراعات شود، دو چیز است:

1. نیّت
2. پرهیز از مبطلات.

1. نیّت

مسأله 8003) روزه مانند همه عبادت های دیگر باید با نیت همراه باشد، یعنی خودداری از خوردن و آشامیدن و سایر چیزهای باطل کننده روزه، برای اطاعت از دستور خداوند باشد. البته صرف تصمیم و چنین عزمی کافی است و لازم نیست آن را بر زبان آورد.

مسأله 804) در روزهٔ ماه رمضان تعیین نوع روزه لازم نیست، بلکه نیت روزه به تنهایی کافی است ولی در غیر ماه رمضان لازم است نوع روزه ؛ هرچند به صورت اجمالی معین شود ؛ مثلا کسی که فقط روزه قضا بر او واجب است، باید یا به طور مشخص نیّت روزه قضا کند یا به صورت مجمل (یعنی مافی الذمه) نیت کند روزه ای که بر عهده اوست انجام می دهد. و اگر چند نوع روزه بر عهده اش باشد ؛ مانند روزه قضا و نذر، باید معین کند روزه ای که می گیرد کدام یک از آنها است.

مسأله 805) اگر مکلّف می داند روزه ای بر عهده اش است اما نوع آن را نمی داند، می تواند نیّت مافی الذمه کند.

مسأله 806) روزی که معلوم نیست آخر شعبان است یا اول ماه رمضان (که به آن یوم الشّک گفته می شود) [1] روزه اش واجب نیست و اگر کسی بخواهد در آن روز روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، بلکه می تواند روزه مستحبی آخر شعبان یا روزه قضا و مانند آن را قصد کند و اگر بعداً معلوم شود که رمضان بوده، به عنوان روزه رمضان حساب می شود و قضای آن روز لازم نیست و اگر در بین روز بفهمد که ماه رمضان است، باید از همان لحظه، نیت روزه رمضان کند.

1. هرگاه در غروب روز بیست و نهم ماه قمری، هلال ماه، به علت ابری بودن هوا یا علت دیگری دیده نشود، یا در مورد رؤیت ماه اختلاف شود، آن روز، یوم الشک نامیده می شود. پس اگر شک بین روز آخر ماه شعبان و اول ماه رمضان باشد، روز آخر شعبان حساب شده و روزه آن به نیت روزه مستحبی یا قضا جایز است ولی به نیّت روزه ماه رمضان، حرام می باشد و اگر شک بین آخر ماه رمضان و روز اول شوال باشد، روز آخر ماه رمضان حساب شده و روزه واجب است.

أ. نیّت روزه ماه رمضان

مسأله 807) از آنجا که شروع روزه از اول فجر است، نیت آن هم باید از آن لحظه به تأخیر نیفتد و بهتر است پیش از فرا رسیدن طلوع فجر، نیت روزه کند.

مسأله 808) انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزۀ فردا، نیّت کند ولی بهتر است که شب اول ماه، روزۀ همه ماه را نیّت کند و هر شب نیز نیّت خود را تجدید کند.

مسأله 809) اگر اول شب نیت کند فردا روزه بگیرد و پس از آن به خواب رود و تا بعد از اذان صبح بیدار نشود یا سرگرم کاری شده و از فرا رسیدن صبح غافل شود و پس از آن متوجه شود، روزه او صحیح است.

مسأله 810) در ماه رمضان نمی توان غیر از روزه رمضان را نیت کرد، مگر در مورد مسافر که نمی تواند روزه رمضان را بگیرد ولی نذر کرده است در سفر روزه مستحبی بگیرد که در این صورت روزه نذر او در ماه رمضان صحیح است[1].

مسأله 811) اگر کسی در شب ماه رمضان، عمداً تا طلوع فجر، نیت روزه نکند، هر چند در اثنای روز نیت کند، روزه اش صحیح نیست. البته باید تا مغرب آن روز از همه چیزهای باطل کننده روزه اجتناب کند و بعد از ماه رمضان، قضای آن روز را به جا آورد.

مسأله 812) کسی که در ماه رمضان از روی فراموشی یا بی اطلاعی، نیت روزه نکند و در بین روز متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، نمی تواند نیت روزه کند ؛ چه قبل از ظهر متوجه شود یا بعد از ظهر. اما اگر کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد در صورتی که بعداز ظهر متوجه شود، نیت روزۀ او صحیح نیست و در هر دو صورت تا مغرب باید از کارهای باطل کننده روزه خودداری کند، و اگر پیش از ظهر متوجه شود، بنابر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و بعداً نیز روزه آن روز را قضا کند.

1. البته روزه نذر در ماه رمضان، روزه رمضان حساب نمی شود و باید بعداً آن را قضا کند.

ب. نیّت روزه غیر ماه رمضان

مسأله 813) اگر روزۀ واجب معینی غیر از روزۀ ماه رمضان بر انسان واجب باشد، مانند اینکه نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، در صورتی که عمداً تا طلوع فجر نیّت نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه فراموش کند و تا پیش از ظهر یادش بیاید، می تواند نیت روزه کند.

مسأله 814) اگر برای روزه واجب غیر معین ؛ مانند روزه کفاره یا قضا تا قبل از ظهر (عمداً یا سهواً) نیت نکند، چنانچه تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، می تواند نیت کند و روزه اش صحیح است ولی از ظهر به بعد نیت روزه صحیح نیست.

مسأله 815) روزه مستحبی را هر وقت از روز می توان نیت کرد، مشروط بر اینکه تا آن لحظه، کاری که موجب باطل شدن روزه است انجام نداده باشد.

استمرار در نیت

مسأله 816) در روزهٔ واجب معین ؛ مانند روزه ماه رمضان و نذر معین، واجب است نیت از طلوع فجر تا مغرب، استمرار داشته باشد. بنابراین اگر بین روز از نیت روزه برگردد و قصد ادامه روزه نداشته باشد، روزه اش باطل می شود و قصد دوباره برای ادامه روزه فایده ای ندارد، البته تا اذان مغرب باید از مبطلات روزه خودداری کند.

مسأله 817) اگر در روزهٔ واجب معین بین روز مردد شود که روزه را ادامه دهد یا نه و یا تصمیم بگیرد یکی از مبطلات روزه را انجام دهد ولی آن را انجام ندهد، بنابر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و بعداً قضای آن را بگیرد.

مسأله 818) اگر در روزه مستحب و واجب غیر معین (که وجوب آن مخصوص به روز معینی نیست) تصمیم بر قطع روزه بگیرد، یا مردد شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، می تواند دوباره تا پیش از ظهر نیت روزه واجب غیر معین و تا پیش از غروب نیت روزه مستحبی کند.

2. پرهیز از مُبطلات روزه

مسأله 819) نُه چیز روزه را باطل می کند:

1. خوردن و آشامیدن ؛
2. آمیزش جنسی ؛
3. کاری که موجب خروج منی شود (استمنا) ؛
4. باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح ؛
5. اماله با چیزهای روان و مایع ؛
6. قی کردن ؛
7. دروغ بستن به خدا و پیامبر و ائمه «علیهم السلام» (بنابر احتیاط واجب) ؛
8. رساندن غبار غلیظ به حلق (بنابر احتیاط واجب) ؛
9. فرو بردن تمام سر در آب (بنابر احتیاط واجب) .

1. خوردن و آشامیدن

مسأله 820) اگر روزه دار عمداً و آگاهانه چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، خواه از خوراکی ها و آشامیدنی های معمول باشد یا غیرخوراکی ؛ مانند کاغذ، پارچه و امثال آن، و خواه زیاد باشد یا کم، مانند قطره های کوچک آب یا خرده کوچکی از نان.

مسأله 821) اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود ؛ خواه روزه واجب باشد یا مستحب.

مسأله 822) اگر روزه دار غذایی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود، اما اگر نداند غذا لای دندانها است و یا فرو بردن آن عمدی و با توجه نباشد، روزه باطل نمی شود.

مسأله 823) فرو بردن آب دهان، روزه را باطل نمی کند.

مسأله 824) فرو بردن اخلاط سر و سینه تا به فضای دهان نرسیده، روزه را باطل نمی کند، اما اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو ندهد.

مسأله 825) احتیاط واجب آن است که روزه دار از استعمال آمپول های تقویتی و آمپول هایی که به رگ تزریق می شود و همچنین انواع سِرُم ها خودداری کند ولی تزریق آمپول غیر تقویتی در عضله ؛ مانند آنتی بیوتیک یا مسکن یا آمپول بی حسی و نیز دارویی که روی زخم ها و جراحت ها گذاشته می شود، اشکال ندارد.

مسأله 826) احتیاط واجب آن است که روزه دار از دود انواع دخانیات و مواد مخدری که از راه بینی یا زیر زبان جذب می شود خودداری کند.

مسأله 827) خوردن قرص و مانند آن درصورتیکه برای درمان بیماری ضرورت داشته باشد، اشکال ندارد ولی روزه باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد.

مسأله 828) اگر هنگام استفاده از قرصهای زیر زبانی، آب دهان با آن آغشته شده باشد، در صورت بیرون ریختن آن، روزه صحیح است.

مسأله 829) اگر هنگام خوردن غذا متوجه شود صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون بیاورد و اگر عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است.

مسأله 830) خون آمدن از دهان، روزه را باطل نمی کند ولی واجب است از رسیدن آن به حلق جلوگیری شود.

مسأله 831) خون لثه و دندان چنانچه در آب دهان مستهلک شود (از بین برود) محکوم به طهارت است و فرو بردن آن، روزه را باطل نمیکند. همچنین اگر به وجود خون در آب دهان شک داشته باشد، فرو بردن آن اشکال ندارد و روزه صحیح است.

مسأله 832) جویدن غذا برای کودک و چشیدن غذا و مانند آن، که معمولاً به حلق نمی رسد، روزه را باطل نمی کند، هر چند

اتفاقی و بیاختیار به حلق برسد و فرو رود ؛ ولی اگر از اول بداند که به حلق می رسد، در صورت فرو رفتن، روزه باطل می شود.

مسأله 833) انسان نمی تواند به خاطر ضعف، روزه را افطار کند ؛ ولی اگر ضعف او به اندازه ای باشد که معمولاً نمی توان آن را تحمل کرد، می تواند روزه را افطار کند و سپس قضای آن را بگیرد.

2. آمیزش جنسی

مسأله 834) آمیزش جنسی روزه را باطل می کند، هرچند منی بیرون نیاید.

مسأله 835) اگر فراموش کند که روزه است و آمیزش جنسی کند، روزه او باطل نمی شود ولی هر لحظه که یادش آمد باید فوراً از حال آمیزش خارج شود وگرنه روزه اش باطل می شود.

3. استمنا (خود ارضایی جنسی)

مسأله 836) اگر روزه دار عمداً کاری کند که منی از او بیرون بیاید، روزه اش باطل می شود.

مسأله 837) اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری کند، در صورتی که منی بیرون نیاید، بنابر احتیاط باید روزه را تمام کند و بعداً قضای آن را هم بگیرد.

مسأله 838) اگر از روزه دار در خواب یا بیداری بی اختیار منی خارج شود، روزه باطل نمیشود.

مسأله 839) محتلم شدن[1] در روز، روزه را باطل نمی کند و اگر روزه دار بداند که با خوابیدن محتلم می شود، میتواند بخوابد.

مسأله 840) اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از آن جلوگیری کند.

مسأله 841) اگر روزه دار در روز ماه رمضان و سایر ایام که روزه است در حال خواب جنب شود، پس از بیدار شدن واجب نیست فوراً غسل کند.

1. خروج منی در حال خواب.

4. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله 842) اگر کسی در شب ماه رمضان جنب باشد، باید تا قبل از اذان صبح (طلوع فجر) غسل کند و اگر عمداً تا آن هنگام غسل نکند، روزه اش باطل است. البته تا مغرب باید از انجام کارهایی که روزه را باطل میکند، خودداری کند.

مسأله 843) اگر در شب ماه رمضان جنب شود و بدون عمد تا اذان صبح غسل نکند، مانند اینکه در خواب جنب شود و خواب او تا بعد از اذان صبح ادامه یابد، روزه اش صحیح است.

مسأله 844) کسی که میخواهد روزۀ قضا بگیرد اگر عمداً تا طلوع فجر غسل جنابت نکند، روزه اش باطل است و اگر سهواً غسل نکند، بنابر احتیاط روزه اش باطل است.

مسأله 845) کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نمی خواهد پس از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد، اگر بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسأله 846) کسی که در بیداری جنب شده یا پس از جنب شدن در خواب (احتلام) ، بیدار شده و می داند که اگر بخوابد، تا پیش از اذان صبح برای غسل بیدار نخواهد شد، جایز نیست قبل از انجام غسل بخوابد و اگر خوابید و پیش از اذان، غسل نکرد، روزه اش باطل است ولی اگر احتمال می دهد که پیش از اذان صبح برای غسل بیدار خواهد شد و تصمیم بر غسل هم داشته باشد ولی بیدار نشود، روزه اش صحیح است ولی اگر بعد از بیداری دوباره خوابید و تا صبح بیدار نشد، باید قضای آن روز را به جا آورد.

مسأله 847) اگر در ماه رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و با حالت جنابت صبح کند، روزۀ آن روز صحیح است ولی اگر این فراموشی چند روز طول بکشد باید روزه های ایام فراموشی را قضا کند البته نمازها در هر حال باطل است.

مسأله 848) کسی که شک دارد بقاء بر جنابت روزه را باطل میکند یا نه و در حال جنابت روزه بگیرد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل است[1] و باید قضای آن را نیز بگیرد. ولی اگر یقین دارد که بقای بر جنابت روزه را باطل نمیکند و بر این اساس روزه بگیرد، روزه اش صحیح است، هرچند رعایت احتیاط در قضای روزه نیکو است.

مسأله 849) کسی که در شب ماه رمضان وظیفه دارد غسل کند، اگر به سبب تنگی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن نتواند غسل کند، باید قبل از طلوع فجر تیمم بدل از غسل انجام دهد.

مسأله 850) کسیکه در شب ماه رمضان برای انجام غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفارۀ عمد بر او واجب میشود. اما اگر فقط برای تیمم وقت داشته باشد، چنانچه خود را جنب کند و قبل از طلوع فجر تیمم کند، روزه اش صحیح است.

مسأله 851) کسی که وظیفه اش تیمم است، جایز است خود را در شب های ماه مبارک رمضان جنب کند، به شرط اینکه بعد از جنب شدن، وقت کافی برای تیمم داشته باشد.

مسأله 852) اگر زن از خون حیض یا نفاس پاک شود، باید قبل از طلوع فجر غسل کند و اگر غسل را عمداً انجام ندهد، روزه اش باطل است.

مسأله 853) اگر زن در حال روزه دچار عادت ماهانه و یا زایمان شود، روزه اش باطل میشود.

مسأله 854) زن اگر پس از اذان صبح از عادت ماهانه یا نفاس پاک شود، آن روز نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله 855) اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعدا[1] یادش بیاید، روزه هایی را که در این مدت گرفته صحیح است ؛ خواه روزة ماه رمضان باشد یا غیر آن.

1. مواردی که بنابر احتیاط واجب روزه باطل است، مکلف باید روزه را گرفته و قضای آنرا نیز به جا آورد.

5. اماله کردن

مسأله 856) اماله کردن با چیز روان (تنقیه) ، اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند ولی استفاده از شیاف جامد، اشکال ندارد و روزه را باطل نمیکند.

6. قی کردن

مسأله 857) هرگاه روزه دار عمداً قی (استفراغ) کند، روزه اش باطل می شود ؛ هرچند به واسطه بیماری و مانند آن ناچار به این کار باشد ولی اگر سهواً یا بی اختیار باشد، روزه باطل نمیشود.

مسأله 858) اگر هنگام آروغ زدن، چیزی در دهان روزه دار بیاید، باید آن را بیرون بریزد ولی اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

7. دروغ بستن به خدا و پیامبران و معصومین (علیهم السَلام)

مسأله 859) دروغ بستن به خدا و پیامبران و معصومین (علیهم السَلام) بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می کند، هرچند بعداً توبه کند و بگوید نسبت دروغ داده است.

مسأله 860) نقل روایاتی که در کتابها آمده است و انسان نمی داند که دروغ است، اشکال ندارد، هر چند احتیاط مستحب آن است که آنها را با نسبتِ به آن کتاب، نقل کند.

مسأله 861) اگر سخنی را با اعتقاد به اینکه راست است از قول خداوند متعال یا پیامبر یا معصومین (علیهم السَلام) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله 862) اگر روزه دار درحالی که می داند دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) روزه را باطل می کند، چیزی را که می داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً معلوم شود راست بوده، بنابر احتیاط باید روزه را تمام کرده و بعداً قضای آن را هم بگیرد.

مسأله 863) اگر از روزه دار بپرسند: «آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله) چنین مطلبی فرموده است؟» و او عمداً بر خلاف واقع پاسخ دهد، بنابر احتیاط روزه اش باطل می شود.

8. رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله 864) بنابر احتیاط واجب روزه دار باید غبار غلیظ ؛ مانند غباری که از جارو کردن زمین خاکی بر می خیزد، همچنین دود سیگار و دیگر دخانیات را فرو ندهد و اگر چنین کند بنابر احتیاط روزهاش باطل است.

مسأله 865) استعمال اسپری که حاوی داروی رفع تنگی نفس است برای روزه دار اشکال ندارد و موجب بطلان روزه نمیشود.

مسأله 866) داخل شدن غبار و دود به دهان و بینی بدون اینکه به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله 867) هرگاه به سبب باد، غبار غلیظی برخیزد و فرد با اینکه توجه دارد که روزه است، مواظبت نکند و غبار به حلق او برسد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

مسأله 868) اگر فراموش کند که روزه است و غبار و مانند آن به حلقش برسد، روزه اش باطل نمیشود. همچنین اگر بی اختیار غبار به حلق برسد، روزه صحیح است.

9. فرو بردن سر در آب

مسأله 869) اگر روزه دار عمداً تمام سر را در آب فرو ببرد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل میشود و باید روزه آن روز را قضا کند.

مسأله 870) در حکم مسأله قبل فرقی نیست بین اینکه هنگام فرو بردن سر در آب، بدن نیز در آب باشد یا فقط سر را در آب فرو برد.

مسأله 871) اگر نصف سر را در آب فرو ببرد و بیرون بیاورد و سپس نصف دیگر سر را در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی شود.

مسأله 872) اگر عمداً تمام سر را زیر آب ببرد ولی مقداری از موها بیرون بماند، بنابر احتیاط واجب روزه باطل می شود.

مسأله 873) اگر شک کند که تمام سر زیرآب رفته یا نه، روزه اش صحیح است.

مسأله 874) اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا به زور سر او را زیر آب ببرند، روزه اش باطل نمی شود ولی باید فوراً سر را از زیر آب خارج کند، همچنین اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، روزه باطل نمی شود ولی هرگاه یادش آمد، باید فوراً سرش را از آب بیرون بیاورد.

مسأله 875) ریختن آب روی سر یا ایستادن زیر دوش حمام، روزه را باطل نمیکند.

برخی احکام مبطلات روزه

مسأله 876) باطل شدن روزه به وسیله کارهایی که گفته شد (خوردن، آشامیدن و...) در صورتی است که عمداً و از روی اختیار انجام شود، ولی اگر عمدی نباشد، مانند اینکه پایش بلغزد و در آب فرو رود، یا از روی فراموشی غذا بخورد، یا به زور چیزی در گلوی او بریزند، روزه باطل نمی شود.

مسأله 877) اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل میکند را انجام دهد، سپس به تصور اینکه روزه اش باطل شده، بار دیگر عمداً انجام دهد، روزه اش باطل می شود.

مسأله 878) اگر روزه دار را مجبور کنند یکی از مبطلات روزه را انجام دهد، مانند اینکه به او بگویند: اگر غذا نخوری به جان یا مال تو صدمه می زنیم و او خودش برای جلوگیری از ضرر غذا بخورد، روزه اش باطل می شود.

مسأله 879) اگر روزه دار شک کند کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده است یا نه، مانند اینکه شک کند آبی که داخل دهان کرده فرو برده یا نه، روزه اش صحیح است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله 880) برخی از مکروهات روزه عبارت است از:

1. هر کاری که سبب ضعف شود ؛ (مانند خون دادن و حمام رفتن)
2. بوییدن گیاه خوشبو ؛ (عطر زدن مکروه نیست)
3. خیس کردن لباسی که بر تن است ؛
4. مسواک کردن با چوب تر ؛
5. کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید ؛
6. چشیدن غذا و مانند آن ؛
7. ریختن دارو در بینی در صورتی که به حلق نرسد ؛
8. ریختن دارو در چشم و سرمه کشیدن در صورتی که بو یا مزه آن به حلق برسد ؛
9. نشستن زن در آب ؛
10. لمس کردن همسر و شوخی با او و هر کاری که موجب برانگیخته شدن شهوت شود ؛
11. مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است.

مواردی که قضا و کفاره عمد واجب است

مسأله 881) هرگاه در ماه مبارک رمضان کارهایی که روزه را باطل می کند[1] از روی عمد و اختیار و بدون عذر شرعی انجام شود، علاوه بر اینکه روزه باطل می شود و قضا دارد، کفاره عمد نیز بر انسان واجب می شود، چه بداند کفاره دارد و چه نداند.

مسأله 882) اگر کاری را که می داند حرام است ولی نمی داند روزه را باطل می کند انجام دهد، علاوه بر قضا، بنابر احتیاط واجب باید کفاره بدهد.

مسأله 883) اگر چیزی از اندرون روزه دار به دهان برگردد، نباید آن را فرو برد و اگر عمداً فرو برد، قضا و کفاره واجب می شود.

مسأله 884) اگر کسی نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه نگیرد یا روزه اش را باطل کند، باید کفاره[2] بدهد.

مسأله 885) اگر در ماه رمضان به گفته کسی که می گوید مغرب شده و اعتمادی به گفته او نیست، افطار کند، سپس متوجه شود مغرب نبوده، قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله 886) کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر در آن روز به سفر رود، کفاره ساقط نمی شود.

مسأله 887) در آمیزش جنسی روزه هر دو نفر باطل است و بر هر دو قضا و کفاره واجب می شود.

---

1. غیر از خواب جنب بدون انجام غسل که مسائل آن بیان شد.
2. کفاره نذر عبارت است از: اطعام یا پوشاندن ده فقیر و در صورت عدم توانایی سه روز روزه گرفتن.

كفاره افطار عمدی

مسأله 888) كفاره افطار عمدی روزه ماه مبارک رمضان در شرع مقدس اسلام یکی از سه مورد زیر است:
1. آزاد کردن یک برده ؛
2. گرفتن دو ماه روزه ؛
3. غذا دادن به شصت فقیر.
به جهت اینکه در این دوران برده ای وجود ندارد که بتوان آزاد کرد، مکلف باید یکی از دو کار دیگر را انجام دهد.

مسأله 889) کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و حداقل یک روز از ماه دوم را پی درپی روزه بگیرد و اگر بقیه ماه دوم پی درپی نباشد، اشکال ندارد.

مسأله 890) کسی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد یا زمانی شروع کند که در بین آن به روزی برخورد کند که مانند عید قربان روزه آن حرام است و یا روزی باشد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، ایامی را که روزه گرفته، حساب نبوده و باید دوباره از ابتدا روزه بگیرد.

مسأله 891) کسی که می خواهد شصت روز روزه بگیرد، اگر بین آن به واسطه عذری ؛ مانند بیماری یا حیض، نتواند روزه بگیرد، بعد از برطرف شدن عذر می تواند بقیه روزه ها را بگیرد و لازم نیست از ابتدا شروع کند.

مسأله 892) غذا دادن به شصت فقیر را می توان به دو صورت انجام داد:
1. با غذای آماده آنان را سیر کرد.
2. به هر نفر 750 گرم (یک مُد) گندم، آرد، نان، برنج یا سایر مواد غذایی داد.

مسأله 893) فقیر کسی است که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد و نمی تواند به دست آورد.

مسأله 894) اگر کسی هیچ یک از سه موردی را که برای کفاره عمد مخیر است، نتواند انجام دهد، باید به هر تعداد فقیر که قادر است، غذا بدهد و احتیاط آن است که استغفار هم بکند و اگر به هیچ وجه قادر بر غذا دادن به فقرا نیست، کافی است که استغفار کند، یعنی با دل و زبان بگوید: اَستَغفِرُ اللهَ (از خداوند بخشایش می طلبم) .

مسأله 895) کسی که به دلیل عدم توانایی بر روزه و غذا دادن به فقیر وظیفه اش استغفار است، اگر بعدها بتواند روزه بگیرد یا به فقرا غذا دهد، احتیاط مستحب آن است که انجام دهد.

مسأله 896) کسی که برای کفاره عمدی می خواهد به شصت فقیر غذا دهد (به شرحی که در مسأله قبل گفته شد) اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نمی تواند سهم دو نفر یا بیشتر را به یک نفر بدهد، بلکه لازم است به تمام شصت نفر به اندازه سهم هر یک غذا بدهد. البته می تواند سهم افراد خانواده شخص فقیر را به او واگذار کند که برای آنان مصرف کند و در فقیر، تفاوتی میان بچه و بزرگ یا زن و مرد نیست.

مسأله 897) اگر روزه دار در یک روز بیش از یک بار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، فقط یک کفاره بر او واجب می

شود، البته اگر با آمیزش جنسی یا استمناء روزه را باطل کند، احتیاط واجب آن است که به عدد دفعات آمیزش جنسی یا استمنا کفاره بدهد.

مسأله 898) اگر کسی با آمیزش جنسی حرام یا خوردنی و نوشیدنی حرام، روزه خود را در ماه رمضان باطل کند، یکی از کفارات سه گانه کافی است، هر چند احتیاط مستحب است که هر سه کفاره (آزاد کردن برده، شصت روز روزه، غذا دادن به شصت فقیر) را عمل کند.

مسأله 899) کسی که کفاره بر او واجب شده، لازم نیست آن را فوراً انجام دهد ولی نباید آن را به قدری تأخیر بیندازد که کوتاهی در ادای واجب شمرده شود.

مسأله 900) اگر چند سال بگذرد و کفاره واجب را ندهد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله 901) در انجام قضای روزه و کفاره آن، ترتیبی وجود ندارد و می توان هر کدام را بر دیگری مقدم کرد.

مواردی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله 902) اگر به دلیل بی اطلاعی از حکم شرعی، کاری را انجام دهد که روزه را باطل می کند مانند اینکه نداند خوردن دارو نیز مثل سایر خوردنیها روزه را باطل می کند و در روز ماه رمضان دارو بخورد روزه اش باطل می شود و باید آن را قضا کند ولی کفاره واجب نیست.

مسأله 903) کسی که در روز ماه رمضان نیت روزه نمی کند، یا از روی ریا روزه می گیرد یا قصد می کند که روزه نباشد، ولی هیچ یک از کارهایی را که موجب باطل شدن روزه است انجام نمی دهد، قضای آن روز بر او واجب است ولی کفاره واجب نیست.

مسأله 904) اگر کسی در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسالهٔ 844 گفته شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود، فقط قضای روزه بر او واجب است، البته تا مغرب باید از انجام کارهایی که روزه را باطل می کند، خودداری کند.

مسأله 905) کسی که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کرده و با حال جنابت چند روز روزه بگیرد، فقط قضای آن روزه ها بر او واجب است.

مسأله 906) در سحر ماه رمضان تا وقتی یقین به طلوع فجر نکرده است، می تواند کارهایی را که موجب باطل شدن روزه است انجام دهد.

مسأله 907) اگر در سحر ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و سپس معلوم شود که آن هنگام صبح بوده است، باید قضای آن روز را بگیرد ولی اگر با تحقیق و علم به اینکه صبح نشده، انجام داده باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است، قضای آن روز بر او واجب نیست.

مسأله 908) در روز ماه رمضان تا وقتی یقین به مغرب نکرده است، نمی تواند افطار کند.

مسأله 909) اگر در روز ماه رمضان به خاطر تاریکی هوا یقین کند مغرب شده یا کسانی که خبر آنها شرعاً حجت است بگویند مغرب شده و افطار کند، سپس معلوم شود آن هنگام مغرب نبوده است، باید قضای آن روز را به جا آورد.

مسأله 910) اگر بر اثر ابری بودن آسمان گمان کند مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، قضای آن روز واجب نیست.

مسأله 911) اگر به دلیلی باطل کردن روزه جایز یا واجب شود، مانند اینکه او را مجبور کنند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا برای نجات جان غریق، خود را در آب بیندازد، در این صورت، کفاره بر او واجب نیست ولی باید قضای آن روز را بگیرد.

مسأله 912) اگر روزه دار هنگام وضو (که مستحب است قدری آب در دهان بگرداند و مضمضه کند) با اطمینان به فرو نرفتن آب، مضمضه کند و آب بی اختیار فرو رود، در صورتی که این کار برای وضوی نماز واجب باشد، روزه اش صحیح است ولی اگر برای وضوی غیر نماز واجب و یا برای غیر وضو مانند خنک شدن و امثال آن انجام دهد و آب بی اختیار فرو رود، بنابر احتیاط باید قضای آن روز را بگیرد.

مسأله 913) اگر روزه دار می داند بر اثر مضمضه، آب بی اختیار یا از روی فراموشی فرو می رود، نباید مضمضه کند.

احکام قضای روزه

مسأله 914) کسی که یک یا چند روز بی هوش و در حال اغما بوده و روزه واجب از او فوت شده است، لازم نیست قضای روزه آن روزها را بگیرد.

مسأله 915) کسی که به خاطر مستی روزه از او فوت شده است، مانند اینکه نیت روزه نکرده، هر چند تمام روز را امساک کرده باشد، روزه اش صحیح نیست و قضای آن واجب است.

مسأله 916) کسی که نیت روزه کرده، سپس مست شده و همه یا بخشی از روز را با حال مستی گذرانیده بنابر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضا کند، مخصوصاً در مستی های شدید که موجب زایل شدن عقل است.

مسأله 917) در دو مسأله قبل فرقی نمی کند که خوردن ماده مست کننده برای او حرام باشد یا به خاطر بیماری یا بی اطلاعی از موضوع[1]، حرام نباشد.

مسأله 918) روزه ایی را که زن به خاطر عادت ماهانه یا زایمان روزه نگرفته است، باید پس از ماه رمضان قضا کند.

مسأله 919) اگر کسی بر اثر بیماری یا عادت ماهانه یا خونریزی زایمان (نفاس) روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان از دنیا برود، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته است، به نیابت از او قضا کنند.

مسأله 920) کسی که چند روز از ماه رمضان را به خاطر عذری روزه نگرفته و تعداد آنها را نمی داند، چنانچه شروع عذر را نمی داند ؛ مثلاً نمی داند بیست و پنجم ماه رمضان به سفر رفته تا روزه های فوت شده شش روز باشد یا بیست و ششم رفته تا پنج روز باشد، می تواند مقدار کمتر را قضا کند، اما در صورتی که زمان شروع عذر را می داند، مثلاً می داند روز پنجم ماه به سفر رفته ولی نمی داند شب دهم برگشته تا پنج روزه فوت شده باشد یا شب یازدهم برگشته تا شش روزه فوت شده باشد، در این صورت احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را قضا کند.

مسأله 921) اگر کسی از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را اول بگیرد، صحیح است، ولی اگر وقت قضای آخرین ماه رمضان تنگ باشد، مانند اینکه پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باشد، در این صورت احتیاط واجب آن است که قضای رمضان آخر را بگیرد.

مسأله 922) کسی که قضای روزه ماه رمضان را می گیرد، اگر وقت قضای او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند و اگر وقت تنگ است ؛ یعنی فقط به تعداد روزه های قضا تا ماه رمضان آینده وقت دارد، احتیاط آن است که روزه را پیش از ظهر هم باطل نکند.

مسأله 923) کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً روزه خود را باطل کند باید ده فقیر را غذا بدهد و اگر نمی تواند سه روز روزه بگیرد.

مسأله 924) اگر قضای چند ماه رمضان واجب باشد و در نیت معین نکند قضای کدام یک را می گیرد، قضای سال اول حساب می شود.

مسأله 925) اگر انسان به دلیل عذر (مانند بیماری و مسافرت) روزه نگرفته است، اگر قبل از رمضان سال بعد عذر برطرف شود، باید آنها را قضا کند.

مسأله 926) کسی که به خاطر بیماری روزه ماه رمضان را نگرفته، اگر بیماری اش تا ماه رمضان آینده ادامه یابد، قضای روزه ها از او ساقط می شود و باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله 927) اگر انسان بر اثر بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و پس از ماه رمضان بیماری اش برطرف شود ولی بلافاصله عذر دیگری پیدا کند و نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید قضای آن روزه ها را در سال های بعد بگیرد، همچنین اگر عذر دیگری غیر از بیماری در ماه رمضان داشته باشد و پس از ماه رمضان برطرف شود ولی تا ماه رمضان بعد بر اثر بیماری نتواند روزه بگیرد، باید آن روزه ها را قضا کند.

مسأله 928) کسی که به خاطر سفر روزه ماه رمضان را نگرفته، اگر تا ماه رمضان سال بعد در وضعیت سفر باشد قضای رمضان گذشته از او ساقط نمی شود و باید بعداً آن را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که کفارة تاخیر نیز بدهد.

مسأله 929) اگر به دلیل ضعف جسمانی قادر به گرفتن روزه در ماه رمضان و نیز قضای آن تا رمضان سال آینده نباشد، قضا ساقط نمی شود و هر زمان که بتواند باید قضا کند، همچنین کسی که چند سال روزه نگرفته و توبه کرده و تصمیم بر جبران آنها دارد، واجب است تمام روزه های فوت شده را قضا کند و چنانچه نتواند، قضای روزه ها از او ساقط نمی شود و بر عهده اش باقی می ماند.

1. یعنی نمی دانسته مایعی که می نوشد شراب است.

کفاره تأخیر[1]

مسأله 930) اگر در ماه رمضان به سبب عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود و با این حال قضای روزه خود را به جا نیاورد تا ماه رمضان آینده فرا برسد، باید علاوه بر قضای روزه برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله 931) اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و قضای آن را هم تا رمضان بعد بدون عذر بجا نیاورد، باید علاوه بر قضا و کفاره افطار عمد برای هر روز یک کفاره تاخیر (که در مسأله قبل گفته شد) نیز به فقیر بپردازد.

مسأله 932) کفاره تاخیر یک مد طعام است ؛ یعنی 750 گرم گندم، آرد، نان، برنج یا سایر مواد غذایی که باید به فقیر داده شود.

مسأله 933) اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد باید علاوه بر قضای روزه همان یک مد طعام را بپردازد و به خاطر تأخیر سال های بعد چیزی بر او واجب نمی شود.

مسأله 934) کسی که باید برای هر روز یک مد طعام بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله 935) کفاره تأخیر در فرض جهل به وجوب قضا قبل از ماه رمضان آینده، ساقط نمی شود.

1. یعنی کفاره ای که بر اثر تأخیر در انجام قضای روزه ماه رمضان تا فرا رسیدن ماه رمضان آینده واجب می شود.

احکام روزه قضای پدر و مادر

مسأله 936) اگر پدر و نیز بنابر احتیاط واجب مادر، روزه های خود را به خاطر عذری غیر از سفر به جا نیاورده باشند و با اینکه می توانستند آن را قضا کنند، قضا نکرده باشند، بر پسر بزرگ واجب است پس از فوت آنها، خودش یا با گرفتن اجیر، قضای آن روزه ها را بگیرد، اما روزه هایی که به دلیل سفر نگرفته اند، بر پسر بزرگ واجب است آن را قضا کند هرچند آنها فرصت و امکان قضا نداشته اند.

مسأله 937) روزه هایی را که پدر یا مادر عمداً نگرفته اند، بنابر احتیاط واجب بر پسر بزرگ واجب است.

احکام روزه مسافر

مسأله 938) مسافرت در ماه رمضان هر چند برای فرار از روزه باشد، جایز است، البته بهتر است به سفر نرود ؛ مگر اینکه سفر برای کار نیکو یا لازمی باشد.

مسأله 939) کسی که در ماه مبارک رمضان مسافر است، نمی تواند روزه بگیرد و واجب نیست برای گرفتن روزه قصد کند که ده روز در جایی بماند.

مسأله 940) کسی که در ماه رمضان مسافر است، چنانچه نمازش قصر باشد، نباید در سفر روزه بگیرد و اگر نماز را در سفر چهار رکعتی می خواند (مانند مسافری که در مکانی قصد ماندن ده روز را دارد یا مسافرت شغل اوست) واجب است روزه بگیرد.

مسأله 941) هرگاه روزه دار بعد از ظهر مسافرت کند، باید روزه خود را نگهدارد، اما اگر پیش از ظهر مسافرت کند در صورتی که از شب قبل قصد سفر کرده باشد روزه اش باطل است. ولی اگر در روز قصد سفر کرده است، بنابر احتیاط واجب باید روزه بگیرد و پس از ماه رمضان هم آن را قضا کند.

مسأله 942) مسافری که از شب قبل قصد سفر کرده و پیش از ظهر به مسافرت می رود، نمی تواند تا قبل از رسیدن به حد ترخص روزه خود را افطار کند و در صورتی که پیش از آن افطار کند، بنابر احتیاط کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان بر او واجب است. البته چنانچه از حکم مسأله غافل بوده، کفاره ندارد.

مسأله 943) هرگاه مسافر پیش از ظهر وارد وطن شود یا به جایی برسد که قصد دارد ده روز توقف کند، اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید روزه بگیرد و اگر مبطلی انجام داده، باید بعداً قضا کند ولی اگر بعد از ظهر وارد شود، نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله 944) اگر کسی نذر کند در روز معینی ؛ مانند اول ماه رجب حتی در حال سفر روزه بگیرد، اگر آن روز در سفر باشد، باید آن روز را روزه بگیرد و واجب نیست قصد اقامت ده روز کند.

مسأله 945) اگر کسی نذر کند روز معینی را روزه مستحبی بگیرد ولی نذر خود را مقیّد نکند به اینکه حتی اگر در سفر باشد در این صورت اگر سفر رود، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد و لازم نیست در جائی قصد اقامت ده روز کند ولی باید بعداً آن را قضا کند.

مسأله 946) حکم تخییر در اماکن چهارگانه (مکه، مدینه، حائر حسینی و مسجد کوفه) شامل روزه نمی شود. بنابراین مسافر در این اماکن می تواند نماز را تمام یا قصر بخواند ولی نمی تواند روزه ماه مبارک رمضان را بگیرد.

مسأله 947) روزه مستحبی در سفر جایز نیست.

مسأله 948) مسافر می تواند در مدینه منوره بدون قصد ماندن ده روز، برای برآورده شدن حاجت سه روز روزه مستحبی بگیرد.

مسأله 949) در سفر معصیت نماز تمام است و روزه صحیح است ؛ چه روزه واجب باشد ؛ مانند ماه رمضان و یا مستحب.

مسأله 950) اگر در سفر معصیت، قبل از ظهر از نیّت معصیت برگردد و برای کار مباحی سفر را ادامه دهد، در صورتی که بقیه سفر ولو تلفیقی به مقدار مسافت شرعی باشد، نمازش قصر است و باید روزه اش را افطار کند.

مسأله 951) اگر در سفر معصیت، بعد از ظهر از نیّت معصیت برگردد، روزه اش صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که روزه را تمام کرده و بعداً هم قضا کند.

مسافری که بر خلاف وظیفه روزه گرفته

مسأله 952) مسافری که نباید روزه بگیرد، اگر از روی علم و عمد، برخلاف وظیفه روزه بگیرد، روزه اش باطل است و اگر ماه رمضان باشد، قضای آن واجب است ولی اگر به دلیل جهل به اصل حکم[1]، روزه گرفته باشد، روزه اش صحیح است.

مسأله 953) در فرض مسأله قبل، چنانچه به دلیل جهل به خصوصیات حکم روزه بگیرد، روزه اش باطل است مانند کسی که می داند در سفر نباید روزه گرفت، امّا نمی داند کسی که قصد اقامت ده روزه دارد، چنانچه قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، حکم اقامت را ندارد و نباید روزه بگیرد.

مسأله 954) اگر مسافر به دلیل جهل به موضوع، روزه بگیرد ؛ مانند اینکه رفتن به محلی را قصد کند که در واقع به اندازه مسافت شرعی است ولی به دلیل جهل به مقدار مسافت، روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

مسأله 955) اگر فراموش کند مسافر است یا فراموش کند روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد، روزه اش باطل است.

1. یعنی نمی داند روزه در سفر باطل است.

کسانی که روزه بر آنان واجب نیست

مسأله 956) زن بارداری که زایمان او نزدیک است ؛ اگر میترسد که روزه برای جنین یا خودش ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و در صورت اول (ضرر برای جنین) باید برای هر روز یک مدّ طعام ؛ یعنی گندم یا جو و مانند اینها (به عنوان فدیه) به فقیر بدهد و بعد از ماه رمضان نیز قضای آنرا بهجا آورد و در صورت دوم که برای خودش ضرر دارد، باید روزه هایی را که نگرفته، قضا نماید و بنابر احتیاط فدیه نیز بدهد و در مورد زنی که زایمان او نزدیک نیست، پرداخت فدیه مبنی بر احتیاط وجوبی است.

مسأله 957) اگر زن شیرده (خواه مادر بچّه یا دایه، با اجرت باشد یا بدون اجرت) به دلیل ترس از کم یا خشک شدن شیر، می ترسد روزه برای کودک ضرر داشته باشد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز فدیه بدهد و قضای روزه را هم بعداً بگیرد، اما اگر روزه برای خود زن ضرر داشته باشد، بنابر احتیاط فدیه واجب است.

مسأله 958) در دو مساله فوق اگر تا ماه رمضان سال بعد روزه را نگیرد، در صورتی که کوتاهی کرده باشد، علاوه بر قضا، کفارۀ تاخیر هم واجب می شود ولی اگر به خاطر عذر، قضا را انجام نداده باشد، کفاره تاخیر ندارد و چنانچه این عذر، ترس ضرر برای فرزندش باشد، قضای روزه ها را هر زمان که بتواند باید انجام دهد و اگر عذر، ترس ضرر برای خودش باشد، قضا ساقط می شود و باید برای هر روز یک فدیه دهد.

مسأله 959) پرداخت فدیه یا کفاره زن بر عهده خودش است و بر شوهر واجب نیست، هرچند به خاطر بارداری یا شیردهی، روزه نگرفته باشد. همچنین کفاره یا فدیه فرزند بر عهده پدر نیست. البته جایز است شوهر یا پدر به وکالت از زن یا فرزند، فدیه یا کفارۀ آنان را بپردازد.

مسأله 960) پیرمرد و پیرزنی که گرفتن روزه برایشان مشقت دارد، گرفتن روزه بر آنان واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام (مانند گندم، جو، برنج) به فقیر فدیه بدهند و اگر اصلاً توانایی روزه گرفتن ندارند، بنابر احتیاط باید فدیه بدهند و در هر دو صورت چنانچه پس از ماه رمضان بتوانند روزه بگیرند، بنابر احتیاط مستحب قضای روزه ها را بگیرند.

مسأله 961) کسی که بیماری ای دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمل کند یا تحمل تشنگی برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست. البته در صورت دوم (مشقت) باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بپردازد و بنابر احتیاط واجب در صورت اوّل نیز این فدیه را بدهد و چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب قضای روزه ها را بگیرد.

مسأله 962) مقدار فدیه همان مقدار کفاره تأخیر است ؛ یعنی 750 گرم گندم، آرد، نان، برنج یا سایر مواد غذایی که باید به فقیر داده شود.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله 963) اول ماه از پنج راه ثابت می شود:

1. دیدن ماه توسط شخص مکلف ؛
2. شهادت دو فرد عادل، در صورتی که جمع زیادی رؤیت هلال را انکار نکنند و گمان اشتباه در آن دو عادل تقویت نشود ؛
3. شهرتی که موجب علم یا اطمینان باشد ؛
4. گذشت سی روز از اوّل ماه قبل ؛
5. حکم حاکم شرع ؛

مسأله 964) دیدن هلال هنگام عصر، حلول ماه قمری را اثبات می کند و شب بعد از رؤیت هلال، شب اول ماه حساب می شود.

مسأله 965) برای رؤیت هلال، فرقی بین چشم مسلح و غیر مسلح نیست. پس همان طور که اگر ماه با چشم عادی دیده شود، حکم به اول ماه می شود، اگر به وسیله عینک یا دوربین و تلسکوپ هم دیده شود، اول ماه ثابت می شود، ولی اثبات اول ماه با رؤیت تصویر هلال از طریق انعکاس به رایانه که صدق عنوان رؤیت در آن معلوم نیست، محل اشکال است.

مسأله 966) صِرف کوچکی و پایین بودن، بزرگی و بالا بودن، پهن یا باریک بودن ماه و مانند اینها، دلیل شرعی بر شب اول یا دوم بودن ماه نیست، ولی اگر مکلف از آن علم پیدا کند، باید طبق علم خود در این زمینه عمل کند.

مسأله 967) اول ماه به وسیله تقویم ها و محاسبات علمی منجمین ثابت نمی شود ؛ مگر اینکه از گفته آنان یقین حاصل شود.

مسأله 968) اگر در شهری اول ماه ثابت شود، برای شهرهای دیگر که با آن هم افق هستند کفایت می کند. منظور از اتحاد افق، مکان هائی است که از جهت احتمال رؤیت و عدم احتمال رؤیت هلال یکسان باشند.

مسأله 969) صِرف ثبوت هلال نزد حاکم تا زمانی که حکم به رؤیت هلال نکند، برای تبعیت دیگران از وی کافی نیست، مگر آنکه اطمینان به ثبوت هلال حاصل شود.

مسأله 970) اگر حاکم حکم کند فردا اول ماه است و این حکم شامل همه کشور باشد، حکم او شرعاً برای همه شهرهای آن کشور معتبر است.

مسأله 971) اگر از اعلام رؤیت هلال از سوی یک حکومت غیر اسلامی و ظالم یا فاجر، برای مکلف یقین یا اطمینان به اول ماه حاصل شود، کفایت می کند.

مسأله 972) اگر هلال ماه در شهری دیده نشود ولی رادیو و تلویزیون از حلول ماه خبر دهد، در صورتی که خبر آنها موجب یقین یا اطمینان به ثبوت هلال باشد، کافی است و نیازی به تحقیق نیست.

مسأله 973) اگر اول ماه رمضان ثابت نشود، روزه واجب نیست ولی اگر بعداً ثابت شود که اول ماه بوده است، باید روزه آن روز را

قضا کند.

مسأله 974) اگر اول ماه شوال از طریق رؤیت هلال حتی در افق شهرهای مجاور و هم افق یا از طریق شهادت دو فرد عادل و یا از طریق حکم حاکم ثابت نشود، باید آن روز را روزه گرفت.

مسأله 975) روزی را که انسان شک دارد آخر رمضان است یا اول شوال باید روزه بگیرد، اما اگر در اثنای روز ثابت شود که اول شوال است باید افطار کند، هر چند نزدیک مغرب باشد.

اقسام روزه

مسأله 976) روزه چهار قسم است: واجب، حرام، مستحب و مکروه.

مسأله 977) روزه های واجب عبارت اند از:

1. روزه ماه مبارک رمضان ؛
2. روزه قضا ؛
3. روزه کفاره ؛
4. روزه روز سوم اعتکاف ؛
5. روزه بدل از قربانی در حج تمتّع[1] ؛
6. روزه مستحبی که به واسطه نذر و عهد و قسم واجب شده است[2] ؛
7. روزه قضای پدر و بنابر احتیاط واجب مادر که بر پسر بزرگ واجب است.

مسأله 978) برخی از روزه های حرام عبارت است از:

1. روزه عید فطر ؛
2. روزه عید قربان ؛
3. روزه روزی که نمی دانند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان به نیت ماه رمضان ؛
4. روزه مستحب زن در صورت از بین رفتن حق شوهر ؛
5. روزه کسی که روزه برای او ضرر دارد ؛
6. روزه مسافر، مگر مواردی که استثنا شده است.

مسأله 979) روزه در تمام روزهای سال (جز روزه های حرام و مکروه) مستحب است ؛ ولی روزه بعضی از روزها مستحب مؤکد است ؛ از جمله:

1. اولین و آخرین پنج شنبه هرماه و اولین چهارشنبه از دهه دوم هر ماه
2. سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه (ایّام البیض)
3. ماه رجب و شعبان (تمام یا بعضی از آن حتّی یک روز)
4. میلاد رسول اکرم صلی الله علیه وآله (17 ربیع الاوّل)
5. عید مبعث (27 رجب)
6. عید غدیر (18 ذی الحجه)
7. روز دحو الارض (25 ذی القعده)

مسأله 980) روزه های مکروه عبارت است از:

1. روزه مستحب مهمان بدون اذن میزبان یا با نهی او ؛
2. روزه روز عرفه در صورتی که موجب ضعفی شود که مانع از اعمال عرفه گردد.

---

1. اگر حاجی در حج، قدرت بر قربانی نداشته و نتواند قرض کند، باید به جای آن، ده روز روزه بگیرد که سه روز آن باید در سفر حج و هفت روز دیگر در وطنش باشد.
2 . در واقع آنچه واجب شده است عمل به نذر و ... است ؛ نه اینکه روزهٔ مستحبی تبدیل به روزهٔ واجب شود.

خاتمه: آداب روزه و آداب ماه مبارک رمضان

مسأله 981) هرگاه کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند و هر موقع بخواهد، می تواند روزه خود را افطار کند، بلکه اگر مؤمنی او را به غذا دعوت کند شرعاً پسندیده است دعوت را قبول و روزه را افطار کند.

مسأله 982) مستحب است روزه دار نماز مغرب را پیش از افطار بخواند ؛ ولی اگر کسی منتظر اوست یا خودش به قدری گرسنه است که نمی تواند نماز را با حضور قلب به جا آورد، بهتر است اوّل افطار کند ولی در صورت امکان نماز را در وقت فضیلت بخواند.

مسأله 983) برای رعایت ادب و احترام ماه مبارک رمضان، برای این اشخاص مستحب است از مبطلات روزه خودداری کنند، هر چند روزه نباشند:

1. مسافری که در سفر مبطل روزه انجام داده و پیش از ظهر به وطن یا جایی که می خواهد ده روز بماند، رسیده است ؛
2. مسافری که بعد از ظهر به وطن یا به جایی که می خواهد ده روز بماند می رسد ؛
3. بیماری که مبطل روزه انجام داده و پیش از ظهر بهبودی یافته است ؛
4. بیماری که بعد از ظهر بهبودی یافته است ؛
5. زنی که در بین روز از عادت ماهانه یا خونریزی زایمان پاک شود ؛
6. کافری که در روز ماه رمضان مسلمان شود ؛
7. کودکی که در روز ماه رمضان بالغ شود.

اعتکاف

زندگی روزمرّه و کثرت اشتغالات مادّی، گاهی انسان را از خود و خدا غافل می کند. در این میان فرصت هایی که مجال «خودیابی» و «محاسبه نفس» برای انسان فراهم کند، بسیار ارزشمند است. «اعتکاف» یکی از فرصت هایی است که سبب می شود انسان در چند روز متوالی، با پرداختن به عبادات و دعا و خلوت با خویش و بریدن از تعلقات دنیوی، به صفای روح پرداخته و جان خویش را زلال و پاک سازد.

مسأله 984) اعتکاف آن است که انسان به قصد عبادت و بندگی خداوند متعال در مسجد بماند و از آن خارج نشود.

مسأله 985) اصل اعتکاف مستحب است، ولی گاهی به سبب نذر، عهد، قسم یا اجاره انجام آن واجب[1] می شود.

مسأله 986) هر زمان روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است ؛ ولی بهترین زمان اعتکاف، ماه رمضان به ویژه دهه آخر آن است.

1. در واقع آنچه واجب است عمل به نذر، عهد، قسم و اجاره می باشد، نه اینکه اعتکاف مستحب به واجب تبدیل شده باشد.

شرایط اعتکاف

مسأله 987) صحیح بودن اعتکاف هفت شرط دارد:
1. عقل ؛
2. نیّت ؛
3. روزه ؛
4. حضور در مسجد واحد ؛
5. حداقل سه روز متوالی بودن ؛
6. استمرار حضور در مسجد ؛
7. اجازه داشتن برای اعتکاف .

مسأله 988) بلوغ شرط صحیح بودن اعتکاف نیست، بنابراین کودک ممیّز نیز می تواند معتکف شود.

1. عقل

مسأله 989) معتکف باید عاقل باشد. بنابراین اعتکاف دیوانه و مست و مانند اینها صحیح نیست.

2. نیّت

مسأله 990) اعتکاف مانند همه عبادت ها باید با نیّت و قصد قربت باشد، یعنی ماندن انسان در مسجد فقط برای تقرّب به پروردگار متعال و دور از هر گونه ریا و خودنمایی باشد.

مسأله 991) از آنجا که شروع اعتکاف از طلوع فجر روز اوّل است، نیّت هم باید از آن لحظه به تأخیر نیفتد ولی جایز است اعتکاف را از ابتدای شب اوّل یا اثنای آن شروع و از همان زمان نیّت کند و تا مغرب روز سوم ادامه دهد.

مسأله 992) جایز است معتکف هنگام نیّت، شرط کند که اگر در اثنای اعتکاف برای او عذری پیش آید، بتواند اعتکاف را بر هم زده و از مسجد خارج شود، هر چند روز سوم اعتکاف باشد.

3. روزه

مسأله 993) اعتکاف بدون روزه صحیح نیست ؛ ولی لازم نیست روزه برای اعتکاف باشد بلکه روزه غیر اعتکاف هم (واجب یا مستحب، برای خودِ معتکف یا به نیابت از دیگری) کافی است.

مسأله 994) اعتکاف کسی که نمی تواند روزه بگیرد ؛ مانند بیمار و مسافر، صحیح نیست.

مسأله 995) مسافری که تصمیم به اعتکاف دارد ؛ اگر قصد اقامت ده روزه کند یا نذر کرده باشد در سفر روزه بگیرد، جایز است در سفر معتکف شود ولی اگر قصد اقامت یا نذر روزه در سفر نکرده باشد، روزه او در سفر صحیح نیست و با عدم صحت روزه، اعتکاف صحیح نیست.

4. حضور در مسجد واحد

مسأله 996) اعتکاف در یکی از مساجد چهارگانه (مسجدالحرام، مسجد النبی «صلی الله علیه وآله» ، مسجد کوفه و مسجد بصره) بیشتر فضیلت دارد امّا در همه مساجد جامع می توان اعتکاف کرد. در مساجد غیر جامع هم که در آن نماز جماعت برپا میشود و دارای امام عادلی است، اعتکاف به قصد رجاء صحیح است.

5. حداقل سه روز متوالی بودن

مسأله 997) اعتکاف نباید کمتر از سه روز پی در پی باشد، و رها کردن آن قبل از پایان روز دوم جایز است، ولی اگر دو روز بماند، ماندن روز سوم واجب میشود، و ماندن بیشتر از سه روز (یک روز یا یک شب) اشکال ندارد و محدود به حدّ معین نیست، اما پس از هر دو روز، اعتکاف سومین روز واجب می شود.

مسأله 998) محاسبه سه روز اعتکاف از طلوع فجر روز اول تا مغرب روز سوم است، بنابر این شب دوم و سوم جزء اعتکاف است و نباید از مسجد خارج شد ولی شب اول و چهارم جزء اعتکاف نیست.

6. استمرار حضور در مسجد

مسأله 999) اگر عمداً و از روی اختیار (جز در موارد ضرورت) از مسجد بیرون رود، اعتکاف باطل می شود، هر چند به دلیل ندانستن مسأله باشد.

مسأله 1000) اگر از روی فراموشی یا اجبار یا برای کارهای ضروری عقلی یا عرفی یا شرعی از مسجد بیرون رود ؛ واجب باشد یا مستحب ؛ دنیوی باشد یا اخروی، اعتکاف باطل نمی شود.

مسأله 1001) اگر برای ضرورت ناچار شود از مسجد بیرون رود، باید از تأخیرهای بی مورد ؛ مانند نشستن یا استراحت زیر سایه و مانند آن اجتناب کند و بیش از مقدار ضرورت بیرون از مسجد نماند.

مسأله 1002) در موارد ضرورت، اگر بیرون بودن از مسجد به قدری طول بکشد که صورت اعتکاف به هم بخورد، اعتکاف باطل می شود.

7. اجازه داشتن برای اعتکاف

مسأله 1003) اگر اعتکاف فرزند موجب آزار و اذیّت پدر و مادر باشد، باید از آنان اجازه بگیرد، بلکه اگر موجب آزارشان هم نباشد، احتیاط مستحب آن است که برای معتکف شدن اجازه بگیرد.

مسأله 1004) اگر اعتکاف زن موجب از بین رفتن حق شوهر شود، بنابر احتیاط واجب باید از شوهر اجازه بگیرد.

محرّمات و قضا و کفّاره اعتکاف

مسأله 1005) بر کسی که اعتکاف می کند، انجام کارهای زیر حرام است:
1. بوییدن مواد معطّر و گیاهان خوش بو برای لذّت بردن ؛
2. آمیزش جنسی و بنابر احتیاط لمس و بوسیدن همسر از روی شهوت که علاوه بر حرمت، موجب باطل شدن اعتکاف نیز می شود.
3. خود ارضائی (استمنا) بنابر احتیاط واجب ؛
4. خرید و فروش و بنابراحتیاط واجب هر نوع داد و ستد مانند اجاره ؛
5. مجادله و نزاع در امور دینی و دنیوی (در صورتی که برای چیره شدن برطرف مقابل و اظهار دانش و برتری باشد) ، اما اگر مجادله برای اظهار حق و برگرداندن طرف مقابل از اشتباه باشد، اشکال ندارد.

مسأله 1006) محرّمات اعتکاف اختصاص به روز ندارد و در شب نیز باید از آنها پرهیز شود.

مسأله 1007) اگر معتکف برای خوردن و آشامیدن ناچار به خرید و فروش شود و نتواند وکیل بگیرد یا بدون خرید و فروش، مواد لازم را تهیه کند، خرید و فروش اشکال ندارد.

مسأله 1008) هرگاه اعتکاف واجب باطل شود، چنانچه واجب معیّن باشد، باید قضای آن را به جا آورد و اگر واجب غیر معین باشد، بایدآن را دوباره انجام دهد.

مسأله 1009) هرگاه اعتکاف مستحب را پس از روز دوم باطل کند، باید قضای آن را به جا آورد ؛ ولی اگر در روز اول و دوم باطل کند، قضای آن واجب نیست.

مسأله 1010) قضای اعتکاف یا دوباره به جا آوردن آن (که در دو مسأله پیش گذشت) در صورتی واجب است که هنگام شروع اعتکاف، رها کردن آن را در صورت بروز عذر شرط نکرده باشد.

مسأله 1011) کفّاره باطل شدن اعتکاف، همانند کفاره افطار عمدی در ماه رمضان است، یعنی آزاد کردن یک برده[1] یا دو ماه روزه که سی و یک روز آن پیدرپی باشد، یا غذا دادن به شصت فقیر.

1. در زمان حاضر موضوع آن منتفی است.